تفسیر بعض اسماء الحکماء

افلاطون الصادق النصیح
ارسطاطالیس الکامل الفضیلة
ابقراط ثابت الصحة
جالینوس فاعل العجائب
هرمس السعید الکلمة
سقراط المزین بالحکمة
اسقلیبیاوس المستقر فی الحکمة الالهیة
روس معدن الحکمة
فرفوریوس اللون السماوی
الاسکندر الشدید الباس
اسقلبینوس نافی الیبوسة
اغلوتس الازرق
ارسطیوس ملیح العبارة

در هر فن تا بی دیدم [illegible]
وای الفاظ [illegible]

فهرست رسائلی که در این جنگ مجموع است

[illegible] احوال [illegible] رسول [illegible] نقل از روضة [illegible] تالیف علامه [illegible]

الحمد لله
دخل في نوبة الفقير والاقل العبد المذنب [illegible]
[illegible] طالب الرشاد [illegible] ولي [illegible]
طاب ثراه في ١٨ شهر
ربيع الاول ١٢٧٦

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
قد تملكت بالبيع الصحيح الشرعي
وانا العبد [illegible]
[illegible]
١١٥٠

بسم الله الرحمن الرحيم
قد تملكت بالبيع الصحيح الشرعي
وانا العبد [illegible]
[illegible]

[illegible]

مروی است از امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمود حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله در شب معراج از جناب الهی سؤال نمود که
خداوندا کدام عمل در پیش تو افضلست فرمود یا احمد هیچ عملی نزد من افضل از توکل و
رضا بقسمت من نیست یا احمد واجبست محبت من بجهت جمعی که در طاعت من با هم دوستی
کنند و در معصیت من از هم دوری نمایند و بمن توکل کنند و محبت من علتی و غایتی و نهایتی ندارد
برای دوستان خود [illegible] افراخته‌ام و در پیش خود [illegible] که [illegible] جمعی که
جماعت خود در [illegible] بر ایشان از جلال و عظمت و لذت و [illegible] ایشان در دنیا [illegible] محبت و رضای من
یا احمد اگر خواهی اورع مردم باشی [illegible] در دنیا زاهد و در آخرت راغب باش [illegible]
[illegible] از طعام و شراب و لباس دنیا [illegible] و ذخیره [illegible] و دائم [illegible]
یاد من باش گفت [illegible] دائم [illegible] بخلوت از مردم و بغض [illegible] ترش و شیرین
و فراغ شکم و خانه از دنیا یا احمد بپرهیز از آنکه مانند اطفال باشی که چون سبز و زرد [illegible]
که [illegible] فریفته شوی گفت خدایا بعملی دلالت [illegible] که [illegible] بتو نزدیک شوم [illegible]
[illegible] یا احمد بعزت و جلال خود که [illegible] چهار خصلت [illegible]
[illegible] احوال او [illegible] و [illegible]
[illegible] و خاموشی و خلوت و

دریابی هیچ
[illegible] چشیده باشی گفت [illegible] چیست
فرمود حکمت و معرفت و حفظ دل از خیالهای باطل و
تقرب بمن و حزن دائم و خفت مؤنت و کلام حق [illegible] گرسنه [illegible] سجده باشد
[illegible] در دنیا [illegible] و [illegible]
[illegible] یا احمد [illegible] ایستاده [illegible] مناجات [illegible]
یا احمد عجب دارم از سه بنده [illegible] در نماز ایستاده باشد [illegible]
[illegible] قوت یک روز دارد [illegible] و اندیشه فردا کند [illegible] خنده کند
یا احمد در بهشت قصری است از لؤلؤ [illegible]
[illegible] طعام و شراب [illegible] کلام [illegible]
[illegible] یا احمد [illegible] دوستی من [illegible] نزدیک
و [illegible] یا احمد دوستی من دوستی [illegible] ایشان
[illegible] از دنیا [illegible] و طعامهای لذیذ و
[illegible] یا احمد خود را [illegible] لباسهای نازک [illegible] بهشت
[illegible] معصیت
[illegible] در طاعت [illegible]

[illegible]

معصیت موافقت [illegible]

[illegible]

[illegible] صادق [illegible]

[illegible]

چند می‌بری ز ابر ... اندرون خانه ...

[illegible]

عجب با دل بردم ... سینه در آمد چو دل آن سیمین ... شد و از خانه برآمد

[illegible]

دوست دارم و قلق [illegible] وجلال

دوست داری کردارم و چشم دارش انعطف [illegible]

خود کشیدم [illegible] علم [illegible] دارم و در ذنب

[illegible]

کلام خود و کلام [illegible]

جادر [illegible]

[illegible]

ای دوست [illegible]

[illegible]

عمت

رودت

در نفس [illegible] آتش [illegible] بر [illegible] کنده کرده

بان امر الله [illegible] الناس [illegible] الضلال

الذی [illegible] البریة فیه [illegible] جبران [illegible]

روح جنت

[illegible] دارم [illegible]

[illegible]

[illegible]

مراد خود

وا دل [illegible]

دل

[illegible]

[illegible]

دل

[illegible]

... اهل دنیا و معاصی ... [illegible]

... باشد و خود را مشغول ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از طعام و لباس ... بالا باد ...

و درویشی ... بالا باد در دنیا ...

... بالا باد ...

[illegible]

... امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

... حضرت صادق علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

یا ابن جندب ... [illegible]

یا ابن جندب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

کناره

باب [illegible]

[illegible]

بسم اللّٰهم

[illegible] من کلام امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله علی آلائه والصلوة علی اشرف انبیائه واولیائه وبعد فالغرض من تحریر هذه الرسالة والباعث علی تدوین هذه المقالة انه لما کان لبعض الفرق الباطلة الذین سموا انفسهم باسم الشیعة کالزیدیة والواقفیة والکیسانیة وغیرهم اعتقادات فاسدة فی بعض الاصول الاعتقادیة والفروع العملیة وکنا معاشر الشیعة الاثنی عشریة [illegible] من تلک الاصول الباطلة والفروع العاطلة [illegible] لئلا یطلعوا علی حقیقة مذهبنا [illegible] تلک الفرق الضالة [illegible] فاردنا ان نبین ما نعتقده من [illegible] المطالب الاصلیة والاحکام الفرعیة [illegible] من العقائد الفاسدة والآراء الکاسدة [illegible]

[illegible]

[illegible] الفاضلون الا التقوى [illegible]

[illegible] فنقول [illegible] ونعتقد [illegible]

[illegible] والاتحاد وان كنه ذاته محال الوصول اليه العقول والافكار وانه تعالى وجل [illegible] لا يدركه الابصار في الدنيا وفي دار القرار ونعتقد انه سبحانه ارسل رسلاً بالحجج والبينات واولهم ابونا آدم عليه السلام وآخرهم اشرف الانبياء والمرسلين وسيد الاولين والآخرين محمد صلى الله عليه وآله الطاهرين وان معراجه بجسده الى السماء ثم الى ما شاء الله واقع [illegible] وان جميع ما جاء به من الاحكام الاعتقادية والعملية حق لا ريب فيه وصدق وانه معصوم من الكبائر والصغائر والسهو والنسيان وجميع القبائح الظاهرة والخفية وانه لا نبي بعده وان جميع احكامه [illegible] ونعتقد ان خليفته من بعده [illegible] بالنص الجلي في يوم الغدير وغيره امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام وبعده ولده الحسن ثم الحسين ثم علي زين العابدين ثم محمد الباقر ثم جعفر الصادق ثم موسى الكاظم ثم علي [illegible] ثم محمد التقي [illegible]

[illegible] ونعتقد [illegible] ونعتقد [illegible] ونعتقد [illegible]

[illegible] آباء و اجداد [illegible] حرام [illegible]

[illegible]

ونعتقد [illegible]

[illegible]

[illegible]

ونعتقد [illegible]

[illegible]

سوختم ز ستاره دو کوتاه دلکشم
این هم جان سوخته یاد ادای او

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

موجودات

فصل دوم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل سیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل چهارم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل

[illegible]

[illegible]

فصل

[illegible]

فصل ششم

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

ای نفس اگر این است شرح و ذوقها

[illegible] عقاب با زخطا و زلل دور باشی [illegible] بر دن باشد

[illegible] خطا بود و زبان [illegible] صواب اصابت و سود

خطا و صواب [illegible] خطا [illegible] صواب [illegible] نفس [illegible]

[illegible] خطا [illegible] عقاب [illegible] اصابت [illegible] ای نفس [illegible]

[illegible] عقل [illegible] بکار [illegible] اصابت [illegible]

بصیرت [illegible] ای نفس [illegible] خطا [illegible] جوان [illegible]

[illegible] خطا [illegible] اصابت [illegible] عقاب [illegible]

[illegible] اصابت [illegible] زبان [illegible] خطا [illegible]

[illegible] ای نفس [illegible] از [illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

کار ازجا بکار بر

[illegible] ازعشق و بالکش [illegible] از اندوه [illegible]

ای نفس [illegible] اندوه [illegible] ازان [illegible] زوال [illegible]

[illegible] ازان [illegible] شده [illegible]

[illegible] وحرص [illegible] ای نفس [illegible]

[illegible] ای نفس [illegible] درخت [illegible]

[illegible] درخت [illegible]

[illegible] ای نفس [illegible] درخت [illegible]

[illegible] درخت [illegible] بود [illegible]

الا [illegible]

ازانکه [illegible] بود [illegible] جوهری [illegible]

الا انکه [illegible] النفس [illegible]

بود ولیس [illegible] النفس [illegible] حقیقت [illegible]

و فنا نشده [illegible]

در نفس [illegible]

پس ان النفس [illegible]

تا [illegible]

جاودان و راحت [illegible]

با جوهر [illegible]

ازانکه چون [illegible]

که [illegible]

توان یافت [illegible] حقیقت [illegible]

و اعراض [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible]

الکار [illegible]

ازانیار [illegible]

[illegible]

ابناء [illegible]

و روی [illegible]

[illegible] فصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

و بود [illegible]

و جسد [illegible]

[illegible]

و چون [illegible]

ببیان [illegible]

از [illegible]

از [illegible]

[illegible] جزء [illegible]

از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ای نفس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل دوازدهم

[illegible]

وای بر غریب کی ... یابد
و آن غریب ... تعلق دارد و الت ... بیچون آن کو دانیست
ای نفس سر حق ... الت ... و دل ... و کار ... بیچون از ... بگار دارد و فضا باید
ای نفس ... ان گلرا الت ... و دنیا ... که چون ... الحی ... بیسر ... از ... بگار ... چون ... سبحی باید
و بیمار ... سود از روی ... معنی ... و فایده و دنیا ... که چون ... الحی ... با دار ... سحری ... بیاید و چون ... دو الست و ...
ای نفس واجب بود ... بکار ... و در ... کار ... نفس ... لطف ... بکار ... و چون ... بر دارد ...
در کار کردن ... و ... بیایا بر ... ای نفس ... دنیا ... انکار کرد ... بیاید ...
الست ... ... بهای ... کار ... و ... حاصل ... اوی ... از ... دنیا ... بیاید ... و معاش ... بر سر
آوردن و ... آن ... کار ... بیای ... کار ... علت ... صواب ... ان باید ... و ... باید ... فعل
الست ... اقوا ... که چون ... عرض صدق آن ... و خوف ... دیگر ... بیار ... دارد فصل بیستم
ای نفس ... باید ... از ... و ... و اندوه ... بیای ... باد ... و ... از تو
جانکه ... الست ... با ... بلند ... و ... از ان سلال ... بود ... نفس
بجاد ... دت ... العقل ... از ان ... اگاه ... و ... و لذت ... که توان بود و ... و ماست
ذوق ... خان ... مر ... الدو ... ملال ... الکبر ... لذت ... دنیا
ای نفس ... و بیجان ... دنیا ... بیچون ... الطبیعت ... الالم ... جوی ... دار ...
در عالم الطبیعت ... بیچون ... ای نفس ... آن دنیا
می باید ... بی ... و ... ای نفس ...
با همه ... و ... بی ... و ... آن ...
جست ...

بیکان ... درین
از ... ست ... سود ... بس نرنج
جهان ... ست ... بیکدی ... ای نفس ... بیچ
کدامی ... دنیا ... بیچ ... جرا ... و ... بیا ... و ... اید ... و حوادث ... و حالات ... ای نفس ... از دنیا ... با هم
بدان ای نفس ... مرام ... که ... و ... و ... از ان ... بیسر ... در ... و ... ای نفس ... جهان ... بیچ
و ... جنس ... و ... سلال ... و ... چون ... گشت ... و لیکن ... درد ... که ... باد ...
ندیده ... و ... دنیا ... بیکدار ... و ... بلا ... از ان ... طول ... بود و لیکن ... و ... فراق ... و ... ست ... کرد ... ونه ...
نشود از دنیا ... بیکدار ... که ... ان ... در ... و باز ... به ... بیاید ... و چون ... عمل ... بود و ...
و چون ... بیکانه ... و ... بیک ... که ... ان ... در ... و ... از ... باید ... و چون ... دنیا ... بود و ... باید
و چون ... بیکدار ... بر ... فت ... و ... بیک ... ایمطلب ... از ... علم ... الاحرم ... و چون ... رود ...
و هم از ان ... که ... بر ... و ... طلب ... کند ... در ... عالم ... صبر ... آن
بود از ان ... مطلوب ... بیکلد ... و ... صبر ... و ... بیچ ... بیسر ... اضل ... آن
کدام ... ان ... ان بود ... و ... نفس ... بیسر ... و ... ان ... و ... از حیرت ... دنیا ... بیچ
راه ... و طلب ... کرد ... و ... بیچ ... و ... از ... و ... و ... ای نفس ... بیچ
و ... بود ... و ... بیچ ... و ... بیسر ... از ... ان ... و ... که ... بیکال ... الاحرم ... رنج ... و زحمت
و چون ... و ... که ... حیرت ... و ... سود و ... بیا ... از ... با ... بیچ ...
الست ... که ... بود ... خشنود ... و ... از ... بیسر ... در عالم ... و ... نفس ...
... صبر ... سر ... باشن ... باشد ... صبر ... ای نفس ...
... ان ... باشد ...
... ورو

ای نفس عزیز عرض ... ماهی
و نفسانی قول آن کسی که جزا بر زبان اصلی ...
بابت ... بانیکو و بنا ... صانع ... بکار دارد
و این ... صانع ... آن کار ... بر دست ... چون ... طبیعی
و چون ... سوار ... گرد ... و چون ... بنا ... صانع ... آن کار ... بود
کر کار ... بنیکوئی عمل ... دانا ... و بیکار ... [illegible]
بو چون ... نفس ... آن کس ... پای ... آن آلت ... مشغول شود ... [illegible]
ای نفس ... آلت ... آلت ... آن آلت ... [illegible]
نفس ... آن ... و منفعت ... نفس ... کار ... [illegible]
که صانع و جاهل ... فایده ... نفس ... چون ... [illegible]
کسم شود ... و معبود ... دل شود ... نفس ... [illegible]
میکند تا کار ... بنا ... چون ... نفس ... [illegible]
بنا ... شود ... نفس ... نباشد ... [illegible]
کند ... سوار ... بنا ... و آن ... بود
سرکه ... مردم ... بود

چون ... خود ... [illegible]
خود ... آن ... شود ... و چون ... و دیوار ... [illegible]
کسی ... اصل ... و چون ... جایی ... [illegible]
تا بدوست ... و چون ... بنا ... [illegible]
جهد ... آن ... بوده است ... [illegible]
بیکار ... آن ... کند ... [illegible]
چون نفس ... آن ... [illegible]
بماند ... و چون ... بدست ... [illegible]
بچون ... آن ... و ... [illegible]
بار ... و ... [illegible]
بچه ... و ... [illegible]
خود ... و چون ... [illegible]
وخواب ... اصلی ... [illegible]
... کرده ... [illegible]

بران

کالطبع با بیحس من قبح [illegible]

[illegible] خواب [illegible] بیدار [illegible] خواب [illegible]

[illegible] جون [illegible] خواب [illegible] بیدار [illegible]

[illegible] اول [illegible] خواب [illegible] بیدار [illegible]

[illegible] عالم [illegible] طبیعت [illegible] عالم [illegible]

[illegible] نفس [illegible] بیدار [illegible] عقل [illegible]

[illegible] جون بیدار [illegible] عالم

و نادگان

[illegible] نا دکامی بود [illegible]

[illegible] حسرت [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] نفس [illegible] خواب [illegible] بیدار [illegible]

[illegible] جنان [illegible] عالم [illegible]

[illegible] طبیعی [illegible] نفس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بخشش کسی دو و فرو ماند

بدان ای یار از همه و بستن دلایل ابرار نفس نیست و علم و حکمت دارد این

ضعیف وار درد با علت و وار سیدن بحال این آنکه از علم حکمت و عقل

و بدر اول آنکه آید و بر نام آن خوش شود و خوان باد الا آنکه آید و خوش شود و دبیر

ملکوت النظر است که نفس بر نفس ارادت و بحق از اکاذیب تقرب و بزرگی حضرت این

رسد و برای دو دست بر نفس از آن صفت ایمان عالم کرد و تبیین زبان کو رای عوض و اینان

در دست دولت خود کار کرد صحبت است سکان عالم خود و اینان است ار اطلاق و علی بود افتاده

و آمده بجای زبان زبان سر او و صدا و ترقی الاعلام توفیق و ببندگی آن کوی شد و آمد جانب

پنج و دو پاینده و از خود مشغول بنیکوی او بر عالم خوش ببر کرد بحضرت ای خود و باز وطن خود برداره

پنج و عذاب بود از جود مشغول بکار نفس دانش و بحمد که شده است و باید زانو خطای خود دارد

پنج پیدا و بسی پنج نشاید نشستن پای ناجور خوش ... بر او افتاده در آرزو او ... بنا بطریق خود باشد

از معدن و درود کشت ... خود و بار زدی خود افتاده و بر دل کار و طرب دل و ستم بر ریع و بند

نیاید و بر بوکسب ... خود و سود ... بدلت لذت و لو بسوکار و طرب و نادان خود

سبب اک حسن ... را باید کرد داد اندک در دو بای ... و حق و ... اسم است بر ... ترقی

هو حسب آنکه بر او ... جان ... ای بدو دست حباب کار و

ای ... بابا ... و ... کار

و ... بابا ... و در یکان نفس ... حرکت

بابک کار دار جو رد

و ...

بابه

وليكن زنده و فقير را داد

یکی ست چون اصل اصلش سخن و دید و اندک دانش کی باکه

و نیز کرا داد به چون اصل از لب یار دانش کرا بوی یک امکان دید و باه

کرده آن سود و مند از وصل و عن ربع الجود آنکه ارادت بیس ای علی و علی و علی الصلوة والسلام

تمام شد ترجیع بند در وصل ... الحمد ... آل الراحمین بالکان بلوام

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

اما بعد بدانکه این رساله مشتمل است بر مقدمه و پنج مطلب و خاتمه مقدمه در بیان معنی وجود و معنی اشتراک لفظی و معنوی در تحقیق

مشتمل است بر مقدمه و پنج مطلب و خاتمه مقدمه در بیان وجود و موجود و بیان واجب و ممکن و اشتراک لفظی

و ذکر اسامی جماعتی که قائلند باینکه اشتراک لفظی وجود مطلب دوم در اثبات واجب الوجود بالذات

مطلب اول در اثبات وجود واجب الوجود در بیان آنکه اشتراک لفظی وجود و وجود

مطلب سیم در اثبات واجب ... مطلب چهارم در بیان اعادیث آنکه ... مطلب

یعنی در نفی ... در بیان آنکه ... بر ... آنکه بر نبی ...

مطلب چهارم در بیان آنکه صفت ... ذات ... معنوی ... وجود و موجود ... بیان ... وجوه ...

بیان واجب ... و ممکنات است آنکه اشتراک لفظی وجود و وجود ... که بر ... اول

و ... خاتمه ... بابد ... است که ... است بر ...

مشکل ... و اشتباه ... بر ... است

اولا ... جو ... و ... بر ... است کم ...

جبر ... بر ... لفظی ... الالفاظ

بانکه ...

نعم [illegible]

در این سخن [illegible]

لفظست مشترک میان [illegible] آن [illegible] اشتراک آن

لفظ معین میان [illegible] لفظی که [illegible] میان [illegible] حیوان [illegible] انسان و [illegible]

مشترک لفظی و آن لفظ را مشترک معنوی [illegible] مشترک [illegible] لفظی [illegible]

[illegible] لفظ [illegible] مشترک معنوی [illegible] بالاراده [illegible] و واجب تعالی [illegible] اعتقاد

آن اشتراک [illegible] و معنی [illegible] لفظ وجود [illegible] موجود [illegible] این مذهب [illegible]

بیان انسان [illegible] لفظ [illegible] این مذهب [illegible] صاحب این مذهب [illegible]

و یکمعنی [illegible] و اشتباهات [illegible] الله تعالی [illegible]

گر و هر ما این زمان [illegible] وجود [illegible]

انسان [illegible] وجود [illegible] اشیا [illegible] وجود [illegible]

و اعتقاد [illegible] الله تعالی [illegible] اشیا [illegible] لازم [illegible]

و تمام ایشان در [illegible] الله تعالی [illegible] وجودی [illegible]

الاشیاء و صور [illegible] الله تعالی [illegible] وجودی [illegible]

اعیان [illegible] الله تعالی [illegible]

[illegible] یعنی وجود [illegible]

الخصص [illegible]

یعنی [illegible]

[illegible]

بس

بس

و باید که وجود [illegible]

عین [illegible] الاشیاء [illegible] عبارت [illegible]

بود و معلوم [illegible] در فصوص [illegible] سایر الموجودات [illegible] الاشیاء [illegible]

که وجود حق تعالی و وجود [illegible] خارج [illegible] سایر الموجودات [illegible] العموم [illegible]

[illegible] بالمعنی [illegible] وجود [illegible] الموجودات [illegible] وجود [illegible]

الاسم یعنی [illegible] والله تعالی [illegible] وجود [illegible] العموم [illegible]

و شریک نیست [illegible] بالمعنی [illegible] الاسم [illegible]

خود از آن [illegible] الاشیاء [illegible] مقام [illegible]

وجود سایر الموجودات [illegible] وجوب [illegible] صدر الدین [illegible] الوجود [illegible]

ذلک کل [illegible] الاسم [illegible] الوصف [illegible]

لا اسم و لا رسم [illegible] وجود [illegible]

ذات [illegible] عبارت [illegible]

بنفسی که [illegible]

کرده اند [illegible] وجود [illegible]

مجعول [illegible]

کرفته اند [illegible] حق تعالی [illegible]

باید دانست که وجود [illegible]

منفصل [illegible]

جز [illegible]

مطلب اول

نظیره

با ... است بغیر
محتاج نیست قسم اول را ممکن الوجود من ...
محتاج نیست و قسم دوم را واجب الوجود بالذات گو[یند] و
بالذات که محتاج بغیر است بغیر آن واجب الوجود بالذات است قسم اول ممکن است و محتاج
فی نفسه محتاج نیست در قسم دوم که واجب الوجود بالذات است و بآن ثابت وجود او از وجود قسم اول بالذات
قسم اول منحصر است در قسم دوم ... محتاج است بغیر موجود باشد واجب الوجود است مطلب
بانات نفس و وجود ... که ممکن الوجود بوجود ذات است پس واجب ... از اجزا مطلقا ... فرض است
که ... ممکن ... الوجود بالذات ... نبود و این خلاف فرض بود
می‌باید که موجود باشد ... واجب الوجود بالذات ... آن اجزا ... که واجب الوجود ... بیان ... دو
دوم باید ذات ... مطلب سیم ... واجب الوجود ... ذات ...
باشد از اجزا محتاج خواهد بود بآن اجزا ... مرکب نباشد ... واجب الوجود ... عارض ذات ... است ... دو
پس واجب الوجود بالذات مرکب ... باشد ... ذات ... دو خواهد بود ... از جزء ... که یکی ...
که دو تا باشد بنابر آنکه ... ذات ... دو ... ممکن ... است ... ضم ... شده ... دو
بعد از ... یعنی ذات ... مرکب ... از ضم ... دو ... است ... ضم ... شده ...
شد و ... ضم ... شده ... است ... خلاف فرض است ... محتاج خواهد بود ... ضم شده ...
و این خلاف فرض ... محتاج خواهد بود ... ضم شده
جزء ... ضم شده
پس

چه اجزا جزو ذات ...

واجب الوجود
بالذات نخواهد بود و این خلاف فرض ... است ... جزو ذات ... دو باشد ...
است و مرکب ... نخواهد بود و این خلاف فرض است ...
پس خواهد بود ... واجب الوجود نخواهد بود ... که ... ذات ... بالاحتیاج ... واجب الوجود بالذات
... عارض ... وجود محتاج خواهد بود ... خلاف فرض است ... واجب الوجود ... ذات
بوجود ... خواهد بود ... عارض ... واجب الوجود ... ذات ... واجب ... غیر ذات ...
نخواهد بود ... واجب ... بوجود ... ذات ... فاعل ... خلاف فرض است ... بل
عارض ... فاعل ... لازم ... الوجود بالغیر ... دلیل اول ... دلیل
واجب الوجود ... لازم ... واجب الوجود ... بود ... دلیل
الوجود ... واجب الوجود ... صفت ... ذات ... صفت ...
از ... مطلب چهارم ... ذات ... بود ... موجود ...
نفی اتحاد ذات ... موجود ... اتحاد ...
مشهور است ... موجود ... است ...
موجود باشد ...
و آن ... موجود ...
بالذات ... موجود باشد
اتحاد

بود بلکه دو تا خواهد بود و این شق دوم

یکی و این خلاف فرض است [illegible] اتحاد دو تا خواهد بود از آنچه که

یکی موجود باشد و یکی معدوم [illegible] سیم [illegible]

[illegible] وجود و معدوم معقول نیست [illegible]

اتحاد موجود با معدوم [illegible]

[illegible] دوم [illegible]

[illegible] ذات [illegible] موصوف [illegible]

محال است [illegible] واجب [illegible]

[illegible] ذات [illegible] وجود [illegible] ممکن [illegible]

[illegible] ذات [illegible] واجب الوجود بالذات [illegible] صفت [illegible]

المطلب پنجم [illegible] وجود [illegible] ذات واجب [illegible]

بواسطه [illegible] واجب الوجود [illegible]

ذات واجب [illegible] صفت [illegible] واجب الوجود

[illegible] ذات [illegible] عین ذات [illegible]

[illegible] بواسطه [illegible] ذات [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

ضعیف
اند و دیگر اینکه اینج
ابو جعفر کلینی ان کال او ذکر کرده اند که
کل موصوف مصنوع و صانع الاشیاء غیر موصوف
یعنی هر چیزی که وصف کرده شده باشد مصنوع است و صانع جز ما
غیر وصف کرده شده است و دیگر ان دو خطبه که ابن بابویه در کتاب توحید از امیر
علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا نقل کرده است و بر ثبح لازم است که اینها را العبا ابنده و
فرزند درست نماید بلکه بر اثبات امور دیگر و در خود بیان کرده اند و دوامت براین
اعتقاد را از ان اینچ در ان است که اول عبادة الله معرفته و اصل معرفة الله توحیده و نظام توحید الله
حضرت در خطبه اول و موده اند که اول عبادة الله معرفته و اصل معرفة الله توحیده و نظام
نفی الصفات عنه بشهادة العقول ان کل صفة و موصوف مخلوق و شهادة کل مخلوق ان له خالقا
لیس بصفة ولا موصوف و شهادة کل صفة و موصوف بالاقتران و شهادة الاقتران بالحدث و شهادة
الحدث بالامتناع من الازل الممتنع من الحدث یعنی اول بندگی کردن الله تعالی شناختن است
و اصل شناختن یکی دانستن او و نظام یکی دانستن الله تعالی نفی کردن صفات است از وبجهة
گواهی دادن عقلها باینکه هر صفتی و موصوفی آفریده شده اند و گواهی دادن هر صفتی و موصوفی بنقارن
آفریننده است که نه صفت است و نه موصوف و گواهی دادن هر صفتی و موصوفی بتقارن
و گواهی دادن بتقارن بحدوث و گواهی دادن حدوث بامتناع
از ازل بودن که ممتنع است از حدوث و برین
خطبه و موده اند که کل معروف
مصنوع و کل قائم
بغیره

سواد

معلول یعنی
حاجتمند بغیر باشد مصنوع
است و هر چیزی که قائم بغیر باشد معلول است و برین
خطبه و موده اند که این وصف فقد الحده یعنی کسی که وصف کند الله را
پس باید دانست که تحقیق این مطلب که در خطبه واقع شده که فالوجه بلا اختلاف الوجه و
دابار اثبات است از رجمان یعنی الاجرای که برست در آن اوند دانسته شود و در اوندر و در خطبه دوم و موده اند
که کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه
اینکه یافت شود در او ثبیه دمحال است که یافت شود در شهادة کل صفة انها غیر موصوف و شهادة
معرفة و کمال المعرفة توحیده و کمال التوحید نفی الصفات عنه تعالی ان است و کمال شناختن یکی دانستن است
الموصوف انه غیر الصفة یعنی اول این دانی گواهی دادن هر صفتی باینکه تحقیق غیر موصوف است و موده اند
و کمال یکی دانستن او نفی صفات است و نیز در کتاب توحید از آنحضرت منقولست که بعینه بعینی
دادن هر موصوفی باینکه تحقیق غیر صفت است و هر صفتی غیر موصوف است
بجز الله تعالی خلقه و موشرک ان الله تعالی لا یدرک و داده است از برای الله تعالی
الله تعالی از خلق پس او شریک و اراده است از برای الله تعالی
الا بعید ابن اینکه و موده اند که من شبه الله بخلقه و موشرک
و لا اثبت بعد از بنی یعنی کسی که تشبیه کند الله تعالی را بخلقه
تحقیق او بین شریک قرار داده است از برای الله تعالی
که باشد بجزی او در ادم
جزی

که
واقع شود و در وهم انقد
تعالی بکلی بالافعال او ست و نیز دران حادث
واقع شده است که مسمی کردن است که انتقال فعل الله وفضله و بعضی گوئی از
واذا الله تعالی را تعلق اوست بتحقیق که بر شنیده است از شیخ ابی الحسن اشعری که
والذین اثبات صفات از برای الله تعالی مثل علم و قدرت و سایر صفات باو ثابت
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه کرده وموده اند که العلیم
للعلماء والقدرة للقادرین وکل ما میزتموه باوهامکم فی ادق معانیه فهو مخلوق مصنوع مثلکم مردود الیکم والباری
تعالی واهب الحیوة ومقدر الموت ولعل النمل الصغار تتوهم ان لله تعالی زبانیتین فان ذلک کمالها وتتصور
ان عدمهما نقصان لمن لا یکونان له هکذا حال العقلاء فیما یصفون الله تعالی یعنی با تمام برده میشود الله تعالی
عالم وقادر است بواسطه آنکه بخشیده است علم وقدرت را بعالمان و قادران پس این چنین بر آنکه متن قلا بد
و بمعنای آنکه معنی آن است که خالق علم وقدرت است و آن صورت و صفت که در وهم ما
که متکلمان ودیگر کرده شده و آنچه از برای او است و ما را بنا بر این حال عقلا است یعنی الله تعالی عالم است
نقصانست از برای او بعضی گویند که عالم بودن و قادر بودن الله تعالی بآن
بآنچه بسیار عالم بودن است و بخشیدن علم وقدرت است که صلوات الله علیه کرده اند
عاملان نیکو نمیدانند و موده اند که علم است
یعنی

جاهل
بت وقادر بت
یعنی فاقد جوهر نیست که اثبات صفات
کمال را حصول سلب نقصان است بر آن صفات که دران نقص
کرده و تقدیر بر آن حکما که ما کان این مذهب دارند و میگویند صفت کمال
کرد نسبت داده میشود و بذات الله تعالی مراد از ان سلب نقایص است آن صفت است که از آن
که نسبت داده میشود بذات الله تعالی یعنی این است که معدوم نیست و وجوب وجود بدی
وان نقصان است پس رجوع صفات کمال به سلب است و ذات الله تعالی حی و واجب الاطلاق و حی بذاته
نقصان ارجع میشود بسلب الاطلاق موجود و وجوب واجب اوست عارض ذات الله تعالی و قائم باو و با
نقصان است که ممکن نیست یعنی آنکه بمعنی وجود و وجوب واجب خالی کرد و نقصان است بحجان نیک
بمعنی است که ممکن نیست و بمعنی وجود و وجود باشد و بمعنی وجوب العالمین
بسم الله الرحمن الرحیم
اینکه ذات الله تعالی یعنی وجود والحمد لله رب العالمین
سپاس خواجه کاملان
رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین و بعد بعرض میرساند ... اثبات ذوات حیث تحقیق
علی حرف فقیر حقیر ... محمد و آله و ذریته و اثنا عشر علم کلام و ... که در لزوم تحقیق
خراسانی غفر الله ذنوبه که در اثنای تحصیل علوم و حفظ کلام هر کس که در ضبط و ربط آن
اینکه بعضی از اصول و قواعد مسایل آن قادر است تا قدری در باب استحضار
وبالها بعضی از عزیزان فایدت چند از طلب در رساله مشتمل است بر آنچه
اوان و بعضی سودت و این رساله مشتمل است در باب علم
و ساب و خاتمه مقدمه در باب علم
ادوار موسومی و دیگر
بیان

بیان کرده سبع

علم ادوار علمی است [illegible]

در معلوم شود ادوار [illegible]

دار بجهته نام ادوار [illegible] واضع این فن [illegible]

است که [illegible]

مو [illegible] این علم [illegible]

[illegible] ۱ [illegible] علیه السلام [illegible]

صدای [illegible] موسی [illegible]

خاص بوده که صدای [illegible] حاصل [illegible] وجد و حالات [illegible]

مقامات از صدای [illegible] حاصل [illegible] موجب وجد [illegible] ۲

مقامات و شعبات [illegible] و تعریف آن [illegible] ۳ اصفهان ۴ عراق

در بیان مقامات [illegible] دوازده است ۱ رهاوی ۲ بزرگ

استادان [illegible] حاصل شود [illegible] ۹ نوا ۱۰ حجاز ۱۱ کوچک ۱۲ عراق

[illegible] ۵ راست ۶ عشاق ۷ حسینی ۸ بوسلیک [illegible] و تعریف آن [illegible]

[illegible] فصل اول در تعداد شعبه [illegible]

شعبه در لغت شاخ درخت [illegible]

[illegible] منسوب [illegible]

[illegible]

۱ نوروز عرب

۲ نوروز عجم ۳ نهفت ۴ ماهور

[illegible] ۹ عزال [illegible]

[illegible] چهارگاه [illegible] عشیران [illegible]

۵ [illegible]

[illegible] فصل دوم [illegible] در تعداد آوازات [illegible]

[illegible] ۳ [illegible]

[illegible] فصل اول [illegible]

[illegible] گردانیه [illegible]

[illegible]

باب دوم [illegible] فصل دوم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بلندی

دوم سیزده نغمه بوده [illegible]

[illegible] نغمه است [illegible]

فصل [illegible] [illegible]

فصل [illegible] [illegible]

[illegible] ترکیب این دو مقام [illegible]

فصل [illegible] [illegible]

[illegible] اول و بلندی [illegible]

فصل [illegible] [illegible]

[illegible] معلوم است [illegible]

[illegible] و نغمات

نغمات [illegible] دو فصل است

و دیگر اصول [illegible]

فصل اول [illegible]

جمع آنست عبارت از حروفیست که در زبان جاری شود [illegible] ضرب [illegible]

دوم [illegible] اصول هفده است ۱ دور ۲ ادوار ۳ مخمس ۴ ترکی ۵ ضرب ۶ [illegible] فاخته ضرب ۷ [illegible]

[illegible] ثقیل ۱۰ [illegible] ثقیل ۱۱ خفیف ۱۲ اوسط ۱۳ [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] [illegible]

بکی [illegible] سه گاهست

[illegible] زاصفهان [illegible] مقام

حصاران [illegible] بوسلیک [illegible] حوالی [illegible] رهاوی [illegible] عراق

کی [illegible] دو کاه [illegible] نوا [illegible] بوسلیک [illegible] مغلوب [illegible]

کو [illegible] راست [illegible] عراق [illegible] حسینی [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

بیکی
در شیونت
زدبان، ودماه بیغمی خم داده دو
منکلش کالجوب جحام ولجم داده دو
جخم یعنی واوکون مجوحضتحام ویت الحجام دار قوتیل
الاناسل صفقت تزش الی الحزات من غیر معتصم وجهار ماننده انکشتان صفت
زده انا سه بیکلنده بیکوبهای بندرست فیا حامل لاسم الذی لیس شله توق بکل
الکاره تشیم یعنی ای برداشنده نامی که بیت مانند اوکه دابا وهمه کوبهار اناب بلات
باشی فنک اسم الله جل جلاله الی کل مخلوق فصیح واعجم یعنی ایت نامهای بزرکت بزد
اوبا برادی ارغب وعجم

تم ... بیده ... زده بان ... فی سنه ١١١١
... والحمد لله ... والصلوة ...

... مولانا ... مصطفی ...

... ان ... الاعتقاد ...
... والمذهب ... الحق ...

کتاب اعتقادات ابن ابی یعلی رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
وصلی الله علی سیدنا محمد النبی واله اجمعین
باب صفة اعتقاد ابتدا الکتاب قال الشیخ الامام اعلم ان اعتقاد اهل التوحید ان الله
وحده لا شریک له ولا ند له ولا ولد ولا والد ... وانه حی قیوم
علی ان لیس شیء کمثله وهو السمیع البصیر ... عالم بالحق ولم یزل
تعالی واحد احد لیس بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر ولا حد ولا نهایة ولا یحل
لا یوصف بکیف ولا این ... ولا یقال متی کان ولا ایان کان ولا کیف هو
مکان ولا زمان ... تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا ... ولا یشبه شیئا ولا یشبهه شیء
کان ولا شیء معه ... خالق کل شیء ... والقران کلام الله
صانع ... رب العالمین ... التوحید ... موصوف بما وصف به نفسه
والاقرار ... انه ... والقران ... کلام الله ... غیر مخلوق
التوحید ... والایمان ... قول وعمل ...
کتاب الله ... بقلب وقول ...
لا له ... والقران ... من
والوحید ... القران ...
وفی القران ... بیان ...

ويقولون ان الا نجود و ... وفي القرآن
الثاني وجو الامر وطفت ... لا يحب الله ويحب
ان يقول القرآن ونفخت فيه من روحي ... ودي روح خلو وجعل الله فينا
الغافر وفي القرآن ... وانا قال ... ودي كما قال ... وعيبك وحتى فيما ري كـ و
فا آدم عليه السلام ولا يعني ... يعني نعمة الدنيا ونعمة الاخرة وفي القرآن ... الا با بد
سماني والارضي وفي القرآن ... داود ذا الايد يعني ذا القوة وفي القرآن ان الله يحب لنا
والايد القوة ... وفي القرآن والارض جميعا قبضته يوم القيمة يعني ... باسمه احد
خلقت بيدي يعني ... وفي القرآن ... وجاء ربك والملك صفا صفا يعني ...
القرآن والسموات مطويات بيمينه يعني ... هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في
وفي القرآن كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون يعني ... ظلل من الغمام ... اي عذاب الله
فلل من الغمام والملائكة ومعناه ... الى ربها ناظرة ... وفي القرآن تعلم ما في نفسي ولا اعلم ما في نفسك اي تعلم
وفي القرآن وجوه يومئذ ناضرة ... وفي القرآن ويحذركم الله نفسه يعني ... وفي القرآن ان الله
غضبي فقد هوى وغضب الله ... وفي القرآن ... عقابه ... وملائكته ... صلوة
يعني ولا اعلم ... وفي القرآن ان الله وملائكته يصلون على النبي ... والمستغفرين
الصلوة من الله رحمة ... وفي القرآن ويمكرون ويمكر الله
دعاء وفي القرآن ...
واستغفار ...

يخادعون الله
يخادعهم وفي القرآن الله يستهزئ بهم
يجازيهم وفي القرآن ... وفي القرآن سخر الله منهم ... جزاء مكرهم
... وفي القرآن ... والله خير الماكرين
... الاستهزاء ... جزاء ... الله
... وصفات الذات وصفات الافعال ...
نحو ... باب الاعتقاد في صفات ذاته ... وصفات
عن ذلك علوا كبيرا باب ... تعالى ... قادرا ... حيا ... واحدا ... وصفات
عليه كلامه ... الله ... بصيرا ... باب الاعتقاد في التكليف ... العباد
تقول ... لم يزل ... لم يزل ... الله ... لا يطيقون ...
يقول الله عز وجل ... لا يكلف ... ان الله تعالى لم يكلف عباده ...
افعاله ... باب ... بالتكليف ... والعقل ... صلوات
جعفر رحمه الله الاعتقاد ... وسعها ... العبادات ... واحدة ...
وجل لا يكلف الله نفسا الا وسعها ... يطيقون ...
ويكلفهم ... واحدة ... باب الاعتقاد في افعال العباد ...
ابو جعفر رحمه الله ... اعتقادنا

افعال
العباد انها مخلوقة خلق
تقدير لا خلق تكوين ومعنى ذلك انه لم
يزل الله عالما بمقاديرها والله اعلم **باب** الاعتقاد في نفي الجبر
والتفويض قال الشيخ ابو جعفر رحمة الله عليه اعتقادنا في ذلك قول الصادق
عليه السلام لا جبر ولا تفويض بل امر بين امرين فقيل له وما امر بين امرين فقال ذلك مثل
رجل رايته على معصية فنهيته فلم ينته فتركته ففعل تلك المعصية فليس حيث لا يقبل منك فتركته كنت انت الذي
امرته بالمعصية والله اعلم **باب** الاعتقاد في الارادة والمشية قال الشيخ ابو جعفر رحمة الله عليه اعتقادنا في ذلك
قول الصادق عليه السلام شاء الله واراد ولم يحب ولم يرض شاء ان لا يكون شيء الا بعلمه واراد مثل ذلك ولم يحب ان
يقال له ثالث ثلثة ولم يرض لعباده الكفر وقال الله عز وجل انك لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي
من يشاء وقال عز وجل وما تشاؤن الا ان يشاء الله وقال عز وجل ولو شاء ربك لامن من في
الارض كلهم جميعا افانت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين وقال عز وجل وما كان لنفس ان تؤمن
الا باذن الله كما قال وما كان لنفس ان تموت الا باذن الله كتابا مؤجلا وكما قال يقولون لو كان لنا
من الامر شيء ما قتلنا هيهنا قل لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل الى مضاجعهم وقال عز وجل ولو شاء
ربك ما فعلوه فذرهم وما يفترون وقال عز وجل ولو شاء الله ما اشركوا وما جعلناك عليهم
حفيظا وقال عز وجل ولو شئنا لاتينا كل نفس هديها وقال عز وجل فمن
يرد الله ان يهديه يشرح صدره للاسلام ومن يرد
ان يضله يجعل صدره ضيقا حرجا كانما
يصعد في السماء
قال

عز
وجل يريد الله
ليبين لكم ويهديكم سنن الذين من
قبلكم ويتوب عليكم وقال عز وجل يريد الله ان يجعل
لهم حظا في الاخرة وقال عز وجل يريد الله ان يخفف عنكم وقال يريد
بكم اليسر ولا يريد بكم العسر وقال عز وجل يريد الله ان يتوب عليكم ويريد الذين يتبعون
الشهوات ان تميلوا ميلا عظيما وقال عز وجل وما الله يريد ظلما للعباد فهذه اعتقادنا في الارادة والمشية
ومخالفونا يشنعون علينا في ذلك ويقولون انا نقول ان الله عز وجل اراد المعاصي واراد قتل الحسين بن علي
عليهما السلام وليس كما يقولون ولكنا نقول ان الله عز وجل اراد ان يكون معصية العاصين خلاف طاعة المطيعين
واراد ان يكون المعاصي غير منسوبة اليه من جهة الفعل واراد ان يكون موصوفا بالعلم بها قبل كونها ونقول اراد الله
عز وجل ان يكون قتل الحسين عليه السلام معصية له خلاف الطاعة ونقول اراد الله ان يكون قتله منهيا عنه غير مامورة
ونقول اراد الله عز وجل ان يكون قتله مستقبحا غير مستحسن ونقول اراد الله ان يكون قتله سخطا لله غير رضا
ونقول اراد الله عز وجل ان لا يمنع من قتله بالجبر والقدرة كما منع منه بالنهي ونقول اراد الله ان لا يدفع القتل عنه
كما دفع الحرق عن ابراهيم عليه السلام حين قال عز وجل للنار التي القي فيها يا نار كوني بردا وسلاما على ابراهيم و
نقول لم يزل الله عز وجل عالما بان الحسين عليه السلام سيقتل ويدرك بقتله سعادة الابد ويشقى
قاتله شقاوة الابد ونقول ما شاء الله كان وما لم يشا لم يكن هذا اعتقادنا في
الارادة والمشية دون ما ينسبه الينا اهل الخلاف والمشنعون علينا
من اهل الالحاد والله اعلم **باب** الاعتقاد
في القضاء والقدر قال
الشيخ

ابو جعفر رضي الله عنه اعتقادنا في ذلك قول الصادق عليه السلام لزرارة حين سأله فقال ما تقول في القضاء والقدر قال اقول ان الله عز وجل اذا جمع العباد يوم القيامة سألهم عما عهد اليهم ولم يسألهم عما قضى عليهم والكلام في القدر منهي عنه كما قال امير المؤمنين عليه السلام لرجل قد سأله عن القدر فقال بحر عميق فلا تلجه ثم سأله ثانيا فقال طريق مظلم فلا تسلكه ثم سأله ثالثا فقال سر الله فلا تتكلفه وقال امير المؤمنين عليه السلام في القدر الا ان القدر سر من سر الله وستر من ستر الله وحرز من حرز الله مرفوع في حجاب الله مطوي عن خلق الله مختوم بخاتم الله سابق في علم الله وضع الله العباد عن علمه ورفعه فوق شهاداتهم ومبلغ عقولهم لانهم لا ينالونه بحقيقة الربانية ولا بقدرة الصمدانية ولا بعظمة النورانية ولا بعزة الوحدانية لانه بحر زاخر مواج خالص لله عز وجل عمقه ما بين السماء والارض عرضه ما بين المشرق والمغرب اسود كالليل الدامس كثير الحيات والحيتان يعلو مرة ويسفل اخرى في قعره شمس تضيء لا ينبغي ان يطلع عليها الا الله الواحد الفرد فمن تطلع عليها فقد ضاد الله عز وجل في حكمه ونازعه في سلطانه وكشف عن ستره وسره وباء بغضب من الله ومأواه جهنم وبئس المصير وروي ان امير المؤمنين عليه السلام عدل من عند حائط مائل الى مكان آخر فقيل له يا امير المؤمنين تفر من قضاء الله فقال افر من قضاء الله الى قدره عز وجل

باب الاعتقاد في الفطرة والهداية

قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في ذلك ان الله عز وجل فطر جميع الخلق على التوحيد وذلك قوله عز وجل فطرة الله التي فطر الناس عليها وقال الصادق عليه السلام في قوله

عز وجل

عز وجل وما كان الله ليضل قوما بعد اذ هداهم حتى يبين لهم ما يتقون قال حتى يعرفهم ما يرضيه وما يسخطه وقال في قوله عز وجل فالهمها فجورها وتقويها قال بين لها ما تأتي وما تترك وقال في قوله عز وجل انا هديناه السبيل اما شاكرا واما كفورا قال عرفناه اما آخذا واما تاركا وفي قوله عز وجل واما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى قال وهم يعرفون وسئل عن قول الله عز وجل وهديناه النجدين قال نجد الخير والشر وقال عليه السلام ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم وقال عليه السلام ان الله احتج على الناس بما آتاهم وعرفهم

باب الاعتقاد في الاستطاعة

قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في ذلك ما قال موسى بن جعفر عليهما السلام حين قيل له ايكون العبد مستطيعا قال نعم بعد اربع خصال ان يكون مخلى السرب صحيح الجسم سليم الجوارح له سبب وارد من الله عز وجل فاذا تمت هذه فهو مستطيع فقيل له مثل اي شيء فقال يكون الرجل مخلى السرب صحيح الجسم سليم الجوارح لا يقدر ان يزني الا ان يرى امرأة فاذا وجد المرأة فاما ان يعصم فيمتنع كما امتنع يوسف عليه السلام واما ان يخلى بينه وبينها فيزني فهو زان ولم يطع الله باكراه ولم يعص بغلبة وسئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز وجل وقد كانوا يدعون الى السجود وهم سالمون قال مستطيعون يستطيعون الاخذ بما امروا به والترك لما نهوا عنه وبذلك ابتلوا وقال ابو جعفر عليه السلام في التوراة مكتوب يا موسى اني خلقتك واصطفيتك وقويتك وامرتك بطاعتي ونهيتك عن معصيتي فان اطعتني اعنتك على طاعتي وان عصيتني لم اعنك على معصيتي ولي المنة عليك في طاعتك ولي الحجة

عنك

ومعصيتك

باب الاعتقاد في البداء قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله عليه ان اليهود قالوا ان الله تبارك وتعالى قد فرغ من الامر قلنا بل هو عز وجل كل يوم هو في شان يحيي ويميت ويخلق ويرزق ويفعل ما يشاء وقلنا يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب وانه لا يمحو الا ما كان ولا يثبت الا ما لم يكن وليس ذلك ببداء كما قالت اليهود واتباعهم فنسبتنا اليهود في ذلك الى القول بالبداء وتبعهم على ذلك من خالفنا من اهل الاهواء المختلفة وقال الصادق عليه السلام ما بعث الله نبيا قط حتى ياخذ عليه الاقرار بالعبودية وخلع الانداد وان الله عز وجل يؤخر ما يشاء ويقدم ما يشاء ونسخ الشرائع والاحكام بشريعة نبينا صلى الله عليه وآله ونسخ الكتب بالقرآن وقال الصادق عليه السلام من زعم ان الله عز وجل يبدو له في شيء اليوم لم يعلمه امس فابرؤوا منه وقال عليه السلام من زعم ان الله عز وجل بدا له في شيء بداء ندامة فهو عندنا كافر بالله العظيم واما قول الصادق عليه السلام ما بدا لله في شيء كما بدا له في اسمعيل ابني فانه يقول ما ظهر لله امر كما ظهر له في اسمعيل ابني اذ اخترمه قبلي ليعلم بذلك انه ليس بامام بعدي والله اعلم بالصواب

باب الاعتقاد في التناهي عن الجدل والمراء في الله عز وجل وفي دينه قال الشيخ ابو جعفر رضي الله عنه الجدال في الله عز وجل منهي عنه لانه يؤدي الى ما لا يليق به وسئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز وجل وان الى ربك المنتهى قال اذا انتهى الكلام الى الله فامسكوا وكان الصادق عليه السلام يقول يا ابن آدم لو اكل قلبك طائر لم يشبعه وبصرك لو وضع عليه خرق ابرة لغطاه تريد ان تعرف بهما ملكوت السموات والارض ان كنت صادقا فهذه الشمس خلق من خلق الله فان قدرت ان تملا عينيك منها

فهو كما تقول والجدل بين يديه وقال امير المؤمنين عليه السلام من طلب الدين بالجدل تزندق وقال الصادق عليه السلام يهلك اصحاب الكلام وينجو المسلمون ان المسلمين هم النجباء فاما الاحتجاج على المخالفين بقول الائمة عليهم السلام وبمعاني كلامهم لمن يحسن الكلام فمطلق وعلى من لا يحسن فمحظور ومحرم وقال الصادق عليه السلام حاجوا الناس بكلامي فان حاجوكم كنت انا المحجوج وروي عنه عليه السلام انه قال كلام في حق خير من سكوت على باطل وروي ان ابا الهذيل العلاف قال لهشام بن الحكم اناظرك على انك ان غلبتني رجعت الى مذهبك وان غلبتك رجعت الى مذهبي فقال هشام ما انصفتني بل اناظرك على اني ان غلبتك رجعت الى مذهبي وان غلبتني رجعت الى امامي والله اعلم بالصواب

باب الاعتقاد في اللوح والقلم قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في اللوح والقلم انهما ملكان والله اعلم

باب الاعتقاد في الكرسي قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في الكرسي انه وعاء جميع الخلق من العرش والسموات والارض وكل شيء خلق الله في الكرسي وفي وجه آخر هو العلم وقد سئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز وجل وسع كرسيه السموات والارض قال علمه

باب الاعتقاد في العرش قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في العرش انه جملة جميع الخلق والعرش في وجه آخر هو العلم وسئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز وجل الرحمن على العرش استوى فقال استوى من كل شيء فليس شيء اقرب اليه من شيء فاما العرش الذي هو جملة جميع الخلق فحملته ثمانية من الملائكة لكل واحد منهم ثمانية اعين كل عين طباق الدنيا واحد منهم على صورة بني آدم يسترزق الله لولد آدم وواحد منهم على صورة الثور يسترزق الله للبهائم كلها وواحد منهم على صورة الاسد يسترزق

الله
للتبليغ وهو واحد منهم
على صورة الذر كبير رزق الله الطيور والعصافير والثانية وما الخير
فو اليوم [illegible] اربعة فاذا كان يوم الجمعة [illegible] الاولين نوح وابراهيم
الذي [illegible] الاولين من الاربعين الاخرين فالاربعين الاخرين صلوات الله عليهم كما روي بالاسانيد
وموسى وعيسى عليهم السلام والاربعين الاخرين محمد وعلي والحسن والحسين الذين كانوا قبل نبينا صلى الله عليه وآله
الصحيحة ان الله علمهم من العرش وعلوا فانما صار بهؤلاء الخمسة اعلم الانبياء الذين كانوا قبل العلم من بعد محمد
على شريعة الاربعين نوح وابراهيم وموسى وعيسى ومن قبل هؤلاء صارت العلوم اليهم وكذلك صار العلم من بعد محمد
صلى الله عليه وآله وعلي والحسن والحسين الى الائمة عليهم السلام **باب** الاعتقاد في النفوس والارواح قال
الشيخ ابو جعفر رحمه الله عليه اعتقادنا في النفوس انها هي الارواح التي بها الحياة وانها الخلق الاول لقول النبي صلى
عليه وآله ان اول ما ابدع الله سبحانه وتعالى هي النفوس المقدسة المطهرة فانطقها بتوحيده ثم خلق بعد ذلك سائر خلقه
واعتقادنا فيها انها خلقت للبقاء ولم تخلق للفناء لقول النبي صلى الله عليه وآله ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء و
انما تنقلون من دار الى دار وانها في الارض غريبة وفي الابدان مسجونة واعتقادنا فيها انها اذا فارقت الابدان
فهي باقية منها منعمة ومنها معذبة الى ان يردها الله تعالى بقدرته الى ابدانها وقال عيسى بن مريم للحواريين بحق اقول
لكم انه لا يصعد الى السماء الا ما نزل منها وقال الله تعالى ولو شئنا لرفعناه بها ولكنه اخلد الى الارض
واتبع هواه فما لم يرتفع منها الى الملكوت بقي يهوي في الهاوية وذلك لان الجنة
درجات والنار دركات وقال الله تبارك وتعالى
تعرج الملائكة والروح اليه وقال الله تعالى
ان المتقين في جنات
ونهر

في مقعد

في
مقعد صدق
عند مليك مقتدر وقال الله تعالى
ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم
يرزقون فرحين بما آتاهم الله من فضله ويستبشرون بالذين لم يلحقوا بهم من
خلفهم الا خوف عليهم ولا هم يحزنون وقال الله تعالى ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل
احياء ولكن لا تشعرون وقال النبي صلى الله عليه وآله الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف وما تناكر
منها اختلف وقال الصادق عليه السلام ان الله تبارك وتعالى آخى بين الارواح في الاظلة قبل ان يخلق الابدان
بالفي عام فلو قد قام قائمنا اهل البيت لورث الاخ الذي آخى بينهما في الاظلة ولم يرث الاخ من الولادة وقال عليه السلام ان
الارواح لتلتقي في الهواء فتعارف فتساءل فيقول روح دعوها فانها اقبلت من هول عظيم ثم يسألوه
ما فعل فلان وما فعل فلان فكلما قال قد بقي رجوه ان يلحق بهم وكلما قال قد مات قالوا هوى هوى وقال الله تعالى ومن
يحلل عليه غضبي فقد هوى وقال الله تعالى واما من خفت موازينه فامه هاوية وما ادراك ماهيه نار حامية ومثل
الدنيا كمثل البحر والملاح والسفينة وقال لقمان لابنه يا بني ان الدنيا بحر عميق قد هلك فيها عالم كثير فاجعل سفينتك فيها
الايمان بالله تعالى واجعل زادك فيها تقوى الله واجعل شراعها التوكل على الله فان نجوت فبرحمة الله وان
هلكت فبذنوبك الى ان قال الله تعالى يوم وفاة ساعاته يوم يولد ويوم يموت ويوم يبعث وقد سلم
الله تعالى على يحيى عليه السلام في هذه الساعات فقال الله تعالى وسلام عليه
يوم ولد ويوم يموت ويوم يبعث حيا وسلم عيسى عليه السلام
على نفسه فقال والسلام علي يوم ولدت و
يوم اموت ويوم ابعث
حيا

[illegible]

في الروح انه ليس من جنس البدن وانه خلق آخر لقوله تعالى ثم انشأناه خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقين واعتقادنا في الانبياء والرسل والائمة عليهم السلام ان فيهم خمسة ارواح روح القدس وروح الايمان وروح القوة وروح الشهوة وروح المدرج وفي المؤمنين اربعة ارواح روح الايمان وروح القوة وروح الشهوة وروح المدرج وفي الكافرين والبهائم ثلاثة ارواح روح القوة وروح الشهوة وروح المدرج واما قوله تعالى يسألونك عن الروح قل الروح من امر ربي فانه خلق اعظم من جبرئيل وميكائيل كان مع رسول الله صلى الله عليه وآله ومع الائمة عليهم السلام وهو من الملكوت

باب الاعتقاد في الموت قيل لامير المؤمنين عليه السلام صف لنا الموت فقال على الخبير سقطتم هو احد ثلاثة امور يرد عليه اما بشارة بنعيم الابد واما بشارة بعذاب الابد واما تحزين وتهويل وامره مبهم لا يدري من اي الفرق هو فاما ولينا والمطيع لامرنا فهو المبشر بنعيم الابد واما عدونا والمخالف لامرنا فهو المبشر بعذاب الابد واما المبهم امره الذي لا يدري ما حاله فهو المؤمن المسرف على نفسه لا يدري ما يؤول اليه حاله يأتيه الخبر مبهما مخوفا ثم لن يسويه الله عز وجل باعدائنا لكن يخرجه من النار بشفاعتنا فاعملوا واطيعوا ولا تتكلوا ولا تستصغروا عقوبة الله عز وجل فان من المسرفين من لا تلحقه شفاعتنا الا بعد عذاب ثلاثمائة الف سنة وسئل الحسن بن علي عليهما السلام ما الموت الذي جهلوه فقال اعظم سرور يرد على المؤمنين اذ نقلوا عن دار النكد الى نعيم الابد واعظم ثبور يرد على الكافرين اذ نقلوا عن جنتهم الى نار لا تبيد ولا تنفد ولما اشتد الامر بالحسين بن علي عليهما السلام نظر اليه من كان معه فاذا هو بخلافهم

اذا اشتدّ

[illegible]

لانهم كانوا اذا اشتد بهم الامر تغيرت الوانهم وارتعدت فرائصهم ووجبت قلوبهم وكان الحسين عليه السلام وبعض من معه من خصائصه تشرق الوانهم وتهدأ جوارحهم وتسكن نفوسهم فقال بعضهم لبعض انظروا لا يبالي بالموت فقال لهم الحسين عليه السلام صبرا بني الكرام فما الموت الا قنطرة تعبر بكم عن البؤس والضراء الى الجنان الواسعة والنعيم الدائمة فايكم يكره ان ينتقل من سجن الى قصر وما هو لاعدائكم الا كمن ينتقل من قصر الى سجن وعذاب ان ابي حدثني عن رسول الله صلى الله عليه وآله ان الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر والموت جسر هؤلاء الى جنانهم وجسر هؤلاء الى جحيمهم ما كذبت ولا كذبت وقيل لعلي بن الحسين عليهما السلام ما الموت قال للمؤمن كنزع ثياب وسخة قملة وفك قيود واغلال ثقيلة والاستبدال بافخر الثياب واطيبها روائح واوطأ المراكب وآنس المنازل وللكافر كخلع ثياب فاخرة والنقل عن منازل انيسة والاستبدال باوسخ الثياب واخشنها واوحش المنازل واعظم العذاب وقيل لمحمد بن علي عليهما السلام ما الموت قال هو النوم الذي يأتيكم في كل ليلة الا انه طويل مدته لا ينتبه منه الا يوم القيامة فمن رأى في نومه من اصناف الفرح ما لا يقادر قدره ومن اصناف الاهوال ما لا يقادر قدره فكيف حال فرح في النوم ووجل فيه هذا هو الموت فاستعدوا له وقيل للصادق عليه السلام صف لنا الموت قال هو للمؤمن كاطيب ريح يشمه فينعس لطيبه وينقطع التعب والالم كله عنه وللكافر كلسع الافاعي ولدغ العقارب او اشد قيل فان قوما يقولون انه اشد من نشر بالمناشير وقرض بالمقاريض ورضخ بالحجارة وتدوير قطب الارحية على الاحداق قال كذلك هو على بعض الكافرين والفاجرين الا ترون منهم من يعاين

كلسع الافاعي

الموت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بآجالهم
وقال الله عز وجل او
كالذي مر على قرية وهي خاوية على عروشها
قال انى يحيي هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه قال
كم لبثت قال لبثت يوما او بعض يوم قال بل لبثت مائة عام فانظر الى طعامك و
شرابك لم يتسنه وانظر الى حمارك ولنجعلك آية للناس وانظر الى العظام كيف ننشزها ثم نكسوها
لحما فلما تبين له قال اعلم ان الله على كل شيء قدير فهذا مات مائة سنة ورجع الى الدنيا وبقي فيها ثم مات باجله
وهو عزير وقال الله تعالى في قصة المختارين من قوم موسى لميقات ربه ثم بعثناكم من بعد موتكم لعلكم تشكرون
ذلك انهم لما سمعوا كلام الله قالوا لا نصدق حتى نرى الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم فماتوا فقال موسى
عليه السلام يا رب ما اقول لبني اسرائيل اذا رجعت اليهم فاحياهم الله فرجعوا الى الدنيا فاكلوا وشربوا ونكحوا النساء
وولد لهم الاولاد وبقوا فيها ثم ماتوا باجالهم وقال الله عز وجل لعيسى عليه السلام واذ تخرج الموتى باذني فجميع الموتى الذين
احياهم عيسى باذن الله تعالى رجعوا الى الدنيا وبقوا فيها ثم ماتوا باجالهم واصحاب الكهف لبثوا في كهفهم ثلاث مائة سنين
وازدادوا تسعا ثم بعثهم الله فرجعوا الى الدنيا ليتساءلوا بينهم وقصتهم معروفة فان قال قائل ان الله عز وجل قال
وتحسبهم ايقاظا وهم رقود قيل له فانهم كانوا موتى وقد قال الله تعالى قالوا يا ويلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن
وصدق المرسلون وان قالوا كذلك فانهم كانوا موتى ومثل هذا كثير وقد صح ان الرجعة كانت في الامم السالفة
وقال النبي صلى الله عليه وآله يكون في هذه الامة مثل ما يكون في الامم السالفة
حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة فيجب على هذا الاصل ان
يكون في هذه الامة رجعة وقد نقل مخالفونا
انه اذا خرج المهدي
نزل

عيسى

عيسى
وصلى خلفه و
نزوله الى الارض رجوعه الى الدنيا بعد
موته لان الله عز وجل قال اني متوفيك ورافعك الي
وقال عز وجل وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا وقال الله عز وجل ويوم نحشر من
كل امة فوجا ممن يكذب باياتنا فاليوم الذي يحشر فيه الجميع غير اليوم الذي يحشر فيه فوج
وقال الله عز وجل واقسموا بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله من يموت بلى وعدا عليه حقا ولكن اكثر الناس
لا يعلمون يعني في الرجعة وذلك انه يقول ليبين لهم الذي يختلفون فيه والتبيين يكون في الدنيا لا في الآخرة
وسأجرد في الرجعة كتابا ابين فيه كيفيتها والدلالة على صحة كونها ان شاء الله والقول بالتناسخ باطل ومن دان
بالتناسخ فهو كافر لان في التناسخ ابطال الجنة والنار والله اعلم بالصواب **باب** الاعتقاد في البعث بعد الموت
قال الشيخ رضي الله عنه اعتقادنا في البعث بعد الموت انه حق قال النبي صلى الله عليه وآله يا بني عبد المطلب ان الرائد
لا يكذب اهله والذي بعثني بالحق لتموتن كما تنامون ولتبعثن كما تستيقظون وما بعد الموت دار الا جنة او
نار وخلق جميع الخلق وبعثهم على الله عز وجل كخلق نفس واحدة وبعثها قال الله عز وجل ما خلقكم ولا
بعثكم الا كنفس واحدة **باب** الاعتقاد في الحوض قال الشيخ ابو جعفر رحمة الله عليه اعتقادنا في الحوض انه حق وان عرضه ما
بين ايلة وصنعاء وهو حوض النبي صلى الله عليه وآله وان فيه من الاباريق عدد نجوم السماء وان الوالي عليه يوم القيامة
امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام يسقي منه اولياءه ويذود عنه اعداءه ومن شرب
منه شربة لم يظمأ بعدها ابدا وقال النبي صلى الله عليه وآله ليختلجن قوم من اصحابي
دوني وانا على الحوض فيؤخذ بهم ذات الشمال فانادي
يا رب اصحابي اصحابي فيقال لي انك لا
تدري

ونقول بالتناسخ

[illegible]

[illegible]

علیهم

[illegible]

الصراط

نفی نبوی

[illegible]

باب

[illegible]

علیهم

ومن الناس من يعبد الله عز وجل خوفا من ناره فتلك عبادة العبيد ومن عبده رغبة في ثوابه فتلك عبادة التجار ومن عبده حبا له فتلك عبادة الكرام وهو الامن لقوله عز وجل وهم من فزع يومئذ آمنون

واعتقادنا في النار انها دار الهوان ودار الانتقام من اهل الكفر والعصيان ولا يخلد فيها الا اهل الكفر والشرك واما المذنبون من اهل التوحيد فانهم يخرجون منها بالرحمة التي تدركهم والشفاعة التي تنالهم وروي انه لا يصيب احدا من اهل التوحيد ألم في النار اذا دخلوها وانما تصيبهم الآلام عند الخروج منها فتكون تلك الآلام جزاء بما كسبت ايديهم وما الله بظلام للعبيد واهل النار هم المساكين حقا لا يقضى عليهم فيموتوا ولا يخفف عنهم من عذابها لا يذوقون فيها بردا ولا شرابا الا حميما وغساقا وان استطعموا اطعموا من الزقوم وان استغاثوا يغاثوا بماء كالمهل يشوي الوجوه بئس الشراب وساءت مرتفقا ينادون من مكان بعيد ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون فيمسك الجواب عنهم احقابا ثم قيل لهم اخسؤوا فيها ولا تكلمون ونادوا يا مالك ليقض علينا ربك قال انكم ماكثون

وروي انه يامر الله عز وجل برجال الى النار فيقول لمالك قل للنار لا تحرقي لهم اقداما فقد كانوا يمشون الى المساجد ولا تحرقي لهم وجوها فقد كانوا يسبغون الوضوء ولا تحرقي لهم ايديا فقد كانوا يرفعونها بالدعاء ولا تحرقي لهم السنا فقد كانوا يكثرون تلاوة القرآن فيقول لهم خازن النار يا اشقياء ما كان حالكم قالوا كنا نعمل لغير الله فقيل لنا خذوا ثوابكم ممن عملتم له

واعتقادنا في الجنة انها دار البقاء ودار السلامة لا موت فيها ولا هرم ولا سقم ولا مرض ولا آفة ولا زوال ولا زمانة ولا غم ولا هم ولا حاجة ولا فقر ...

... ولا يخرج منها ابدا وما من احد يدخل الجنة حتى يعرض عليه مكانه من النار فيقال له هذا مكانك الذي لو عصيت الله لكنت فيه وما من احد يدخل النار حتى يعرض عليه مكانه من الجنة فيقال له هذا مكانك الذي لو اطعت الله لكنت فيه فيورث هؤلاء مكان هؤلاء وذلك قول الله عز وجل اولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون واقل المؤمنين منزلة في الجنة من له مثل ملك الدنيا عشر مرات

باب الاعتقاد في كيفية نزول الوحي

قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في ذلك ان بين عيني اسرافيل لوحا فاذا اراد الله ان يتكلم بالوحي ضرب اللوح جبين اسرافيل فينظر فيه فيقرأ ما فيه فيلقيه الى ميكائيل ويلقيه ميكائيل الى جبرئيل ويلقيه جبرئيل الى الانبياء واما الغشوة التي كانت تأخذ النبي صلى الله عليه وآله حتى يثقل ويعرق فان ذلك كان يكون عند مخاطبة الله عز وجل اياه فاما جبرئيل فانه كان لا يدخل عليه حتى يستأذنه اكراما له ويقعد بين يديه قعدة العبد

باب الاعتقاد في القرآن

اعتقادنا في القرآن انه كلام الله ووحيه وتنزيله وقوله وكتابه وانه لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد وانه القصص الحق وانه لقول فصل وما هو بالهزل وان الله تبارك وتعالى محدثه ومنزله وربه وحافظه والمتكلم به

باب الاعتقاد في مبلغ القرآن

قال الشيخ رضي الله عنه اعتقادنا ان القرآن الذي ...

[illegible]

[illegible]

وليس [illegible] الانبياء خير من الاوصياء وافضل من الاولياء [illegible] بين نبي [illegible]

عليه وآله ولا الاوصياء [illegible] الذين هم [illegible] الاعتقاد

باب [illegible] والائمة [illegible] الانبياء والرسل والحجج [illegible]

عليهم السلام [illegible] قال الشيخ [illegible] عز وجل [illegible] فالانبياء والرسل والائمة عليهم السلام [illegible] وقول الملائكة لله عز وجل [illegible] اتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك [illegible] قال يا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبأهم باسمائهم قال الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات والارض واعلم ما تبدون وما كنتم تكتمون [illegible] تفضيل آدم على الملائكة [illegible] عز وجل [illegible] فسجد الملائكة كلهم اجمعون [illegible] الملائكة [illegible] جبرئيل وميكائيل [illegible] الملائكة المقربين [illegible]

وهم

صنف من الملائكة [illegible] ومنهم [illegible] لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون [illegible] ولا يستكبرون عن عبادته ولا يستحسرون [illegible] يسبحون [illegible] العرش [illegible] تفضيل [illegible] الانبياء والاوصياء عليهم [illegible] قال الشيخ [illegible] طعامهم التسبيح [illegible] والتقديس [illegible] وكل صنف [illegible] والله اعلم

باب الاعتقاد في عدد الانبياء والاوصياء

اعتقادنا في عدد الانبياء انهم مائة الف نبي واربعة وعشرون الف نبي ومائة الف وصي واربعة وعشرون الف وصي لكل نبي منهم وصي اوصى اليه بامر الله تعالى ونعتقد فيهم انهم جاؤوا بالحق من عند الحق وان قولهم قول الله وامرهم امر الله وطاعتهم طاعة الله ومعصيتهم معصية الله وانهم لم ينطقوا الا عن الله عز وجل وعن وحيه وان سادة الانبياء خمسة الذين عليهم دارت الرحى وهم اصحاب الشرائع وهم اولو العزم نوح وابراهيم وموسى وعيسى ومحمد صلوات الله عليهم اجمعين وان محمدا صلى الله عليه وآله سيدهم وافضلهم وانه جاء بالحق وصدق المرسلين وان الذين كذبوه لذائقوا العذاب الاليم وان الذين آمنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذي انزل معه اولئك هم المفلحون ويجب ان يعتقد ان الله عز وجل لم يخلق خلقا افضل من محمد صلى الله عليه وآله والائمة عليهم [illegible]

وكرامتهم لديه

[illegible] عليه وآله وانهم [illegible] والشهداء [illegible] على جميع [illegible] اقرارا به لما اخذ الله ميثاق النبيين [illegible] وان الله عز وجل اعطى ما اعطى كل نبي على قدر معرفته [illegible] وسبقه الى الاقرار به. وان الله تبارك وتعالى خلق جميع ما خلق له ولاهل بيته عليهم السلام وانه لولاهم ما خلق الله السماء والارض ولا الجنة ولا النار ولا آدم ولا حواء ولا الملائكة ولا شيئا مما خلق صلوات الله عليهم اجمعين. واعتقادنا فيهم ان حجج الله على خلقه بعد نبيه صلى الله عليه وآله الائمة الاثنا عشر اولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم محمد بن الحسن الحجة القائم صاحب الزمان خليفة الله في ارضه صلوات الله عليهم اجمعين. واعتقادنا فيهم انهم اولوا الامر الذين امر الله بطاعتهم وانهم الشهداء على الناس وانهم ابواب الله والسبيل اليه والادلاء عليه وانهم عيبة علمه وتراجمة وحيه واركان توحيده وانهم معصومون من الخطأ والزلل وانهم الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا وان لهم المعجزات والدلائل وانهم امان لاهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء [illegible] ونعتقد ان حجة الله في ارضه وخليفته على عباده في زماننا هذا هو القائم المنتظر محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن

ابي طالب عليهم السلام وانه هو القائم الذي اخبر النبي صلى الله عليه وآله عن الله عز وجل باسمه ونسبه وانه هو الذي يملأ الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما وانه هو الذي يظهر الله به دينه على الدين كله ولو كره المشركون وانه هو الذي يفتح الله على يديه مشارق الارض ومغاربها حتى لا يبقى في الارض مكان الا نودي فيه بالاذان ويكون الدين كله لله وانه هو المهدي الذي اخبر النبي صلى الله عليه وآله انه اذا خرج نزل عيسى بن مريم عليه السلام فصلى خلفه ويكون المصلي اذا صلى خلفه كمن كان مصليا خلف رسول الله صلى الله عليه وآله لانه خليفته ونعتقد انه لا يجوز ان يكون القائم غيره بقي في غيبته ما بقي ولو بقي في غيبته عمر الدنيا لم يكن القائم غيره لان النبي صلى الله عليه وآله والائمة عليهم السلام دلوا عليه باسمه ونسبه وبه نصوا وبه بشروا صلوات الله عليهم. قال الشيخ ابو جعفر رضي الله عنه [illegible] الفصل في كتاب الهداية

باب الاعتقاد في العصمة

قال الشيخ [illegible] اعتقادنا في الانبياء والرسل والائمة والملائكة صلوات الله عليهم انهم معصومون مطهرون من كل دنس وانهم لا يذنبون ذنبا لا صغيرا ولا كبيرا ولا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون ومن نفى عنهم العصمة في شيء من احوالهم فقد جهلهم واعتقادنا فيهم انهم موصوفون بالكمال والتمام والعلم من اوائل امورهم الى اواخرها لا يوصفون في شيء من احوالهم بنقص ولا عصيان ولا جهل

باب الاعتقاد في الغلو والتفويض

قال الشيخ ابو جعفر رضي الله عنه اعتقادنا في الغلاة والمفوضة انهم كفار بالله جل جلاله وانهم شر من اليهود والنصارى والمجوس والقدرية والحرورية ومن جميع اهل البدع والاهواء المضلة [illegible] وقال الله تعالى ما كان لبشر ان يؤتيه الله الكتاب والحكم والنبوة ثم يقول للناس كونوا

عبادا لي
من دون الله ولكن كونوا
ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب وبما كنتم تدرسون
ولا يأمركم ان تتخذوا الملائكة والنبيين اربابا ايأمركم بالكفر بعد اذ انتم
مسلمون وقال عز وجل لا تغلوا في دينكم واعتقادنا في النبي صلى الله عليه وآله انه سم
في غزوة خيبر فما زالت هذه الاكلة تعاوده حتى قطعت ابهره فمات منها وامير المؤمنين عليه السلام
قتله عبد الرحمن بن ملجم لعنه الله ودفن بالغري والحسن بن علي عليهما السلام سمته امرأته جعدة بنت الاشعث الكندي لعنها الله
فمات من ذلك والحسين بن علي قتل بكربلا قتله سنان بن انس لعنه الله وعلي بن الحسين سيد العابدين
سمه الوليد بن عبد الملك لعنه الله فقتله والباقر محمد بن علي سمه ابراهيم بن الوليد لعنه الله فقتله والصادق
سمه المنصور لعنه الله فقتله وموسى بن جعفر سمه هارون الرشيد لعنه الله فقتله والرضا علي بن موسى قتله المأمون
بالسم لعنه الله وابو جعفر محمد بن علي قتله المعتصم لعنه الله بالسم وعلي بن محمد قتله المتوكل لعنه الله بالسم والحسن بن علي
العسكري قتله المعتمد لعنه الله بالسم واعتقادنا ان ذلك جرى عليهم على الحقيقة وانه ما شبه للناس امرهم كما يزعمه
من يتجاوز الحد فيهم بل شاهدوا قتلهم على الحقيقة والصحة لا على الحسبان والخيلولة ولا على الشك والشبهة فمن زعم انهم
شبهوا او واحد منهم فليس من ديننا على شيء ونحن منه براء وقد اخبر النبي صلى الله عليه وآله والائمة عليهم السلام انهم مقتولون فمن
قال انهم لم يقتلوا فقد كذبهم ومن كذبهم فقد كذب الله عز وجل وكفر به وخرج من الاسلام ومن
يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين وكان الرضا عليه السلام
يقول في دعائه اللهم اني ابرأ اليك من الحول والقوة فلا حول ولا قوة الا بك اللهم اني ابرأ اليك
من الذين ادعوا لنا ما ليس لنا بحق اللهم اني ابرأ اليك
من الذين قالوا
فينا

مالم نقله

مالم نقله في انفسنا اللهم
لك الخلق ومنك الامر واياك نعبد و
اياك نستعين اللهم انت خالقنا وخالق آبائنا الاولين و
آبائنا الآخرين اللهم لا تليق الربوبية الا بك ولا تصلح الالهية الا لك فالعن
النصارى الذين صغروا عظمتك والعن المضاهئين لقولهم من بريتك اللهم انا عبيدك
وابناء عبيدك لا نملك لانفسنا ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حيوة ولا نشورا اللهم من زعم انا ارباب فنحن اليك
منه براء ومن زعم ان الينا الخلق وعلينا الرزق فنحن اليك منه براء كبراءة عيسى بن مريم من النصارى اللهم انا
لم ندعهم الى ما يزعمون فلا تؤاخذنا بما يقولون واغفر لنا ما يدعون ولا تذر على الارض من الكافرين ديارا انك ان تذرهم
يضلوا عبادك ولا يلدوا الا فاجرا كفارا وروي عن زرارة انه قال قلت للصادق عليه السلام ان رجلا
من ولد عبد الله بن سبا يقول بالتفويض فقال وما التفويض قلت يقول ان الله عز وجل خلق محمدا و
عليا ثم فوض الامر اليهما فخلقا ورزقا واحييا واماتا فقال كذب عدو الله اذا رجعت اليه فاقرأ عليه الآية التي في
سورة الرعد ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء وهو الواحد القهار فانصرفت
الى الرجل فاخبرته فكانما القمته حجرا او قال فكانما خرس وقد فوض الله عز وجل الى نبيه امر دينه فقال وما آتاكم
الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا وقد فوض ذلك الى الائمة عليهم السلام وعلامة المفوضة
والغلاة واصنافهم نسبتهم مشايخ قم وعلماءهم الى القول بالتقصير وعلامة
الحلاجية من الغلاة دعوى التجلي بالعبادة مع تدينهم بترك الصلاة
وجميع الفرائض ودعوى المعرفة باسماء الله العظمى
ودعوى انطباع الحق لهم
وان

الى

[illegible]

باب الاعتقاد في الظالمين

[illegible]

نصيبين

[illegible]

فتأملم

الظالم

[illegible]

المبشي

[illegible]

محسن

الحسين عليهم السلام و

انا فاطمة صلوات الله عليها فاعتقادنا

فيها انها سيدة نساء العالمين من الاولين والاخرين و

ان الله يغضب لغضبها ويرضى لرضاها وانها خرجت من الدنيا ساخطة على

ظالميها وغاصبيها ومانعي ارثها قال النبي صلى الله عليه وآله ان فاطمة بضعة مني من اذاها

فقد آذاني ومن غاظها فقد غاظني ومن سرها فقد سرني وقال صلى الله عليه وآله ان فاطمة بضعة مني وهي

روحي التي بين جنبي يسوؤني ما ساءها ويسرني ما سرها واعتقادنا في البراءة انها واجبة من الاوثان الاربعة والاناث

الاربع ومن جميع اشياعهم واتباعهم وانهم شر خلق الله وان لا يتم الاقرار بالله وبرسوله وبالائمة عليهم السلام

الا بالبراءة من اعدائهم واعتقادنا في قتلة الانبياء وقتلة الائمة عليهم السلام انهم كفار مشركون مخلدون في اسفل درك

من النار ومن اعتقد فيهم غير ما ذكرناه فليس عنده من دين الله في شيء والله اعلم

باب الاعتقاد في التقية

قال الشيخ رضي الله عنه اعتقادنا في التقية انها واجبة من تركها كان بمنزلة من ترك الصلاة وقيل للصادق

عليه السلام يا ابن رسول الله انا نرى في المسجد رجلا يعلن بسب اعدائكم ويسميهم فقال ما له لعنه الله يعرض بنا وقال

الله تعالى ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم وقال الصادق عليه السلام في تفسير هذه الآية

لا تسبوهم فانهم يسبون عليكم وقال من سب ولي الله فقد سب الله وقال النبي صلى الله

عليه وآله لعلي يا علي من سبك فقد سبني ومن سبني فقد سب الله

عز وجل والتقية واجبة لا يجوز رفعها الى ان يخرج القائم

عليه السلام فمن تركها قبل خروجه فقد

خرج عن دين الله

ودين

الامامية

تعالى

وخالف الله و

رسوله والائمة عليهم السلام وسئل

الصادق عليه السلام عن قول الله عز وجل ان اكرمكم

عند الله اتقاكم قال اعملكم بالتقية وقد اطلق الله تبارك وتعالى اظهار موالاة

الكافرين في حال التقية وقال عز وجل لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون

المؤمنين ومن يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا ان تتقوا منهم تقية وقال عز وجل لا ينهاكم الله عن الذين لم

يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم ان تبروهم وتقسطوا اليهم ان الله يحب المقسطين انما ينهاكم الله عن

الذين قاتلوكم في الدين واخرجوكم من دياركم وظاهروا على اخراجكم ان تولوهم ومن يتولهم فاولئك هم الظالمون

وقال الصادق عليه السلام اني لاسمع الرجل في المسجد وهو يشتمني فاستتر منه بالسارية كيلا يراني وقال عليه السلام

خالطوا الناس بالبرانية وخالفوهم بالجوانية ما دامت الامرة صبيانية وقال عليه السلام ان الرياء مع المؤمن شرك

ومع المنافق في داره عبادة وقال عليه السلام من صلى معهم في الصف الاول كان كمن صلى مع رسول الله

في الصف الاول وقال عليه السلام عودوا مرضاهم واشهدوا جنائزهم وصلوا في مساجدهم وقال عليه السلام

كونوا لنا زينا ولا تكونوا علينا شينا وقال عليه السلام رحم الله عبدا حببنا الى الناس ولم يبغضنا اليهم وذكر

القصاصون عند الصادق عليه السلام فقال لعنهم الله انهم يشنعون علينا وسئل عليه السلام عن القصاص

ايحل الاستماع لهم فقال لا وقال عليه السلام من اصغى الى ناطق فقد عبده

فان كان الناطق عن الله تعالى فقد عبد الله وان كان

الناطق عن ابليس فقد عبد ابليس وسئل الصادق

عليه السلام عن قول الله

تعالى

الصبيانية القوية الشديدة ومرخالطوهم بالبرانية وخالفوهم بالجوانية اذا كانت الامرة صبيانية

البرانية الظاهرة

الجوانية داخل البيت

على
السلام واجب
الا من قال الا ودى بما سئل الصادق
عليه السلام عن آل محمد فقال آل محمد من حرم على
رسول الله نكاحه وقال الله عز وجل والقد ارسلنا نوحا وابراهيم
وجعلنا في ذريتهما النبوة والكتاب فمنهم مهتد وكثير منهم فاسقون وسئل الصادق
عليه السلام عن قول الله عز وجل ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم
مقتصد ومنهم سابق بالخيرات باذن الله فقال الظالم لنفسه منا من لا يعرف حق الامام و
المقتصد العارف بحق الامام والسابق بالخيرات باذن الله هو الامام وسئل اسمعيل بن ابي عبد الله
العارف بحق الامام قال الطالم لنفسه من هذين والسابق بالخيرات الامام وكلهم مغفور لهم وقال
عليه السلام في حديث طويل الذين لا يعبدون الا الله وحده فيما بينهم وبين الله
ابو جعفر عليه السلام والله ما يتقرب الى الله عز وجل الا بالطاعة والله ما معنا براءة من النار ولا على الله لاحد
من حجة من كان لله مطيعا فهو لنا ولي ومن كان لله عاصيا فهو لنا عدو ولا تنال ولايتنا الا بالعمل والورع و
العمل وقال نوح رب ان ابني من اهلي وان وعدك الحق وانت احكم الحاكمين قال يا نوح انه ليس من
اهلك انه عمل غير صالح فلا تسئلن ما ليس لك به علم اني اعظك ان تكون من الجاهلين قال رب
اني اعوذ بك ان اسئلك ما ليس لي به علم والا تغفر لي وترحمني اكن
من الخاسرين وسئل الصادق عليه السلام عن قول الله
عز وجل ويوم القيامة ترى الذين كذبوا على الله
وجوههم مسودة اليس في جهنم

والثغر وقال
ثم القصاص وقال النبي صلى الله عليه وآله بنعيم الغلاة وقال
كل ما لا يبتغى به وجه الله فهو قصر منه الاسلام واعتقادنا
في ان اعتقادنا الا في الفتن كل من ابتغى الدين
قال الشيخ رضي الله عنه اعتقادنا في آباء النبي صلى الله
عليه وآله انهم مسلمون من آدم الى ابيه عبد الله وان ابا طالب كان مسلما وآمنة بنت وهب كانت مسلمة
وقال النبي صلى الله عليه وآله خرجت من نكاح ولم اخرج من سفاح من لدن آدم
باب الاعتقاد في العلوية قال الشيخ رضي الله عنه اعتقادنا
في العلوية انهم آل رسول الله صلى الله عليه وآله وان مودتهم واجبة لانها اجر النبوة قال الله عز وجل قل لا اسئلكم
عليه اجرا الا المودة في القربى والصدقة عليهم محرمة لانها اوساخ ايدي الناس وطهارة لهم الا صدقتهم لامائهم
وعبيدهم وصدقة بعضهم على بعض واما الزكوة فانها تحل لهم اليوم عوضا عن الخمس لانهم قد منعوا منه واعتقادنا
في المسيء منهم ان عليه ضعف العقاب وفي المحسن منهم ان له ضعف الثواب وبعضهم اكفاء بعض
لقول النبي صلى الله عليه وآله حين نظر الى بنين وبنات علي وجعفر بن ابي طالب بناتنا لبنينا وبنونا لبناتنا وقال الصادق
عليه السلام من خالف دين الله وتولى اعداء الله وعادى اولياء الله فالبراءة
منه واجبة كائنا من كان من اي قبيلة كان وقال امير المؤمنين عليه السلام لابنه محمد بن
الحنفية تواضعك في شرفك اشرف لك من
شرف آبائك وقال الصادق
عليه السلام ولايتي لعلي
بن ابي طالب

محمد

فيها
مضى الى النبي الطبيب
العالج فقال الحق [illegible] يوحي اليه عليه السلام فقال
يا رب [illegible] الدواء فقال الحق قال عليه السلام [illegible] فقال الطبيب
ينفع الناس بالعالج فقال الطبيب [illegible] فنحى الطبيب
طبيبا [illegible] الطب الذي [illegible] داود وكان داود عليه السلام [illegible]
[illegible] فانه اصلح [illegible] فقال النبي صلى الله عليه وآله [illegible]
الجواب [illegible] قال الشيخ رضي الله عنه اعتقادنا في الاخبار
[illegible] فقال داود عليه السلام [illegible] عن طريق
باب الاعتقاد في الحديثين المختلفين [illegible] ولا يكون [illegible] الاخبار [illegible]
الصحيحة عن الائمة عليهم السلام انها موافقة لكتاب الله [illegible]
الوحي [illegible] ولو كانت [illegible] الصيام [illegible]
[illegible] الطعام [illegible]
[illegible] الطعام [illegible]
[illegible] وروى
[illegible] عليه السلام
الى

[illegible]

تموني
[illegible] قال [illegible] ان [illegible]
[illegible] الصادق عليه السلام [illegible]
[illegible] قال الشيخ رضي الله عنه اعتقادنا في [illegible]
[illegible] قال الصادق عليه السلام [illegible] قال الشيخ رضي الله عنه [illegible]
باب الاعتقاد في الاخبار المفسرة والمجملة قال الشيخ رضي الله عنه [illegible]
باب الاعتقاد في الحظر والاباحة قال الشيخ رضي الله عنه [illegible]
باب الاعتقاد في الاخبار الواردة في الطب قال الشيخ [illegible]
الصادق عليه السلام [illegible] ومنها ما قيل على هواء مكة والمدينة فلا يجوز استعماله [illegible]
الاشياء [illegible] اعرف بطبعه [illegible]
اعتقادنا في الاخبار الواردة في الطب انها على وجوه [illegible]
[illegible] ومنها ما وقع فيه سهو [illegible] ومنها ما حفظ بعضه ونسي بعضه [illegible]
[illegible] في الكتب [illegible] صورة المذهب عند الناس [illegible]
روى [illegible]
[illegible] قال
[illegible] الصادق عليه السلام
كان

سمعت
كل ما جاء من تفسير القرآن ومن [illegible] متفاوت
لا ادري شيئا ثبت عن النبي صلى الله عليه وآله وغيرها ولا ابي كان [illegible]
الاحاديث عن النبي صلى الله عليه [illegible] الى ابي كان الناس [illegible] من تفسير القرآن و
وسمعت [illegible] ورايت [illegible] الى ابي كان الاية [illegible] القوم فيها [illegible] ان ذلك كله [illegible] القرآن
كل الاحاديث عن [illegible] صلى الله عليه وآله [illegible] وان القرآن [illegible] فقال [illegible] انما [illegible]
الناس [illegible] على رسول الله صلى الله عليه [illegible] وصفا [illegible] فقال بالنبيان [illegible] الله [illegible]
الجواب ان [illegible] على رسول الله [illegible] حتى قام [illegible] وانا [illegible] الذي [illegible]
وحفظا [illegible] على رسول الله [illegible] ان [illegible] رسول الله صلى الله عليه [illegible]
على [illegible] الاسلام [illegible] فقال [illegible] رسول الله [illegible] الرجل [illegible]
[illegible] الايمان [illegible] فقالوا [illegible] فقال [illegible] والبنات [illegible] الاعمال و
[illegible] بالايمان [illegible] وصفهم [illegible] والكتب [illegible]
[illegible] الضلالة [illegible] الناس [illegible] الملوك [illegible] على [illegible]
[illegible] الناس [illegible] رسول الله صلى الله عليه [illegible] ويقول [illegible]
بعد [illegible] رجال [illegible] رسول الله [illegible] يقول [illegible] رسول
[illegible] ويقول [illegible] عليه واله
الله صلى الله عليه [illegible]

علم

علم [illegible]
السلوك [illegible] وفي [illegible] الفضل [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] الامر [illegible] فقه [illegible] علم
ثالث [illegible] رسول الله [illegible] الناسخ [illegible] منسوخ [illegible] على رسول الله [illegible]
[illegible] منسوخ [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] القرآن [illegible]
السلوك [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] القرآن [illegible] ناسخ ومنسوخ [illegible]
هو [illegible] النبي صلى الله عليه [illegible] كلام عام وكلام خاص [illegible] القرآن [illegible]
وعلم الناسخ والمنسوخ وان [illegible] الكلام [illegible] ان [illegible] الا ان [illegible] القرآن [illegible]
كان يكون [illegible] رسول الله [illegible] فان [illegible] تسألوا [illegible] حين [illegible] القرآن [illegible]
انكم [illegible] الرسول [illegible] لا ان [illegible] رسول الله صلى الله عليه [illegible]
[illegible] فقال [illegible] تسألوا عن اشياء ان تبد لكم تسؤكم وان تسألوا عنها حين ينزل القرآن تبد لكم
يقول يا ايها الذين امنوا لا تسألوا عن اشياء [illegible]
عفا الله عنها والله غفور رحيم قد سألها قوم من قبلكم ثم اصبحوا بها كافرين [illegible]
[illegible] الناس [illegible] ذلك [illegible]
[illegible] على [illegible] ولا [illegible]
يكون [illegible]
وعلموا [illegible]
[illegible] ولا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فقال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible] امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم [illegible]

[illegible] القرآن [illegible]

[illegible] علي بن الحسين [illegible] سيد العابدين [illegible]

[illegible] فاقرأه مني السلام

[illegible]

يقول

بعد ذلك وما كان

ربك نسيا وقوله يوم يقوم الروح

والملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا و

مثل قوله تعالى اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون ومثل قوله وما كان لبشر ان يكلمه الله

قوله عز وجل لا تختصموا لدي وقد قدمت اليكم بالوعيد ويقول عز وجل وجوه يومئذ ناضرة الى

ربها ناظرة ثم يقول ومثل قوله تعالى لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وقال تعالى ربنا المر ابصارنا عن ذلك الحجة وقال

الآية ثم يقول وكلم الله موسى تكليما ويقول عز وجل وياديها ربنا ثم قال ذرة في السموات ثم

يا ايها النبي ويقول يا ايها الرسول ومثل قوله تعالى عالم الغيب لا يعزب عنه مثقال ذرة ومثل قوله ذو العرش

يقول ولا ينظر اليهم يوم القيمة ولا يزكيهم ثم يقول كلا ان الرحمن على العرش استوى وقوله وهو معكم اينما كنتم وقال

ان كيف بكم الارض فاذا هي تمور وقوله الرحمن على العرش استوى ويقول عز وجل وهو بكل شيء محيط وقوله تعالى فلا اقسم

الارض يعلمهم ... يكون ... الملائكة او ياتي ربك او ياتي بعض آيات ربك ومثل قوله الذين يؤمنون

الله تعالى ... الذي ... ثم يقول تعالى ... يتوفى الانفس حين موتها والتي

مالك الموت ... الله تعالى ... اذا ... المؤمنين ...

الملائكة ويقول الله تعالى ... اتفاق ...

سنرتهم ... فاجره بوجوه ... ويتبين

الايات ... ما يشا

ومن ذلك ... الله ... ما ... وما ... اولنا ... اوسع ... الايات

اوتي ... مجاب

ذلك

وقد

احوجنا الى شرح

وذلك ... عدا الى ... الى ... جيد

ما يحتاج اليه ... ذلك ... الله ... والله اعلم

العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله واصحابه اجمعين

رسالة الشرح صدر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله واصحابه اجمعين

قال الله تعالى افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه وسئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن ذلك فقال

هو نور يقذف في القلب فينشرح له الصدر وينفسح فقيل وهل لذلك من علامة فقال

نعم التجافي عن دار الغرور والانابة الى دار الخلود والاستعداد للموت قبل نزوله وقال صلى الله عليه وسلم

عليه الصلاة والسلام اكثروا ذكر هاذم اللذات الموت واذا استعد العبد للموت والذي ينبغي ان يكون

الاستعداد وشروطه واسبابه وانه يكون عبارة عن التفرغ عن العالم الى الآخرة فان الله

ذلك عقدة تامة لا يتم الطريق بها ... ان الموت عبارة عن الاستعداد للنفس ومقصده الملك

الجمع والصبر وكل من ... الاعراض عن الدنيا والاقبال على الآخرة والاستعداد لها والتفرغ للعبادة والزاد

ثم اعلم وقطع العلائق بالكلية من الانقباض واعداد الزاد والطريق والاستطابة ثم لا يحصل الا بتقوى قال الله تعالى

القلب ... فمن ذلك ... وحسن الظن ... وتزودوا فان خير الزاد التقوى وانما قطع العلائق

وتزودوا ... عبارة عن انقطاع القلب عن الدنيا

عبارة ... الدنيا والاقبال على الآخرة ... عن

[illegible]

… الركن الثاني …

[illegible]

[illegible]

بيان

دار … العبودية …

… الركن الأول …

… التقوى والتقوى عبارة عن امتثال … الأوامر …

[illegible]

… القسم الأول …

… القسم الثاني …

[illegible]



[illegible]

[illegible]

الركن الثالث

[illegible]

الاجلاء

وسلم وبعد فهذا كتاب
مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة من كلام الامام
الامام الصادق [illegible] عليه السلام [illegible]
جعفر بن محمد الصادق [illegible]

الباب الاول [illegible]

[illegible]

الباب الثاني [illegible]

[illegible]

القلوب

[illegible]

الباب [illegible]

[illegible]

[illegible]

الباب الرابع

[illegible]

والجامنة

[illegible]

الباب الخامس

[illegible]

عن ذكره

الباب الثالث في الشكر

قال الصادق عليه السلام في كل نفس من انفاسك شكر لازم لك بل الف او اكثر وادنى الشكر رؤية النعمة من الله من غير علة يتعلق القلب بها دون الله والرضا بما اعطى وان لا تعصيه بنعمته وتخالفه بشيء من امره ونهيه بسبب نعمته فكن لله عبدا شاكرا على كل حال تجد الله ربا كريما على كل حال ولو كان عند الله عبادة تعبد بها عباده المخلصين افضل من الشكر على كل حال لاطلق لفظه فيهم من جميع الخلق بها فلما لم يكن افضل منها خصها من بين العبادات وخص اربابها فقال وقليل من عبادي الشكور وتمام الشكر اعتراف لسان السر خالصا لله عز وجل بالعجز عن بلوغ ادنى شكره لان التوفيق للشكر نعمة حادثة يجب الشكر عليها وهي اعظم قدرا واعز وجودا من النعمة التي من اجلها وفقت له فيلزمك على كل شكر شكر اعظم منه الى ما لا نهاية له مستغرقا في نعمته قاصرا عاجزا عن درك غاية شكره وانى يلحق شكر العبد نعمة الله ومتى يلحق صنيعه بصنيعه والعبد ضعيف لا قوة له ابدا الا بالله والله غني عن طاعة العبد قوي على مزيده ابدا فكن لله عبدا شاكرا على هذا الاصل ترى العجب

الباب الرابع في اللباس

قال الصادق عليه السلام ازين اللباس للمؤمنين لباس التقوى وانعمه الايمان قال الله عز وجل ولباس التقوى ذلك خير واما اللباس الظاهر فنعمة من الله تعالى يستر بها عورات بني آدم وهي كرامة اكرم الله بها ذرية آدم ما لم يكرم بها غيرهم وهي للمؤمنين آلة لاداء ما افترض الله عليهم وخير لباسك ما لا يشغلك عن الله عز وجل بل يقربك من ذكره وشكره وطاعته ولا يحملك على العجب والرياء والتزين والمفاخرة

والخيلاء فانها من آفات الدين ومورثة القسوة في القلب فاذا لبست ثوبك فاذكر ستر الله عليك ذنوبك برحمته والبس باطنك بالصدق كما البست ظاهرك بثوبك وليكن باطنك في ستر الرهبة وظاهرك في ستر الطاعة واعتبر بفضل الله عز وجل حيث خلق اسباب اللباس ليستر بها العورات الظاهرة وفتح ابواب التوبة والانابة ليستر بها عورات الباطن من الذنوب واخلاق السوء ولا تفضح احدا حيث ستر الله عليك اعظم منه واشتغل بعيب نفسك واصفح عما لا يعنيك حاله وامره واحذر ان يفنى عمرك بعمل غيرك ويتجر برأس مالك غيرك وتهلك نفسك فان نسيان الذنوب من اعظم عقوبة الله تعالى في العاجل واوفر اسباب العقوبة في الآجل وما دام العبد مشتغلا بطاعة الله تعالى ومعرفة عيوب نفسه وترك ما يشين في دين الله فهو بمعزل عن الآفات خائض في بحر رحمة الله عز وجل يفوز بجواهر الفوائد من الحكمة والبيان وما دام ناسيا لذنوبه جاهلا لعيوبه راجعا الى حوله وقوته لا يفلح اذا ابدا

الباب الخامس في السواك

قال الصادق عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله السواك مطهرة للفم ومرضاة للرب وجعلها من السنن المؤكدة وفيها منافع للظاهر والباطن ما لا يحصى لمن عقل فكما تزيل ما تلوث من اسنانك من مطعمك ومأكلك بالسواك كذلك فازل نجاسة ذنوبك بالتضرع والخشوع والتهجد والاستغفار بالاسحار وطهر ظاهرك وباطنك من كدورات المخالفات وركوب المناهي كلها خالصا لله فان النبي صلى الله عليه وآله ضرب باستعمالها مثلا لاهل اليقظة والانتباه وهو ان السواك نبات لطيف نظيف وغصن شجر عذب مبارك والاسنان خلق خلقه الله تعالى في الفم

وادواته للمضغ وسيا [illegible] العدد وهى
الاسنان والطعام واصلاح الطعام وتغيير ما زاد
[illegible] ليتحيز [illegible] الطعام [illegible] الفضل الباقيات
جوهره [illegible] الف [illegible] التلبغ فاذا [illegible] الاصل [illegible] عن الله [illegible]
الفم [illegible] والتعظيم [illegible] الاصلية [illegible] بالعقد والكد [illegible]
وسعيا [illegible] والعكر [illegible] الاول [illegible] الاصل والفرع [illegible]
[illegible] وقال النبي صلى الله عليه وآله [illegible] الامثال في الاصل [illegible] قال الصادق
بمعقود [illegible] ولطف [illegible] العبرة [illegible] **الباب التاسع** [illegible] والعدد
[illegible] على [illegible] والعقل [illegible] فقل [illegible] النجاسات [illegible] العدول [illegible]
[illegible] بالعقل [illegible] الله [illegible] والتقوى [illegible]
عليه السلام [illegible] الظاهر [illegible] الدنيا [illegible] النجاسات [illegible] بالقناعة [illegible]
فيما والمؤمن [illegible] على [illegible] الدنيا [illegible] فيعلق [illegible]
الكثرة [illegible] فان [illegible] [illegible]
لراحة [illegible] النجاسات [illegible]
باب [illegible]
من الذنوب

صح

بقيح
باب التواضع [illegible]
الاثم والحيا [illegible] الصبر [illegible] الشهوات [illegible]
اجتناب [illegible] الصبر [illegible] فان العقل [illegible] الباب العاشر
ويتجنب [illegible] القران [illegible] الطهارة [illegible] بالطهارة [illegible]
بالماء [illegible] الصادق عليه السلام [illegible] الطهارة [illegible] العباد [illegible]
الطهارة قال الصادق [illegible] مفتاح [illegible] الله تعالى [illegible] بغسل [illegible]
فان الله [illegible] الطاهر [illegible] الماء [illegible] وطهوره [illegible] الله [illegible]
نجاسات الظاهر [illegible] الماء [illegible] وطهوره [illegible] التقوى [illegible]
ما طهورا [illegible] والطاعات [illegible] الله [illegible] الاعضاء [illegible]
القلوب [illegible] الاعضاء [illegible] الباب
استعمال [illegible] الماء [illegible] الحادي عشر
فيها وابرز [illegible] من [illegible]
الماء [illegible] الطهور [illegible] التقوى [illegible]
[illegible] الحادي عشر [illegible]
[illegible]

او في سبب من اسباب الدين والزم السكينة والوقار واذكر الله سرا وجهرا سال بعض اصحاب ابي الدرداء اهل داره عنه فقالت خرج فقال متى يعود فقالت متى يرجع من روحه بيد غيره ولا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا واعتبر بخلق الله برهم وفاجرهم اينما مضيت واسال الله ان يجعلك من خواص عباده الصالحين وان يلحقك بالماضين منهم ويحشرك في زمرتهم واحمده واشكره على ما عصمك من الشهوات وجنبك من قبيح افعال المجرمين وغض بصرك عن الشهوات ومواضع النهي واقصد في مشيك وراقب الله في كل خطوة كانك على الصراط جائز ولا تكن لفاتا وافش السلام لاهله مبتدئا ومجيبا واعن من استعان بك في حق وارشد الضال واعرض عن الجاهلين واذا رجعت ودخلت منزلك فادخل دخول الميت القبر حيث ليس له همة الا رحمة الله وعفوه

الباب الثاني عشر

في دخول المسجد قال الصادق عليه السلام اذا بلغت باب المسجد فاعلم انك قصدت باب بيت ملك عظيم لا يطا بساطه الا المطهرون ولا يؤذن لمجالسته الا الصديقون وهب القدوم الى بساط خدمة الملك هيبة فانك على خطر عظيم ان غفلت فاعلم انه قادر على ما يشاء من العدل والفضل معك وبك فان عطف عليك برحمته وفضله قبل منك يسير الطاعة واجزل لك عليها ثوابا كثيرا وان طالبك باستحقاقه الصدق والاخلاص عدلا بك حجبك ورد طاعتك وان كثرت وهو فعال لما يريد واعترف بعجزك وتقصيرك وفقرك بين يديه فانك قد توجهت للعبادة له والمؤانسة به واعرض اسرارك عليه ولتعلم انه لا يخفى عليه اسرار الخلائق

اجمعين

[illegible]

اجمعين وعلانيتهم وكن كافقر عباده بين يديه واخل قلبك عن كل شغل يحجبك عن ربك فانه لا يقبل الا الاطهر والاخلص وانظر من اي ديوان يخرج اسمك فان ذقت من حلاوة مناجاته ولذيذ مخاطباته وشربت بكاس رحمته وكراماته من حسن اقباله عليك واجابته فقد صلحت لخدمته فادخل فلك الاذن والامان والا فقف وقوف مضطر قد انقطع عنه الحيل وقصر عنه الامل وقضي عليه الاجل فاذا علم الله من قلبك صدق الالتجاء اليه نظر اليك بعين الرافة والرحمة والعطف ووفقك لما يحب ويرضى فانه كريم يحب الكرامة لعباده المضطرين اليه المحترقين على بابه لطلب مرضاته قال الله تعالى امن يجيب المضطر اذا دعاه

الباب الثالث عشر

في افتتاح الصلاة قال الصادق عليه السلام اذا استقبلت القبلة فايس من الدنيا وما فيها والخلق وما هم فيه واستفرغ قلبك عن كل شاغل يشغلك عن الله وعاين بسرك عظمة الله واذكر وقوفك بين يديه يوم تبلو كل نفس ما اسلفت وردوا الى الله مولاهم الحق وقف على قدم الخوف والرجاء فاذا كبرت فاستصغر ما بين السموات العلى والثرى دون كبريائه فان الله اذا اطلع على قلب العبد وهو يكبر وفي قلبه عارض عن حقيقة تكبيره قال يا كاذب اتخدعني وعزتي وجلالي لاحرمنك حلاوة ذكري ولاحجبنك عن قربي والمسارة بمناجاتي واعلم انه غير محتاج الى خدمتك وهو غني عن عبادتك ودعائك وانما دعاك بفضله ليرحمك ويبعدك من عقوبته وينشر عليك من بركات حنانيته ويهديك الى سبيل رضاه ويفتح عليك باب مغفرته فلو خلق الله على ضعف ما خلق من العوالم اضعافا

[illegible]

على سرمد الابد لكان عنده سواء كفروا باجمعهم به او وحدوه فليس له من عبادة الخلق الا اظهار الكرم والقدرة فاجعل الحياء رداء والعجز ازارا وادخل تحت سرير سلطان الله تعالى تغنم فوائد ربوبيته مستعينا به مستغيثا اليه

الباب الرابع عشر في القراءة

قال الصادق عليه السلام من قرأ القرآن ولم يخضع له ولم يرق عليه ولم ينشئ حزنا ووجلا في سره فقد استهان بعظم شأن الله تعالى وخسر خسرانا مبينا فقارئ القرآن يحتاج الى ثلثة اشياء قلب خاشع وبدن فارغ وموضع خال فاذا خشع لله قلبه فر منه الشيطان الرجيم قال الله تعالى فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم واذا تفرغ نفسه من الاسباب تجرد قلبه للقراءة فلا يعترضه عارض فيحرمه بركة نور القرآن وفوائده واذا اتخذ مجلسا خاليا واعتزل من الخلق بعد ان اتى بالخصلتين الاوليين استأنس روحه وسره بالله ووجد حلاوة مخاطبات الله عباده الصالحين وعلم لطفه بهم ومقام اختصاصه لهم بفنون كراماته وبدائع اشاراته فاذا شرب كأسا من هذا المشرب لا يختار على ذلك الحال حالا ولا على ذلك الوقت وقتا بل يؤثره على كل طاعة وعبادة لان فيه المناجاة مع الرب بلا واسطة فانظر كيف تقرأ كتاب ربك ومنشور ولايتك وكيف تجيب اوامره ونواهيه وكيف تمتثل حدوده فانه كتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد فرتله ترتيلا وقف عند وعده ووعيده وتفكر في امثاله ومواعظه واحذر ان تقع من اقامتك حروفه في اضاعة حدوده

الباب الخامس عشر في الركوع

قال الصادق عليه

الترتيل حفظ الوقوف واداء الحروف وقيل الترتيل فيها والتبيين [illegible]

[illegible]

السلام لا يركع العبد لله تعالى ركوعا على الحقيقة الا زينه الله تعالى بنور بهائه واظله في ظلال كبريائه وكساه كسوة اصفيائه والركوع اول والسجود ثان فمن اتى بمعنى الاول صلح للثاني وفي الركوع ادب وفي السجود قرب ومن لا يحسن الادب لا يصلح للقرب فاركع ركوع خاضع لله بقلبه متذلل وجل تحت سلطانه خافض له بجوارحه خفض خائف حزن على ما يفوته من فائدة الراكعين وحكي ان الربيع بن خثيم كان يسهر بالليل الى الفجر في ركعة واحدة فاذا اصبح تزفر وقال آه سبق المخلصون وقطع بنا واستوف ركوعك باستواء ظهرك وانحط عن همتك في القيام بخدمته الا بعونه وفر بالقلب من وساوس الشيطان وخدائعه ومكائده فان الله تعالى يرفع عباده بقدر تواضعهم له ويهديهم الى اصول التواضع والخضوع والخشوع بقدر اطلاع عظمته على سرائرهم

الباب السادس عشر في السجود

قال الصادق عليه السلام ما خسر والله قط من اتى بحقيقة السجود ولو كان في العمر مرة واحدة وما افلح من خلا بربه في مثل ذلك الحال شبيها بمخادع لنفسه غافل لاه عما اعد الله للساجدين من البشر العاجل وراحة الآجل ولا بعد عن الله ابدا من احسن تقربه في السجود ولا قرب اليه ابدا من اساء ادبه وضيع حرمته بتعليق قلبه بسواه في حال سجوده فاسجد سجود متواضع لله ذليل علم انه خلق من تراب يطأه الخلق وانه ركب من نطفة يستقذرها كل احد وكون ولم يكن وقد جعل الله معنى السجود سبب التقرب اليه بالقلب والسر والروح فمن قرب منه بعد من غيره الا ترى في الظاهر انه لا يستوي حال السجود الا بالتواري عن جميع الاشياء والاحتجاب عن كل ما تراه العيون كذلك امر الباطن فمن كان قلبه متعلقا في صلوته بشيء دون

الربيع بن خثيم [illegible]

قذرت الشيء بالكسر وتقذرته واستقذرته اذا كرهته والقذر [illegible]

[illegible]

الباب الخامس عشر

[illegible]

الباب السادس عشر

[illegible]

السلام

[illegible]

الباب السابع عشر

[illegible]

تركت

الاختيار جميعا وتركت امورك
كلها ظاهرها وباطنها الى الله فان لم تات
بشرط الدعاء فلا تنتظر الاجابة فانه يعلم السر واخفى فلعلك تدعوه بشي
قد علم من نيتك بخلاف ذلك قال بعض الصحابة لبعضهم انتم تنتظرون المطر
بالدعاء وانا انتظر الحجر واعلم انه لو لم يكن امرنا الله بالدعاء لكنا اذا اخلصنا الدعاء تفضل علينا
بالاجابة فكيف وقد ضمن ذلك لمن اتى بشرايط الدعاء سئل رسول الله صلى الله عليه وآله عن اسم الله
الاعظم فقال كل اسم من اسماء الله اعظم وفرغ قلبك عن كل ما سواه وادعه باي اسم شئت وليس في الحقيقة
لله اسم دون اسم بل هو الله الواحد القهار وقال النبي صلى الله عليه وآله ان الله لا يستجيب الدعاء
عن قلب لاه فاذا اتيت بما ذكرت لك من شرايط الدعاء واخلصت سرك لوجهه فابشر باحدى ثلث
اما ان يعجل لك ما سألت واما ان يدخر لك ما هو اعظم منه واما ان يصرف عنك من البلاء ما لو ارسل عليك لهلكت
وقال النبي صلى الله عليه وآله قال الله تعالى من شغله ذكري عن مسألتي اعطيته افضل ما اعطي السائلين قال الصادق
عليه السلام لقد دعوت الله مرة فاستجاب لي ونسيت الحاجة لان استجابته باقباله على عبده عند دعوته اعظم
واجل مما يريد منه العبد ولو كانت الجنة ونعيمها الابد ولكن لا يعقل ذلك الا العاملون المحبون العابدون العارفون
صفوة الله وخواصه **الباب العشرون** في الصوم قال الصادق عليه السلام قال رسول الله
صلى الله عليه وآله الصوم جنة اي ستر من آفات الدنيا وحجاب من
عذاب الآخرة فاذا صمت فانو بصومك كف
النفس عن الشهوات وقطع الهمة
عن خطوات الشياطين

وانزل

تفکر

نفسك
منزلة المرضى لا
تشتهي طعاما ولا شرابا متوقعا
في كل لحظة شفاءك من مرض الذنوب وطهر باطنك
من كل كدر وغفلة وظلمة تقطعك عن معنى الاخلاص لوجه الله تعالى
قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله تعالى الصوم لي وانا اجزي به فالصوم يميت
مراد النفس وشهوة الطبع وفيه صفاء القلب وطهارة الجوارح وعمارة الظاهر والباطن والشكر على النعم
والاحسان الى الفقراء وزيادة التضرع والخشوع والبكاء وحبل الالتجاء الى الله وسبب انكسار الهمة وتخفيف
السيئات وتضعيف الحسنات وفيه من الفوائد ما لا يحصى وكفى بما ذكرنا منه لمن عقله ووفق لاستعماله
الباب الحادي والعشرون في الزكاة قال الصادق عليه السلام على كل جزء من اجزائك زكاة واجبة لله عز وجل بل على
كل منبت شعر بل على كل لحظة فزكاة العين النظر بالعبرة والغض عن الشهوات وما يضاهيها وزكاة الاذن استماع العلم
والحكمة والقرآن وفوائد الدين من المواعظ والنصيحة وما فيه نجاتك بالاعراض عما هو ضده من الكذب والغيبة و
اشباههما وزكاة اللسان النصح للمسلمين والتيقظ للغافلين وكثرة التسبيح والذكر وغيره وزكاة اليد البذل والسخا
بما انعم الله به عليك وتحريكها بكتابة العلوم ومنافع ينتفع بها المسلمون في طاعة الله تعالى والقبض عن الشرور وزكاة
الرجل السعي في حقوق الله من زيارة الصالحين ومجالس الذكر واصلاح الناس وصلة الرحم والجهاد
وما فيه صلاح قلبك وسلامة دينك هذا مما يحتمل القلوب فهمه والنفوس استعماله
وما لا يشرف عليه الا عباده المقربون المخلصون اكثر من ان يحصى
وهم اربابه وهو شعارهم دون غيرهم **الباب**
الثاني والعشرون

في الحج

التضرع التذلل والابتهال في السؤال والرغبة يقال
ضرع يضرع بالكسر والفتح وتضرع اذا خضع وذل

قال

الصادق [illegible]

[illegible]

[illegible] التوكل [illegible]

[illegible]

[illegible]

الله

[illegible]

بيان [illegible]

الباب الثالث والعشرون

[illegible]

قال

تعالى ان الذين توفاهم الملائكة ظالمي انفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين في الارض قالوا الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها [illegible]

الباب الرابع والعشرون

العزلة قال الصادق عليه السلام صاحب العزلة متحصن بحصن الله تعالى ومتحرس بحراسته فيا طوبى لمن تفرد به سرا وعلانية وهو يحتاج الى عشر خصال علم الحق والباطل وتحبب الفقر واختيار الشدة والزهد واغتنام الخلوة والنظر في العواقب ورؤية التقصير في العبادة مع بذل المجهود وترك العجب وكثرة الذكر بلا غفلة فان الغفلة مصطاد الشيطان ورأس كل بلية وسبب كل حجاب وخلوة البيت [illegible] قال عيسى بن مريم عليه السلام اخزن لسانك لعمارة قلبك وليسعك بيتك وفر من الرياء وفضول معاشك وابك على خطيئتك وفر من الناس فرارك من الاسد والافعى فانهم كانوا دواء فصاروا اليوم داء ثم الق الله متى شئت قال ربيع بن خثيم ان استطعت ان تكون اليوم في موضع لا تعرف ولا تعرف فافعل وفي العزلة صيانة الجوارح وفراغ القلب وسلامة العيش وكسر سلاح الشيطان والمجانبة من كل سوء وراحة الوقت وما من نبي ولا وصي الا واختار العزلة في زمانه اما في ابتدائه واما في انتهائه

الباب الخامس والعشرون

العبادة قال الصادق عليه السلام داوم على

تخليص

تخليص المفروضات والسنن فانما هما الاصل فمن اصابهما واداهما بحقهما فقد اصاب الكل فان خير العبادات اقربها بالامن واخلصها من الآفات وادومها وان قل فان سلم لك فرضك وسنتك فانت انت واحذر ان تطأ بساط ملكك الا بالذل والافتقار والخشية والتعظيم واخلص حركاتك من الرياء وسرك من القساوة فان النبي صلى الله عليه وآله قال المصلي مناج ربه فاستح من المطلع على سرك العالم بنجواك وما يخفي ضميرك وكن بحيث رآك لما اراد منك ودعاك اليه وكان السلف لا يزالون من وقت الفرض الى وقت الفرض في اصلاح الفرضين جميعا وارى اهل الزمان يشتغلون بالفضائل دون الفرائض كيف يكون جسد بلا روح قال علي بن الحسين عليهما السلام عجبت لطالب فضيلة تارك فريضة وليس ذلك الا لحرمان معرفة الامر وتعظيمه وترك رؤية منته بما اهلهم لامره واختاره له

الباب السادس والعشرون

قال الصادق عليه السلام اعتبروا بما مضى من الدنيا هل بقي على احد او هل احد فيها باق من الشريف والوضيع والغني والفقير والولي والعدو فكذلك ما لم يأت منها بما مضى اشبه من الماء بالماء قال رسول الله صلى الله عليه وآله كفى بالموت واعظا وبالعقل دليلا وبالتقوى زادا وبالعبادة شغلا وبالله مونسا وبالقرآن بيانا وقال صلى الله عليه وآله لم يبق من الدنيا الا بلاء وفتنة وما نجا من نجا الا بصدق الالتجاء وقال نوح عليه السلام وجدت الدنيا كبيت له بابان دخلت من احدهما وخرجت من الآخر هذا حال صفي الله فكيف حال من اطمأن فيها وركن اليها وضيع عمره في عمارتها ومزق دينه في طلبها والفكرة مرآة الحسنات وكفارة السيئات وضياء القلوب

وفتح للخلق واصابة في صلاح
العباد واطلاع على العواقب في استزاده
في العلم ومع جميع ذلك للعبد فيما قال رسول الله صلى الله
عليه وآله ذكر ساعة خير من عبادة سنة ولا ينال منزلة التفكر الا من قد خصه
الله بنور التوحيد والمعرفة **الباب السابع والعشرون** الصمت قال الصادق عليه السلام
الصمت شعار المحققين بحقائق ما سبق وجف به القلم وهو مفتاح كل راحة من الدنيا والآخرة وفيه رضى
الرب وتخفيف الحساب والصون من الخطايا والزلل قد جعله الله سترا على الجاهل وزينا للعالم ومعه عزل الهوى
ورياضة النفس وحلاوة العبادة وزوال قسوة القلب والعفاف والمروة والظرف فاغلق باب لسانك عما لك منه بد
لا سيما اذا لم تجد اهلا للكلام والمساعد في المذاكرة لله وفي الله وكان ربيع بن خيثم يضع قرطاسا بين يديه فيكتب كل
ما يتكلم به ثم يحاسب نفسه في عشيته ماله وما عليه ويقول اوه اوه نجا الصامتون وبقينا وكان بعض اصحاب رسول الله صلى الله
عليه وآله يضع حصاة في فمه فاذا اراد ان يتكلم بما علم انه لله وفي الله ولوجه الله اخرجها فان كثيرا من اصحابه رضي الله
عنهم كانوا يتنفسون تنفس الغرقى ويتكلمون شبه المرضى وانما سبب هلاك الخلق ونجاتهم الكلام والصمت فطوبى
لمن رزق معرفة عيب الكلام وصوابه وعلم الصمت وفوائده فان ذلك من اخلاق الانبياء وشعار الاصفياء ومن علم قدر
الكلام احسن صحبة الصمت ومن اشرف على ما في لطائف الصمت وائتمن على خزائنه كان كلامه و
صمته كله عبادة ولا يطلع على عبادته هذه الا الملك الجبار **الباب الثامن و**
العشرون الراحة قال الصادق عليه السلام لا راحة لمؤمن
على الحقيقة الا عند لقاء الله وما سوى ذلك
ففي اربعة اشياء صمت
تعرف

بلغ

حال قلبك
ونفسك فيما يكون بينك وبين باريك
وخلوة تنجو بها من آفات الزمان ظاهرا وباطنا
وجوع تميت به الشهوات والوسواس وسهر تنور به قلبك وتصفي به
طبعك وتزكي به روحك قال النبي صلى الله عليه وآله من اصبح آمنا في سربه معافى في بدنه
وعنده قوت يومه فكانما حيزت له الدنيا بحذافيرها وقال وهب بن منبه في كتب الاولين مكتوب يا قناعة العز والغنى معك
فاز من فاز بك وقال ابو الدرداء ما قسم الله لا يفوتني ولو كان في جناح ريح وقال ابو ذر هتك ستر من
لا يثق بربه ولو كان في الصم الصلاخيد وليس احد اخسر وارذل وانزل ممن لا يصدق ربه فيما ضمن له وتكفل
به من قبل ان خلقه وهو مع ذلك يعتمد على قوته وتدبيره وجهده ويتعدى حدود ربه باسباب قد اغناه
الله عنها **الباب التاسع والعشرون** القناعة قال الصادق عليه السلام لو حلف القانع بتملكه الدارين لصدقه
الله تعالى بذلك ولابره لعظم شان مرتبته في القناعة ثم كيف لا يقنع العبد بما قسم الله عز وجل له وهو يقول
نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحيوة الدنيا فمن اذعن وصدقه بما شاء ولما شاء بلا غفلة عن ايقن بربوبيته اضاف
تولية الاقسام الى نفسه بلا سبب ومن قنع بالمقسوم استراح من الهم والكرب والتعب وكلما انتقص من القناعة زاد في
الرغبة والطمع والرغبة في الدنيا اصلان لكل شر وصاحبهما لا ينجو من النار الا ان يتوب ولذلك قال
النبي صلى الله عليه وآله القناعة ملك لا يزول وهي مركب رضى الله تعالى يحمل صاحبها
الى داره فاحسن التوكل فيما لم تعط والرضا بما اعطيت واصبر على
ما اصابك فان ذلك من عزم الامور **الباب**
الثلاثون الحرص قال الصادق
عليه السلام

[illegible]

الباب الحادي والثلثون

[illegible]

واتي

[illegible]

الباب الثاني والثلثون

[illegible]

الباب الثالث والثلثون

[illegible]

... ولا تقبضن قالد وتخلع

من تقطيعهم عن البعث **الباب الرابع والثلثون**

الاعتبار قال الصادق عليه السلام [illegible] قال رسول الله صلى الله

عليه وآله العبر في الدنيا [illegible] الاسباب وهو يريد ان

قد وقف [illegible] والعقاب وتبتلي بها

فاقرئه من رضاء الله وعفوه ونعيم [illegible] العبرة نور [illegible]

[illegible] **الباب الخامس والثلثون**

[illegible]

الاعتبار [illegible] قال الله تعالى [illegible] بالاعتبار [illegible]

في التكلف قال الصادق عليه السلام المتكلف مخطئ وان اصاب والمتطوع مصيب وان اخطا والمتكلف

لا يستجلب في عاقبة امره الا الهوان وفي الوقت الا التعب والعناء والشقاء والمتكلف ظاهره رياء وباطنه نفاق وهما

جناحان بهما يطير المتكلف وليس في الجملة من اخلاق الصالحين ولا من شعار المتقين التكلف في اي باب كان قال الله تعالى

لنبيه صلى الله عليه وآله قل ما اسألكم عليه من اجر وما انا من المتكلفين [illegible]

[illegible]

الباب السادس والثلثون

في الغرور قال الصادق

عليه السلام المغرور بالدنيا مسكين

وفي الآخرة مغبون لانه باع الافضل بالادنى ولا تعجب

من نفسك فربما اغتررت بمالك وصحة جسدك ان لعلك تبقى و

ربما اغتررت بطول عمرك واولادك واصحابك لعلك تنجو بهم وربما اغتررت بجمالك و

منيتك واصابتك مأمولك وهواك فظننت انك صادق ومصيب وربما اغتررت بما ترى الخلق من

الندم على تقصيرك في العبادة ولعل الله تعالى يعلم من قلبك بخلاف ذلك وربما اقمت نفسك على العبادة

متكلفا والله يريد الاخلاص وربما افتخرت بعلمك ونسبك وانت غافل عن مضمرات ما في غيب الله

وربما توهمت انك تدعو الله وانت تدعو سواه وربما حسبت انك ناصح للخلق وانت تريدهم لنفسك ان يميلوا

اليك وربما ذممت نفسك وانت تمدحها على الحقيقة واعلم انك لن تخرج من ظلمات الغرور والتمني الا بصدق

الانابة الى الله والاخبات له ومعرفة عيوب احوالك من حيث لا يوافق العقل والعلم ولا يحتمله الدين و

سنن القدوة وائمة الهدى وان كنت راضيا بما انت فيه فما احد اشقى بعلمك منك واضيع عمرا فاورثت

حسرة يوم القيمة **الباب السابع والثلثون** في النفاق قال الصادق عليه السلام المنافق قد رضي ببعده عن رحمة

الله تعالى لانه يأتي باعماله الظاهرة شبيها بالشريعة وهو لاغ لاه باغ بالقلب عن حقها

مستهزئ فيها وعلامة النفاق قلة المبالاة بالكذب والخيانة والوقاحة والدعوى

بلا معنى وسخنة العين والسفه والغلط وقلة الحياء واستصغار المعاصي

واستيضاع ارباب الدين واستخفاف

المصائب في الدين والكبر

الخ

... وآثار الدنيا ...

وعوه الفسق والبغي والتخلف عن ... الآخرة والشر على الحرو والقتل ...

بالفعل من ... واستقباح ما فعليه ... عن ... وامثال ذلك ... ان يعبد الله على حرف فان ...

استعمال الناقص ... وان اصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبين وقال ...

اصابه خير اطمان به ... ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين وقال النبي صلى الله عليه ...

ثم ... واذا وعد اخلف واذا اؤتمن خان واذا ... ومن كان ... وجدت كان ...

وآية المنافق ... وقال النبي ... واذا قال كذب واذا خاصم فجر ... على ... العاقل

الباب الثامن والثلاثون

العقل والهوى فقال الصادق عليه السلام ... ولا يبرك ... دنياه ... والعقل

من ... فاحش وقال ... كان ... بالباطل ... بالعقل ... نعوذ بالله ... والعقل ... وخالف

وذلك ... من كان ... ولا ... فانها ... الحق ... العاقل ... الحق ... والعقول ... والهوى ... والعقل

مكان ... القول والصواب العقل ... واحد ... الهوى ... والامر والنهي

الباب التاسع والثلاثون

... صدق القول ... الهوى ... والشهوة ... علامات الهوى ... في ... الباب التاسع ...

... العلم ... الباطل ... الهوى ... الشهوة ... فقال الصادق عليه السلام ... ان

في الفرايض والاستحباب ... وقد ... من العبد الا ... واحسان

بالوجود ... ذكر الله ...

دسكن

... سكر ...

ومن ... الاعلى ... والقلب ... ولا ... والنفس ...

ما يكون ... في الغافل ... ثم ... ان الشيطان ... ذكره ... على ...

... الطبع ... وعدوهم ... عداوته فقال ... من ... الشيطان ... سوء ...

... عبادة ... الطف ... الذي ... والحرص ... الباطل ... الابدان

عدو ... بعد ... سبب ... فيه ... الشيطان ...

من ... على الذين ... وبصيرة ... والعبادة

سبيل السلطان على الذين ... والخطاب ... الحق ... الاعمال

المراقبة والاستقامة على ... والاستكبار ... وعظيم ... والحسد ... والعمل ...

واخبر بانهم ... من ... النفس ... والشيطان ... والضلال ... الحسد ... العلم ... والايمان

واستدلال العقول ... فالطف ... والحلاف ... العيب ... العيب ...

الاضطرار ... الثالث ... الصادق عليه السلام ... من ... الحرص ... الاعمال ...

الباب الاربعون

شعبان ... بالعجب ... قال الصادق عليه السلام ... العجب ...

من ... ومن ... بعجب ... كاذب ... العجب ... لعليم

اول ما يفعل العجب ... نوع ... العجب ... على

اذا ... جهير ... نعا

ليكون
الحجة عليه اوكد كما فعل بابليس
والعجب نبات حبها الكفر وارضها النفاق
وماؤها البغي واغصانها الجهل وورقها الضلالة وثمرها اللعنة
والخلود في النار فمن اختار العجب فقد بذر الكفر وزرع النفاق ولابد من ان يثمر

الباب الحادي والاربعون في الاكل قال الصادق عليه السلام قلة الاكل محمود في كل حال وعند كل قوم
لان فيه مصلحة الباطن والظاهر والمحمود من الماكولات اربعة ضرورة وعدة وفتوح وقوت فالضرورة للاصفيا
والعدة للقوام والاتقياء والفتوح للمتوكلين والقوت للمؤمنين وليس شي اضر لقلب المؤمن من كثرة الاكل وهي مورثة
شيئين قسوة القلب وهيجان الشهوة والجوع ادام للمؤمن وغذاء للروح وطعام للقلب وصحة للبدن قال رسول
الله صلى الله عليه وآله ما ملا ابن آدم وعاء شرا من بطنه وقال داود عليه السلام ترك لقمة مع الضرورة اليها احب الي من
قيام عشرين ليلة قال النبي صلى الله عليه وآله المؤمن ياكل بمعاء واحدة والمنافق ياكل بسبعة امعاء وقال
النبي صلى الله عليه وآله ويل للناس من القبقبين فقيل وما هما يا رسول الله قال الحلق والفرج قال عيسى بن مريم
عليه السلام ما مرض قلب باشد من القسوة وما اعتلت نفس باصعب من بغض الجوع وهما زماما الطرد والخذلان

الباب الثاني والاربعون في البصر قال الصادق عليه السلام ما اغتنم احد بمثل ما اغتنم بغض البصر لان البصر لا يغض عن محارم
الله تعالى الا وقد سبق في قلبه مشاهدة العظمة والجلال وسئل امير المؤمنين عليه السلام بماذا
يستعان على غض البصر قال بالخمود تحت سلطان المطلع على سترك والعين
جاسوس القلب وبريد العقل فغض بصرك عما لا يليق بدينك
ويكرهه قلبك وينكره عقلك قال النبي
صلى الله عليه وآله غضوا

ابصاركم

ابصاركم
ترون العجائب
وقال الله تعالى قل للمؤمنين يغضوا
من ابصارهم ويحفظوا فروجهم قال عيسى بن مريم للحواريين
اياكم والنظر الى المحذورات فانها بذر الشهوات ونبات الفسوق و
قال يحيى بن زكريا عليهما السلام الموت احب الي من نظرة بغير واجب وقال عبد الله بن
مسعود لرجل نظر الى امراة قد عادها في مرضها لو ذهبت عيناك لكان خيرا لك من عيادتك ولا
تتوفر عين اصحاب النظر الى المحذور الا وقد انعقدت عقدة على قلبه من المنية ولا تنحل الا باحدى الحالتين اما بكاء الحسرة
والندامة بتوبة صادقة واما باخذ حظه مما تمنى ونظر اليه فاخذ الحظ من غير توبة مصيره الى النار واما التائب
بالبكاء والندامة عن ذلك فماواه الجنة ومنقلبه الرضوان

الباب الثالث والاربعون في المشي قال الصادق
عليه السلام ان كنت عاقلا فقدم العزيمة الصحيحة والنية الصادقة في حين قصدك الى اي مكان اردت وانه
النفس عن التخطي الى محذور وكن متفكرا في مشيك وغض بصرك عما لا يليق بالدين واذكر الله كثيرا فانه قد
جاء في الخبر ان المواضع التي يذكر الله فيها وعليها تشهد بذلك عند الله يوم القيامة وتستغفر لهم الى ان
يدخلهم الله الجنة ولا تكثر الكلام مع الناس في الطريق فان فيه سوء الادب واكثر الطرق مراصد الشيطان
ومتجره فلا تامن كيده واجعل ذهابك ومجيئك في طاعة الله تعالى والسعي في رضاه فان
حركاتك كلها مكتوبة في صحيفتك قال الله عز وجل وكل انسان الزمناه
طائره في عنقه

الباب الرابع والاربعون في النوم قال الصادق
عليه السلام نم نوم المتعلمين ولا تنم نوم
الغافلين فان المتعلمين
الاكياس

قيل لاصحاب عيسى عليه السلام الحواريون لانهم كانوا قصارين ويقال للحوار القصار

الاكياس

[illegible]

الملائكة واعوان النفس [illegible]

لا تقدر على [illegible]

بها على الموت الذي [illegible] يوم الغافلين [illegible]

[illegible]

الباب [illegible] والاربعون

[illegible]

[illegible]

الباب [illegible] والاربعون

[illegible]

[illegible]

الباب السابع والاربعون

[illegible]

الباب الثامن والاربعون

[illegible]

[illegible]

الباب التاسع والاربعون

[illegible]

سرانج

كما تنمو

الآية ووجوه الغيب يقع الخلق والعلائد والسبب

بذكر حب الخلق والعلق وعلى العادة والسبب

والحق وازالة شبه بجر واصل الغيب بيقع ويقيد وانواع اعتقاد فيها

وساعدة قوم والصدق بقح وتقيد وتصديق فقه بالكشف ومن خوف

ومن حرم ومن فان اراد ان ينال ذلك فاذكر الخالق الا المخلوق والصبر كان

وجوه وتغيير ومكان الا بالصادق عليه السلام نقال الى عند الله تعالى ما لك من الله عز وجل

الباب الخمسون

الغيب فرده ومكان الا الله تعالى ولا انعم الا ابواب واصحاب النفاق بقال لهم ارى عند الله عز وجل الاقضاء حتى ان

ولا يرى في نفسه خيرا ولا يرى ذلك ولا ترجو ومن يخاف واعلم انه لا التقدم ولا يشعرون فاسق

عمله من ترك نعمه فاطر من تعبد ومن يرجو ومن يخاف واعلم انه لا يعصون الله وقراءة القرآن

على نفسه فقد قال الله تعالى يجادعون الله والذين امنوا وما يخدعون الا انفسهم والحياد وقراءة القرآن

الباب الحادي والخمسون

ما نفع كلام الا بالطهر والكلام والاكل والشرب والنكاح والضحك والصلاة والحج والجهاد

ما يمنع العبد من الطاعات والغفلة وترك الوضوء والتعليم ودراية الفقه ثم يستغفر بعد ذلك

وما بين العبادات الظاهرة من الطاعات والنفاق اذا استقام على ذلك كل حال الى ان

على حاصل لا يكون من ربه يجاد الاخلاص لفرائض الله وادم عليهم السلام الانبياء والاوصياء

قال الصادق عليه السلام ان المؤمن مطيع لله ودان فكن كذلك ان يصير الى الله

فقال العبد والجود والا فاضل الفرض والخوف في العبادات

يبلغ الجود والادب في الفرض والصلاة والزكاة والاخرة الى الله

ذلك ابدا والا الله

ما سئل الله تعالى خصوصية ثم يقعد من يطمع

فريد الا بمعارضة ولا سبب والطمع ان يعرض

الباب الثاني والخمسون في الطمع

قال الصادق عليه السلام بلغني انه سئل كعب الاحبار ما الاصلح في الدين وما الافسد فقال الاصلح الورع والافسد الطمع فقال له السائل صدقت يا كعب الاحبار والطمع خمر الشيطان يستقي بيده لخواصه فمن سكر منه لا يصحو الا في اليم عذاب الله تعالى او بمجاورة ساقيه ولو لم يكن في الطمع سخطة الا مشارة الدين بالدنيا لكان عظيما قال الله تعالى اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى والعذاب بالمغفرة وقال امير المؤمنين عليه السلام تفضل على من شئت فانت اميره واستغن عمن شئت فانت نظيره وافتقر الى من شئت فانت اسيره والطامع منزوع عنه الايمان وهو لا يشعر لان الايمان يحجز بين العبد وبين الطمع في الخلق فيقول يا صاحبي خزائن الله مملوءة من الكرامات وهو لا يضيع اجر من احسن عملا وما في ايدي الناس فانه مشوب بالعلل ويرده الى التوكل والقناعة وقصر الامل ولزوم الطاعة واليأس من الخلق فان فعل ذلك لزمه وان لم يفعل تركه مع شؤم الطمع وفارقه

الباب الثالث والخمسون في السخاء

قال الصادق عليه السلام السخاء من اخلاق الانبياء وهو عماد الايمان ولا يكون مؤمن الا سخيا ولا يكون سخيا الا ذو يقين وهمة عالية لان السخاء شعاع نور اليقين من عرف ما قصد هان عليه ما بذل ومن لم يعرف ما قصد فهو ضيق

بجل

والناس

[illegible]

الباب الخامس والخمسون

[illegible]

الباب السادس والخمسون

[illegible]

البتين

[illegible] فقال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

الباب الرابع والخمسون

[illegible]

والاعطا

بجل

التي

[illegible]

الباب السابع والخمسون في ...

[illegible]

الباب

[illegible]

اصل

اصل

[illegible]

الباب الثامن والخمسون ...

[illegible]

[illegible]

الباب الستون في [illegible]

[illegible]

[illegible]

الباب الحادي والستون في [illegible]

[illegible]

الباب الثاني والستون في العلم

[illegible]

[illegible]

الباب الرابع والستون

[illegible]

[illegible]

الباب الثالث والستون

[illegible]

مجردا

الباب الخامس والستون

قال الله تعالى

قال الصادق عليه السلام

الباب السادس والستون

فمن النفس والهوى

قال الله تعالى

ومن الناس من يجادل

فقال النبي صلى الله عليه

قال الله تعالى

الباب السابع والستون

قال رسول الله

الايمان

والمعرفة بالله

الباب التاسع والستون

[illegible]

في قوله عز وجل

[illegible]

[illegible]

الباب السبعون

[illegible]

الايمان

الانس مثلا اللذات [illegible] طالب

باب الحادي والستون في بر الوالدين

قال الصادق عليه السلام بر الوالدين من حسن معرفة العبد بالله تعالى اذ لا عبادة اسرع بلوغا بصاحبها الى رضا الله تعالى من بر الوالدين المسلمين لوجه الله تعالى لان حق الوالدين مشتق من حق الله تعالى اذا كانا على منهاج الدين والسنة ولا يكونان يمنعان الولد من طاعة الله الى معصيته ومن اليقين الى الشك ومن الزهد الى الدنيا ولا يدعوانه الى خلاف ذلك فاذا كانا كذلك فمعصيتهما طاعة وطاعتهما معصية قال الله تعالى وان جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما واما في باب العشرة فدارهما وارفق بهما واحتمل اذاهما مثل ما احتملا عنك في حال صغرك ولا تضيق عليهما بما قد وسع الله عليك من المأكول والملبوس ولا تحول بوجهك عنهما ولا ترفع صوتك فوق اصواتهما فان تعظيمهما من امر الله تعالى وقل لهما باحسن القول والطف بهما فان الله لا يضيع اجر المحسنين

الباب الثاني والستون في الموعظة

قال الصادق عليه السلام احسن المواعظ ما لا يجاوز القول حد الصدق والفعل حد الاخلاص فان مثل الواعظ والمتعظ كاليقظان والراقد فمن استيقظ عن رقدة غفلته ومخالفاته ومعاصيه صلح ان يوقظ غيره من ذلك الرقاد واما السائر في مفاوز الاعتداء والخائض في مراتع الغي وترك الحياء باستحباب السمعة والرياء والشهرة والتصنع الى الخلق المتزيي بزي الصالحين المظهر بكلامه عمارة باطنه وهو في الحقيقة خال عنها قد غمرتها وحشة حب المحمدة وغشيتها ظلمة الطمع فما افتنه بهواه واضل الناس بمقاله قال الله تعالى لبئس المولى ولبئس العشير واما من عصمه الله بنور التأييد

وحسن التوفيق وطهر قلبه من الدنس فلا يفارق المعرفة والتقى فيسمع الكلام من الاصل ويترك قائله كيف ما كان قالت الحكماء خذ الحكمة ولو من افواه المجانين قال عيسى عليه السلام جالسوا من تذكركم الله رؤيته ولقاؤه فضلا عن الكلام ولا تجالسوا من يوافقه ظاهركم ويخالفه باطنكم فان ذلك المدعي بما ليس له ان كنتم صادقين في استفادتكم فاذا لقيت من فيه ثلاث خصال فاغتنم رؤيته ولقاءه ومجالسته ولو ساعة فان ذلك يؤثر في دينك وقلبك وعبادتك بركاته قوله لا يجاوز فعله وفعله لا يجاوز صدقه وصدقه لا ينازع فعله فجالسه بالحرمة وانتظر الرحمة والبركة واحذر لزوم الحجة عليك وراع وقته كيلا تلومه فتخسر وانظر اليه بعين فضل الله عليه وتخصيصه لك وكرامته اياك

الباب الثالث والستون في الوصية

قال الصادق عليه السلام افضل الوصايا والزمها ان لا تنسى ربك وان تذكره دائما ولا تعصيه وتعبده قاعدا وقائما ولا تغتر بنعمته واشكره ابدا ولا تخرج من تحت استار عظمته وجلاله فتضل وتقع في ميدان الهلاك وان مسك البلاء والضر واحرقتك نيران المحن واعلم ان بلاياه محشوة بكراماته الابدية ومحنه مورثة رضاه وقربته ولو بعد حين فيا لها من نعم لمن علم ووفق لذلك روي ان رجلا استوصى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال لا تغضب ابدا فان فيه منازعة ربك فقال زدني فقال اياك وما تعتذر منه فان فيه الشرك الخفي فقال زدني فقال صل صلوة مودع فان فيها الوصلة والقربى فقال زدني فقال استحي من الله استحياءك من صالحي جيرانك فان فيها زيادة اليقين وقد اجمع الله تعالى

ما يتوصى
به المتواصين من الاولين
والاخرين في خصلة واحدة وهي التقوى لقوله
الله تعالى ولقد وصينا الذين اوتوا الكتاب من قبلكم واياكم
ان اتقوا الله وفيها جماع كل عبادة صالحة وبه وصل من وصل الى الدرجات
العلى والرتبة القصوى وبها عاش من عاش مع الله بالحيوة الطيبة والانس الدائم قال الله
تعالى ان المتقين في جنات ونهر في مقعد صدق عند مليك مقتدر الباب الرابع والسبعون في
الصدق قال الصادق عليه السلام الصدق نور غير متشعشع الا في عالمه كالشمس يستضيء بها كل شيء بمعناها من
غير نقصان يقع على معناه والصادق حقا هو الذي يصدق كل كاذب بحقيقة صدق ما لديه وهو المعنى الذي
لا يسع معه سواه او ضده مثل آدم عليه السلام صدق ابليس في كذبه حين اقسم له كاذبا لعدم ما بمن الكذب
في آدم عليه السلام قال الله عز وجل ولم نجد له عزما ولان ابليس ابدع شيئا كان اول من ابدعه وهو غير معهود
ظاهرا وباطنا فخسر هو بكذبه على معنى لم ينتفع من صدق آدم عليه السلام على بقاء الابد وافاد آدم عليه السلام
بتصديقه كذبه بشهادة الله عز وجل له بنفي عزمه عما يضاد عهده في الحقيقة على معنى لم ينتقص من اصطفائه بكذبه شيئا
فالصدق صفة الصادق وحقيقة الصدق ما يقتضي تزكية الله تعالى لعبده كما ذكر عن صدق عيسى
عليه السلام في القيمة بما اشار اليه من صدقه براءة للصادقين من رجال امة محمد صلى الله
عليه وآله فقال الله عز وجل هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم الآية قال امير المؤمنين
عليه السلام الصدق سيف الله في ارضه وسمائه اينما
اهوى به نفذ فاذا اردت ان تعلم
اصادق انت
ام

كاذب

كاذب
فانظر في قصد معناك
وغور دعواك وعيرهما بقسطاس
من الله عز وجل كانك في القيمة قال الله تعالى والوزن
يومئذ الحق فاذا اعتدل معناك بغور دعواك ثبت لك الصدق وادنى
حد الصدق ان لا يخالف اللسان القلب ولا القلب اللسان ومثل الصادق الموصوف
بما ذكرنا كمثل النازع روحه ان لم ينزع فماذا يصنع الباب الخامس والسبعون في التوكل قال الصادق عليه السلام
التوكل كاس مختوم بختم الله تعالى فلا يشرب بها ولا يفض ختامها الا المتوكلون كما قال الله تعالى وعلى الله فليتوكل
المتوكلون وقال عز وجل وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين جعل التوكل مفتاح الايمان والايمان قفل التوكل وحقيقة التوكل
الايثار واصل الايثار تقديم الشيء بحقه ولا ينفك المتوكل في توكله من اثبات احد الايثارين فان آثر معلول
التوكل وهو الكون حجب به وان آثر معلل علة التوكل وهو الباري سبحانه بقي معه فان اردت ان تكون
متوكلا لا متعللا فكبر على روحك خمس تكبيرات وودع امانيك كلها توديع الموت للحيوة وادنى حد التوكل ان لا
تسابق مقدرك بالهمة ولا تطالع مقسومك ولا تستشرف معدومك فينتقض باحدهما عقد ايمانك
وانت لا تشعر وان عزمت ان تقف على بعض شعار المتوكلين حقا فاعتصم بمعرفة هذه الحكاية وهي
انه روي ان بعض المتوكلين قدم على بعض الائمة فقال له اعطف علي بجواب
مسئلة في التوكل والامام كان يعرف الرجل بحسن التوكل ونفيس الورع
واشرف على صدقه فيما سأل عنه من قبل ابدائه اياه فقال له
قف مكانك وانظرني ساعة فبينما هو
مطرق لجوابه اذ اجتاز

بهما

[illegible]

الباب السادس والسبعون في الاخلاص

[illegible]

[illegible]

الباب السابع والسبعون

[illegible]

الباب الثامن والسبعون

[illegible]

قال

ابو ذر رضي الله عنه [illegible]

[illegible]

التاسع والسبعون

[illegible]

الثمانون

[illegible]

[illegible]

الحادي والثمانون

[illegible]

ودين

[illegible] وعلاج ذلك [illegible]
من الناس من رفض الدنيا وطلاق الزوجة [illegible] الشهوة
والانقطاع عن العادات وقطع عروق منابت الشهوة
بدوام ذكر الله ولزوم الطاعة واحتمال جفاء الخلق وملازمة القرين وشبهها
العدو من الاهل والولد والقرابة فاذا فعلت ذلك فقد فتحت عليك باب عطف الله
وحسن نظره اليك بالمغفرة والرحمة وخرجت من جملة العارفين وكلت قلبك عن لوم الشيطان و
قرعت باب الله في معشر الواردين اليه وسلكت مسلك المحبوب الاذن لك الدخول على الملك الجواد الرحيم
واستيطأ بساطه على شرط الاذن الاكرم سلامة وكرامة ان الملك الكريم الجواد الرحيم **الباب الثاني و**
الثمانون التقوى قال الصادق عليه السلام التقوى على ثلاثة اوجه تقوى في الله وهو ترك الحلال فضلا عن
الشبهة وهو تقوى خاص الخاص وتقوى من الله وهو ترك الشبهات فضلا عن الحرام وهو تقوى الخاص
وتقوى من خوف النار والعقاب وهو ترك الحرام وهو تقوى العام ومثل التقوى كماء يجري في نهر ومثل
هذه الطبقات الثلث في معنى التقوى كاشجار مغروسة على حافة ذلك النهر من كل لون وجنس وكل شجرة
منها يستمص الماء من ذلك النهر على قدر جوهره وطعمه ولطافته وكثافته ثم منافع الخلق من ذلك الاشجار و
الثمار على قدرها وقيمتها قال الله تعالى صنوان وغير صنوان يسقى بماء واحد ونفضل بعضها
على بعض في الاكل فالتقوى للطاعات كالماء للاشجار ومثل طبايع
الاشجار والثمار في لونها وطعمها مثل مقادير الايمان
فمن كان اعلى درجة في الايمان واصفى
جوهرا بالروح كان
اتقى

[illegible]

من كان اتقى كانت
عبادته اخلص واطهر ومن كان كذلك
كان من الله اقرب وكل عبادة ما اسست على غير التقوى
فهي هباء منثورا قال الله تعالى افمن اسس بنيانه على تقوى من الله و
رضوان خير امن اسس بنيانه على شفا جرف هار فانهار به في نار جهنم الآية وتفسير
التقوى ترك ما ليس باخذه باس حذرا مما به باس وهو في الحقيقة طاعة وذكر بلا نسيان وعلم بلا
جهل مقبول غير مردود **الباب الثالث والثمانون** الموت قال الصادق عليه السلام ذكر الموت يميت الشهوات
في النفس ويقطع منابت الغفلة ويقوي القلب بمواعد الله ويرق الطبع ويكسر اعلام الهوى ويطفئ نار
الحرص ويحقر الدنيا وهو معنى ما قال النبي صلى الله عليه واله فكر ساعة خير من عبادة سنة وذلك عندما
يحل اطناب خيام الدنيا ويشدها في الآخرة ولا يشك بنزول الرحمة على ذاكر الموت بهذه الصفة ومن لا
يعتبر بالموت وقلة حيلته وكثرة عجزه وطول مقامه في القبر وتحيره في القيامة فلا خير فيه قال النبي صلى الله عليه
واله اذكروا هادم اللذات قيل وما هو يا رسول الله فقال الموت فما ذكره عبد على الحقيقة في سعة الا
ضاقت عليه الدنيا ولا في شدة الا اتسعت عليه والموت اول منزل من منازل الآخرة واخر منزل من منازل
الدنيا فطوبى لمن اكرم عند النزول باولها وطوبى لمن احسن مشايعته في اخرها والموت
اقرب الاشياء من بني آدم وهو يعده ابعد فما اجرى الانسان على نفسه وما
اضعفه من خلق وفي الموت نجاة المخلصين وهلاك المجرمين ولذلك
اشتاق من اشتاق الى الموت وكره من كره
قال النبي صلى الله عليه
واله

[illegible]

من
احب لقاء الله احب الله لقاءه
ومن كره لقاء الله كره الله
لقاءه الباب الرابع والثمانون في الحساب قال الصادق عليه
السلام لو لم يكن للحساب مهولة الا حياء العرض على الله تعالى وفضيحة هتك
الستر على المخفيات لحق للمرء ان لا يهبط من رؤس الجبال ولا يأوي عمرانا ولا يأكل ولا يشرب
ولا ينام الا عن اضطرار متصل بالتلف ومثل ذلك يفعل من يرى القيامة باهوالها وشدائدها قائمة في كل
نفس ويعاين بالقلب الوقوف بين يدي الجبار حينئذ يأخذ نفسه بالمحاسبة كانه الى عرصاتها مدعو وفي غمراتها
مسؤول قال الله تعالى وان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها وكفى بنا حاسبين وقال بعض الائمة
حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا وزنوا اعمالكم بميزان الحياء قبل ان توزنوا وقال ابو ذر رحمه الله
ذكر الجنة موت وذكر النار موت فوا عجبا لنفس تحيى بين موتين وروي ان يحيى بن زكريا عليهما السلام كان
يفكر في طول الليل في امر الجنة والنار فيسهر ليلته ولا يأخذه النوم ثم يقول عند الصباح اللهم اين المفر واين المستقر
اللهم اليك الباب الخامس والثمانون في حسن الظن قال الصادق عليه السلام حسن الظن اصله من حسن
ايمان المرء وسلامة صدره وعلامته ان يرى كل ما نظر اليه بعين الطهارة والفضل من حيث ركب فيه
وقذف من الحياء والامانة والصيانة والصدق قال النبي صلى الله عليه وآله احسنوا
ظنونكم باخوانكم تغتنموا بها صفاء القلب ونقاء الطبع وقال ابي بن كعب
اذا رأيتم احد اخوانكم في خصلة تستنكرونها منه فتأولوا
سبعين تأويلا فان اطمأنت قلوبكم
على احدها والا فلوموا
انفسكم

نفي القطع

حيث
لم تعذروها في
خصلة يسترها عليها سبعون تأويلا
وانتم اولى بالانكار على انفسكم منه اوحى الله تبارك و
تعالى الى داود عليه السلام ذكر عبادي من آلائي ونعمائي فانهم لم يروا مني الا
الحسن الجميل لئلا يظنوا في الباقي الا مثل الذي سلف مني اليهم وحسن الظن يدعو الى حسن العبادة
والمغرور يتمادى في المعصية ويتمنى المغفرة ولا يكون حسن الظن في خلق الله الا للمطيع له يرجو ثوابه ويخاف عقابه
قال رسول الله صلى الله عليه وآله يحكي عن ربه انا عند حسن ظن عبدي بي يا محمد فمن زاغ عن وفاء حقيقة
موجبات ظنه بربه فقد اعظم الحجة على نفسه وكان من المخدوعين في اسر هواه الباب السادس والثمانون
في التفويض قال الصادق عليه السلام المفوض امره الى الله في راحة الابد والعيش الدائم الرغد والمفوض حقا هو العالي
عن كل همة دون الله كقول امير المؤمنين عليه السلام رضيت بما قسم الله لي وفوضت امري الى الله
فاني كما احسن فيما مضى كذلك يحسن فيما بقي قال الله عز وجل في المؤمن من آل فرعون وافوض امري الى الله
ان الله بصير بالعباد فوقاه الله سيئات ما مكروا وحاق بآل فرعون سوء العذاب والتفويض خمسة احرف
لكل حرف منها حكم فمن اتى باحكامه فقد اتى به التاء من تركه التدبير في الدنيا والفاء من فناء كل همة غير الله والواو من وفاء
العهد وتصديق الوعد والياء اليأس من نفسك واليقين بربك والضاد من الضمير الصافي لله
والضرورة اليه والمفوض لا يصبح الا سالما من جميع الآفات ولا يمسي الا معافى بدينه
الباب السابع والثمانون في اليقين قال الصادق عليه السلام
اليقين يوصل العبد الى كل حال سني
ومقام عجيب كذلك اخبر رسول
المتقى

ای فدای تو هم دل و هم جان
وی نثار رهت همین و همان
دل فدای تو چون تویی دلبر
جان نثار تو چون تویی جانان
دل رهاندن ز دست تو مشکل
جان فشاندن به پای تو آسان
راه وصل تو راه پر آسیب
درد عشق تو درد بی درمان
بندگانیم جان و دل بر کف
چشم بر حکم و گوش بر فرمان

[illegible]

الباب السابع والثلاثون في الخوف والرجاء

[illegible]

باب الثامن والثلاثون في الرضا

[illegible]

همه سیمین عذار و گلرخساران
همه شیرین زبان و تنگ دهان

[illegible]

عود و چنگ و دف و نی و بربط
شمع و نقل و می و گل و ریحان

شاهد و دلبر شکن گیسو
مطرب بذله گوی خوش الحان

شمع و مجوزاده موبد و دستور
در میان از تمام بسته میان

من شرمنده از مسلمانی
شده اینجا بگوشه پنهان

پیر پرسید کیست این گفتم
عاشقی بیقرار و سرگردان

[illegible]

گفت جامی دهیدش از می ناب
گرچه ناخوانده باشد این مهمان

الرضا باسمه جميع معاني العبودية وتفسير الرضا سرور القلب سمعت ابي محمد الباقر عليه السلام يقول تعلق القلب بالموجود شرك وبالمفقود كفر وهما خارجان عن سنة الرضا واعجب ممن يدعي العبودية لله كيف ينازعه في مقدوراته حاشا الراضين العارفين عن ذلك

الباب التسعون في البلاء

قال الصادق عليه السلام البلاء زين المؤمن وكرامة لمن عقل لان في مباشرته والصبر عليه والثبات عنده تصحيح نسبة الايمان قال النبي صلى الله عليه وآله نحن معاشر الانبياء اشد الناس بلاء والمؤمنون الامثل فالامثل ومن ذاق طعم البلاء تحت ستر حفظ الله له تلذذ به اكثر من تلذذه بالنعمة ويشتاق اليه اذا فقده لان تحت نيران البلاء والمحنة انوار النعمة وتحت انوار النعمة نيران البلاء والمحنة وقد ينجو من البلاء كثير ويهلك في النعمة كثير وما اثنى الله على عبد من عباده من لدن آدم الى محمد صلى الله عليه وآله الا بعد ابتلائه ووفاء حق العبودية فيه فكرامات الله في الحقيقة نهايات بداياتها البلاء وبدايات نهاياتها البلاء ومن خرج من شبكة البلوى جعل سراج المؤمنين ومونس المقربين ودليل القاصدين ولا خير في عبد شكا من محنة تقدمها آلاف نعمة واتبعها آلاف راحة ومن لا يقضي حق الصبر في البلاء حرم قضاء الشكر في النعماء كذلك من لا يؤدي حق الشكر في النعماء يحرم عن قضاء الصبر في البلاء ومن حرمهما فهو من المطرودين وقال ايوب عليه السلام في دعائه اللهم قد اتى علي سبعون في الرخاء حتى تاتي علي سبعون في البلاء وقال وهب البلاء للمؤمن كالشكال للدابة والعقال للابل وقال امير المؤمنين عليه السلام الصبر من الايمان كالرأس

من الجسد ورأس الصبر البلاء وما يعقلها الا العالمون

الباب الحادي والتسعون في الصبر

قال الصادق عليه السلام الصبر يظهر ما في بواطن العباد من النور والصفاء والجزع يظهر ما في بواطنهم من الظلمة والوحشة والصبر يدعيه كل احد وما يثبت عنده الا المخبتون والجزع ينكره كل احد وهو ابين على المنافقين لان نزول المحنة والمصيبة يخبر عن الصادق والكاذب وتفسير الصبر ما يستمر مذاقه وما كان عن اضطراب لا يسمى صبرا وتفسير الجزع اضطراب القلب وتحزن الشخص وتغير اللون وتغير الحال وكل نازلة خلت اوائلها من الاخبات والانابة والتضرع الى الله فصاحبها جزوع غير صابر والصبر ما اوله مر وآخره حلو لقوم ولقوم مر اوله وآخره فمن دخله من اواخره فقد دخل ومن دخله من اوائله فقد خرج ومن عرف قدر الصبر لا يصبر عما منه الصبر قال الله تعالى في قصة موسى والخضر وكيف تصبر على ما لم تحط به خبرا فمن صبر كرها ولم يشك الى الخلق ولم يجزع بهتك ستره فهو من العام ونصيبه ما قال الله عز وجل وبشر الصابرين اي بالجنة والمغفرة ومن استقبل البلاء بالرحب وصبر على سكينة ووقار فهو من الخاص ونصيبه ما قال الله عز وجل ان الله مع الصابرين

الباب الثاني والتسعون في الحزن

قال الصادق عليه السلام الحزن من شعار العارفين لكثرة واردات الغيب على اسرارهم وطول مباهاتهم تحت ستر الكبرياء والمحزون ظاهره قبض وباطنه بسط يعيش مع الخلق عيش المرضى ومع الله عيش القرباء والمحزون غير المتفكر لان المتفكر متكلف والمحزون مطبوع والحزن يبدو

من

الباطن والتفكر يبدو من رؤية المحدثات وبينهما فرق قال الله تعالى في قصة يعقوب عليه السلام انما اشكو بثي وحزني الى الله واعلم من الله ما لا تعلمون فبسبب ما تحت الحزن علم خص به من الله دون العالمين وقيل لربيع بن خثيم ما لك محزون قال لاني مطلوب ويمين الحزن الانكسار وشماله الصمت والحزن يختص به العارفون لله والتفكر يشترك فيه الخاص والعام ولو حجب الحزن عن قلوب العارفين ساعة لاستغاثوا ولو وضع في قلوب غيرهم لاستنكروه فالحزن اول ثانيه الامن والبشارة والتفكر ثان اول ثانيه تصحيح الايمان بالله وثالثه الافتقار الى الله بطلب النجاة والحزين متفكر والمتفكر معتبر ولكل واحد منهما حال وعلم وطريق وعلم وشرف

الباب الثالث والثلاثون في الحياء

قال الصادق عليه السلام الحياء نور جوهره صدر الايمان وتفسيره التثبت عند كل شيء ينكره التوحيد والمعرفة وقال النبي صلى الله عليه وآله الحياء من الايمان فقيل الحياء بالايمان والايمان بالحياء وصاحب الحياء خير كله ومن حرم الحياء فهو شر كله وان تعبد وتورع وان خطوة تتخطى في ساحات هيبة الله بالحياء منه اليه خير له من عبادة سبعين سنة والوقاحة صدر النفاق والشقاق والكفر قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا لم تستح فاعمل ما شئت اي اذا فارقت الحياء فكل ما عملت من خير وشر فانت به معاقب وقوة الحياء من الحزن والخوف والحياء مسكن الخشية والحياء اوله الهيبة وصاحب الحياء مشتغل بشانه معتزل من الناس مزدجر عما هم فيه ولو تركوا صاحب

الحياء

الحياء ما جالس احدا قال النبي صلى الله عليه وآله اذا اراد الله بعبد خيرا الهاه عن محاسنه وجعل مساويه بين عينيه وكرهه مجالسة المعرضين عن ذكر الله والحياء خمسة انواع حياء ذنب وحياء تقصير وحياء كرامة وحياء حب وحياء هيبة ولكل واحد من ذلك اهل ولاهله مرتبة على حدة

الباب الرابع والثلاثون في الدعوى

قال الصادق عليه السلام الدعوى بالحقيقة للانبياء والائمة والصديقين واما المدعي بغير واجب فهو كابليس اللعين ادعى النسك وهو على الحقيقة منازع لربه مخالف لامره فمن ادعى اظهر الكذب والكاذب لا يكون امينا ومن ادعى فيما لا يحل له فتح عليه ابواب البلوى والمدعي يطالب بالبينة لا محالة وهو مفلس فيفتضح والصادق لا يقال له لم قال امير المؤمنين عليه السلام الصادق لا يراه احد الا هابه

الباب الخامس والثلاثون في المعرفة

قال الصادق عليه السلام العارف شخصه مع الخلق وقلبه مع الله لو سها قلبه عن الله طرفة عين لمات شوقا اليه والعارف امين ودائع الله وكنز اسراره ومعدن انواره ودليل رحمته على خلقه ومطية علومه وميزان فضله وعدله قد غني عن الخلق والمراد والدنيا فلا مونس له سوى الله ولا نطق ولا اشارة ولا نفس الا بالله لله من الله مع الله فهو في رياض قدسه متردد ومن لطائف فضله اليه متزود والمعرفة اصل فرعه الايمان

الباب السادس والثلاثون في حب الله

قال الصادق عليه السلام حب الله اذا اضاء على سر عبد اخلاه عن كل شاغل وكل ذكر سوى الله عنده ظلمة والمحب اخلص الناس سرا لله واصدقهم قولا واوفاهم عهدا وازكاهم عملا واصفاهم ذكرا واعبدهم نفسا تتباهى الملائكة عند مناجاته

وتفتخر

[illegible] ... وقال أمير المؤمنين عليه السلام ... [illegible]

الباب السابع والسبعون

[illegible] ... قال رسول الله صلى الله عليه وآله ... [illegible]

[illegible] ... رب العالمين

[illegible]

الباب الثامن والسبعون

[illegible]

الباب التاسع والسبعون

[illegible] ... قال رسول الله صلى الله عليه ... [illegible]

كلفه

ما طلعت عليه الشمس

بنار فما الى المنار [illegible] **الباب المائة**

قال الصادق عليه السلام العبودية جوهرة كنهها الربوبية فما فقد من العبودية وجد في الربوبية وما خفي عن الربوبية اصيب في العبودية قال الله تعالى سنريهم اياتنا في الافاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق اولم يكف بربك انه على كل شيء شهيد اي موجود في غيبتك وفي حضرتك وتفسير العبودية بذل الكلية وسبب ذلك منع النفس عما تهوى وحملها على ما تكره ومفتاح ذلك ترك الراحة وحب العزلة وطريقه الافتقار الى الله تعالى قال رسول الله صلى الله عليه وآله اعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك وحروف العبد ثلاثة ع ب د فالعين علمه بالله والباء بونه عمن سواه والدال دنوه من الله بلا كيف ولا حجاب واصول المعاملات تقع على اربعة اوجه معاملة الله ومعاملة النفس ومعاملة الخلق ومعاملة الدنيا وكل وجه منقسم على سبعة اركان فاصول معاملة الله سبعة اشياء اداء حقه وحفظ حده وشكر عطائه والرضا بقضائه والصبر على بلائه وتعظيم حرمته والشوق اليه واصول معاملة النفس سبعة الخوف والجهد وحمل الاذى والرياضة وطلب الصدق والاخلاص واخراجها من محبوبها وربطها في الفقر واصول معاملة الخلق سبعة الحلم والعفو والتواضع والسخاء والشفقة والنصح والعدل والانصاف واصول معاملة الدنيا سبعة الرضا بالدون والايثار بالموجود وترك طلب المفقود وبغض الكثرة واختيار الزهد ومعرفة آفاتها ورفض شهواتها ورفض الرياسة فاذا حصلت هذه الخصال في نفس

فهو

فهو

واحد فهو من خاصة الله

وعباده المقربين واوليائه حقا [illegible]

عن الصادق عليه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

باب التحسين في صفات العارفين

[illegible]

[illegible]

بحار الانوار

صفحه

مستحفظين جمع المستحفظين

قوة العقل

وانا

كريم ثم قيل له ما تشتهي

اشتهي مغفرة وقال [illegible]

[illegible]

بقية

[illegible]

الشافعي

[illegible]

فی
يتم الى ادنى عشر ان
النصف سالم قال ابراهيم بن يحيى بن السلم
وذلك بان لا الامر بدوا الا كالمومن نوبته ان شهد ليعرف
وان غلب لم تنفعه او لكن مصالح الدعاء واعلام الذي نفع الله عليهم الحور
الاخرة ويتبع غرضهم الغرض ليعدو ابا الساج ولا بالذابح البذر ان في عشر ان النصف بياس
الانبياء المحبوبين الى الله تعالى قال النبي صلى الله عليه وآله ان احب العباد الى الله تعالى الاتقياء الاخفياء الذين اذا
حضروا لم يعرفوا واذا غابوا لم يفتقدوا واذا خطبوا لم يزوجوا الثالث عشر ان النصف بياس اهل الجنة
قال النبي صلى الله عليه وآله الا اخبركم بملوك اهل الجنة قالوا بلى يا رسول الله قال كل اشعث اغبر ذي طمرين لا يعبأ به لو اقسم
على الله لابر قسمه الرابع عشر ان الرضوان والتين من الله تعالى المحمد بن علي بن موسى بن سعدان عن معاوية
بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الله ... بعض اصحابنا عن سعدان بن مسلم قال لا يزال
عبد كانت الدنيا ... فاذا ارتفع عنه ذلك كانت الدنيا
العبد يرزق الله الدنيا ويحبها حتى يرفع عنه ذلك فيما عنده ربه فاذا ارتفع عنه ذلك وعلى ذكره حفص بن
عنده كالطوف في الجوف ... تشتهى كل الخراج الى النصف بما رفع الله قدره ... ان يكل ابن
عياش قال قال رسول الله ... ابو عبد الله عليه السلام من احب ان ... ومن احب ... ابو الحسن ابن
السادس عشر انما انقطع طريق الحق ووصل ... النبي صلى الله عليه وآله
على الحق ... النبي عن ... النبي صلى الله عليه وآله
قال حدثنا احمد بن علي بن بلال قال
حدثني عبد الرحمن بن
حمدان

قال

قال
حدثنا الحسن بن
محمد قال حدثنا ابو الحسن احمد بن
بكر البصري قال حدثني ابو الوليد بن عبد الواحد قال حدثنا
حيان البصري عن اسحق بن نوح عن محمد بن علي عن سعد بن زيد بن
عمرو بن نفيل قال سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول واقبل على اسامة بن زيد فقال
يا اسامة عليك بطريق الحق واياك ان تختلج دونه بزهرة رغبات الدنيا وغضارة نعيمها وبائد
سرورها وزائل عيشها فقال اسامة يا رسول الله ما ايسر ما ينقطع به ذلك الطريق قال السهر الدائم والظماء
في الهواجر وكف النفس عن الشهوات وترك اتباع الهوى واجتناب ابناء الدنيا يا اسامة عليك
بالصوم فانه قربة الى الله وليس شيء اطيب عند الله من ريح فم صائم ترك الطعام والشراب لله
رب العالمين وآثر الله على ما سواه وابتاع آخرته بدنياه فان استطعت ان ياتيك الموت وانت
جائع وكبدك ظمآن فافعل فانك تنال بذلك اشرف المنازل وتحل مع الابرار والشهداء والصالحين
يا اسامة عليك بالسجود فانه اقرب ما يكون العبد من ربه اذا كان ساجدا وما من عبد يسجد لله سجدة الا كتب الله
له بها حسنة ومحا عنه بها سيئة ورفع له بها درجة وباهى به ملائكته يا اسامة عليك بالصلوة
فانها من افضل اعمال العباد لان الصلوة راس الدين وعموده وذروة سنامه واحذر
يا اسامة دعاء عباد الله الذين انهكوا الابدان وصاحب الاحزان و
اذبلوا اللحوم واذابوا الشحوم واظمأوا الكبود واحرقوا الجلود
بالرياح والسمائم حتى غشيت منهم الابصار
شوقا الى الله الواحد
القهار

سنم کوماں ...
اوکوا سبر

فانها [illegible]

[illegible] الملائكة [illegible]

[illegible] صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible] رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible] يا رسول الله [illegible]

[illegible] يا رسول الله [illegible] الطيبات

[illegible] الاسلام [illegible] الآخرة [illegible]

[illegible] الاسلام [illegible]

[illegible]

الضلالة

الضلالة

[illegible] الطيبات [illegible]

[illegible] يوم القيمة [illegible]

[illegible]

واحوال يوم القيمة [illegible] رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] فقال ابو ذر يا رسول الله [illegible]

[illegible] الانبياء [illegible]

ومن الاخوة والاخوات ومن القرابات [illegible]

يكونون [illegible]

بد

لا يرغبون

فإذا شهوات وفضول

الدنيا يجمعون [illegible] لذات وحب [illegible] من بعد ما جاءهم

كأنهم غرباء يا أبا ذر [illegible] والآباء يعطون بما بعضهم لبعض [illegible] ويرجعون [illegible]

عند الله ليس [illegible] ومن الاخ على الاخ [illegible] يا أبا ذر ان للواحد منهم [illegible] وعليهم [illegible] يا رسول

والوالد على الولد [illegible] على وجه الارض يا أبا ذر [illegible] حتى [illegible] يا أبا ذر قال [illegible]

انفسهم من عذاب [illegible] كل شيء خلق الله على [illegible] الدنيا [illegible] فضل على [illegible] أربعين

واحد منهم أكرم عند الله من [illegible] صيام نهارها وقيام ليلها [illegible] في سماء الدنيا [illegible]

[illegible] أفضل من عبادة ألف [illegible] يا أبا ذر لو ان احدهم [illegible] واحد منهم [illegible] على [illegible] قال

[illegible] قال لو ان [illegible] قال يا أبا ذر [illegible] الله [illegible] يا رسول الله زدني قال

[illegible] فقلت يا رسول الله [illegible] أربعين [illegible] سبحان الله [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] سبحان الله [illegible] يا أبا ذر لو ان احدهم [illegible]

[illegible] يا أبا ذر

[illegible] يا أبا ذر [illegible]

النبي صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible] حتى ازيدك يا أبا ذر

فقلت [illegible] يا رسول الله

قال لو ان رجلا

منهم بصير بين اصحابه بالقطيعة [illegible]

لا يبصر [illegible] فان شئت حتى ازيدك قال

كان له اجر سبعين [illegible] قال لو ان احدهم [illegible] على الارض [illegible]

قلت يا رسول الله [illegible] في وجهه [illegible] الملائكة [illegible]

ملائكة السماء [illegible] على الارض [illegible] الملائكة [illegible]

لا يبكي [illegible] ولا يبكي [illegible]

بالله [illegible]

ويبكي [illegible] يا أبا ذر لو ان احدهم [illegible]

وبكى [illegible]

[illegible] قال رسول الله صلى الله عليه [illegible]

[illegible] منهم [illegible] من [illegible]

[illegible] ومن [illegible] من [illegible] الله

الفرح

الذکر واذا ضیعوا حدود الله ... یا ابا ذر ... وان

نعم یا رسول الله قال ... [illegible]

کرامتهم علی الله ... [illegible]

غیرهم یا ابا ذر ... [illegible]

یا ابا ذر ان ... اولیاء الله ... [illegible]

عنهم یوم القیامة ... [illegible]

الله ... فاذا ... الکلام ... [illegible]

الله هو ... [illegible]

ونطقوا فکان نطقهم ... [illegible]

خوفا من العذاب ... [illegible]

الذین اذا ... [illegible]

فاذا کان ... یا ابا ذر ... [illegible]

کذلک ... الارض ... [illegible]

ودین ان ... [illegible]

فقال النبی ... [illegible]

اولئک ... [illegible]

حب الدنیا ... [illegible]

موسی علیه السلام ... [illegible]

ودنیا ... [illegible]

عنه ... [illegible]

عجوزة شمطاء ... [illegible]

بالله من ... [illegible]

ثم ... [illegible]

ان رجلا ... [illegible]

قال عیسی علیه السلام ... [illegible]

وذنا

لاصور تجوزه تحتاج

عليها من كل زينة فقال لها كم من زوج لك فقالت لا احصيهم قال فكلهم مات عنك او طلقوك

قالت بل كلهم قتلت فقال عيسى عليه السلام بؤسا لازواجك الباقين

كيف لا يعتبرون بازواجك الماضين كيف اهلكتهم واحدا واحدا ولا يكونون منك على حذر

على حذر يا طالب الدنيا لغيرك وجهها فاذا رايت فقال ماده وروى ان عيسى عليه السلام ...

الموا والرعد والبرق يوما فجعل يطلب شيئا يلجا اليه فوقعت عينه على خيمة فاتاها فاذا فيها امراة فحاد عنها

فاذا هو بكهف في جبل فاتاه فاذا فيه اسد فوضع يده عليه وقال الهي جعلت لكل شيء ماوى ولم تجعل لي ماوى

ماوى فاوحى الله تعالى اليه ماواك في مستقر رحمتي ولازوجنك يوم القيامة مائة حور خلقتها بيدي ولاطعمن

في عرسك اربعة الاف عام كل يوم منها كعمر الدنيا ولامرن مناديا ينادي اين الزهاد في الدنيا احضروا عرس

الزاهد عيسى بن مريم وقال عيسى عليه السلام ويل لصاحب الدنيا كيف يموت ويتركها ويامنها وتغره

بها ويثق بها وتخذله وويل للمغترين كيف اريتهم ما يكرهون وفارقهم ما يحبون وجاءهم ما يوعدون وويل لمن كانت

الدنيا همته والخطايا عمله كيف يفتضح غدا بذنبه وقيل اوحى الله تعالى الى موسى عليه السلام يا موسى ما لك ولدار

الظالمين انها ليست لك بدار فاخرج منها همك وفارقها بعقلك فبئست الدار هي

الا لعامل يعمل فيها فنعمت الدار هي يا موسى اني مرصد للظالم حتى اخذ منه للمظلوم

وعن النبي صلى الله عليه واله ان الدنيا موقوفة بين السماء

والارض منذ خلق الله الدنيا لا

ينظر اليها وتقول

يوم

الصم

الغد

يا رب اجعلني

لادنى اوليائك نصيبا اليوم فيحبس

فيقول بالاشقى كلا انك لم ترضك لهم في الدنيا رضا

لهم اليوم وقال عيسى عليه السلام والحجيين اقوام يوم القيمة واعمالهم كجبال

تهامة فيؤمر بهم الى النار قالوا يا رسول الله مصلين قال نعم كانوا يصلون ويصومون

ويأخذون وهنا من الليل فاذا عرض لهم من الدنيا شيء وثبوا عليه وقول رسول الله صلى الله عليه واله وما مثل

الدنيا على فضة ورأى بعض اصحابه شيئا من حجر فقال يا ابا الدرداء الاعجل من هذا واكبر

لك ذلك

والى هذا اشار عيسى عليه السلام حيث قال الدنيا قنطرة فاعبروها ولا تعمروها وهو مثال واضح وان

الحياة الدنيا معبر الى الآخرة فالمهد هو الميل الاول على القنطرة واللحد هو الميل الآخر وبينهما مسافة محدودة

فمن الناس من قطع نصف القنطرة ومنهم من قطع ثلثها ومنهم من بقى الا خطوة واحدة وهو غافل

عنها وكيف كان فلا بد من العبور ولكن بما ذكرناه اذ حق هذه الاوراق ونستعين الله ان نعتقنا بما

اورناه وكيف من اهل الوصف بما ذكرناه انه حقق تمكنوا على وجه [illegible] به اليكم اذ اشتق اصول الاصول

وفوائد عقايد باطن فقارات ان سالك كلمات في مكاشفات و بالطرق رياضت و ان سالك صعود و

نيز فنون و طرق از رق بر حق بيان نظر و تصوف و از رق از تحقيقات مرتفعه دقايق

بعضي مانده و صاحب مكاشفات صوري و مشاهدات معنوي انده و قدماي حكما

نيز ازان بوده اند بعضي انبيا انده و بعضي اوليا و اقوام حكمي را بوقي و

الهام معصوم كرده اند و كويند ان انا ديوت

نيز شات وهم عن الى

كه در

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

غایت

[illegible]

[illegible]

اولین

[illegible]

بکسی ... نظر کند ... [illegible]

رضوان الله علیهم ... [illegible]

فهو ... [illegible] ... العقد صحیح ... سوال ... [illegible]

... جواب ... [illegible]

... سوال ... جواب ... [illegible]

سوال شخصی [illegible] جواب الاظهر لا [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

تمت هذه الرسالة بالخير والاقبال بعون الملك المتعال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
فيها وبالي النقط [illegible] نقط الاسم [illegible]
[illegible] وصح [illegible]
كان خطا [illegible] انما الكلك [illegible]
[illegible] ان [illegible] الحروف [illegible]
[illegible] صحيح [illegible] اللؤلؤ والمرجان [illegible]

روى ان
سلمان الفارسي رضي الله عنه
عنده كان ضعيفا انفصلت اصبغ بن نباته
ان يعوده فلما امر على بيرته سلمان وقال يا اصبغ بن
الملك ساحة قال وما هو يا اخي فقال يا اخي عهدك برسول الله صلى الله
عليه وآله [illegible] اذا ادنت وفاتك وقد اشتهيت ان ادري وفاتي
عليه وآله يحملني كهيئة الاموات الى المقبرة فقال يا اهل [illegible]
ام لا ولا يدلان [illegible] السلام عليكم يا اهل [illegible] قال سلمان الفارسي ان ادري
[illegible] على صومعة السلام عليكم [illegible] يجيب فانا سلمان [illegible]
القبلة [illegible] يا اهل [illegible] قبل وقالت [illegible]
عن الدنيا فانه يجيب [illegible] الكريم [illegible] عليكم السلام [illegible]
بالله العظيم والنبي الكريم [illegible] يا سلمان [illegible]
صلى الله عليه وآله [illegible] اهل الجنة [illegible]
ومات وقال ام لا [illegible] الموقف [illegible] يا سلمان انا
ايها الناطق [illegible] اهل [illegible] قال يا سلمان انا
ممن انعم الله على
به

و كيف فقال
سليمان كيف وجدت
الموت وماذا لقيت منه وماذا رأيت
وعاينت قال يا سليمان مهلاً والله ان قرضاً بالمقاريض
ونشراً بالمناشير لاهون من قبضة من قبض الموت وتسعين ضربة بالسيف
اهون من نزع من نزعات الموت على الانسان فقال سليمان ما كان حالك في دار الدنيا فقال
كنت ممن الهمني الله بالخير والعمل به وكنت اؤدي الفرض والزكاة وكنت حريصاً في بر الوالدين
واجتنب الحرام واطلب الحلال لخوفي من وقوع السؤال عما اتى في الدنيا من عيش وغيظ وفرح و
سرور اذا وقعت مريضاً حتى انقطعت من الدنيا بالكلية وقربت موتي فاتاني شخص عظيم
الخلقة قطيع المنظر فوقف بحيالي وجعل لا الى السماء صاعداً ولا الى الارض نازلاً فاشار الى
بصري فاعماه والى سمعي فاصمه والى لساني فاخرسه فصرت لا اسمع ولا ابصر ولا انطق فعند ولام
ذلك بكى اهلي واعواني وظهر خبري الى اخواني ثم قال انا ملك الموت اتيتك لقبض
روحك ونقلك من دار الدنيا الى دار الاخرة فقد انقطعت مدتك وجاءت منيتك
وبان ما هو كذلك اذ خاطبني اذ اتاني شخصان وجههما احسن خلقاً لهما على وجهها
عن يميني والآخر عن شمالي فقالا السلام عليك قد جئناك
بكتابك فخذه الآن وانظر ما فيه فقلت لهما
اي كتاب لي حتى اقرأه فقالا نحن الملكان
اللذان كنا معك
في دار

الدنيا
ونكتب ما
لك وما عليك وهذا كتابك هو
عليك فنظرت في كتابي الحسنات مكتوبات بالخير وفرحت
بها وعجبت فرحي بما فيه وسارعت وعلى العبد فانهم بالدرجات والجنان
ونظرت الى كتاب السيئات وهو قليل من عمل بتحقيقها الا عاقبهم ومقام
نزدد فوق الشخص الاول فغلب الروح فلم يزل كذلك حتى صار دونه الروح وصار ذلك
نردد فوق الشخص الى الارض وقبض الروح روحي من عروقي وقال يا معشر القوم
كل شدة من اثرها على الجبال لذابت وقبض الروح بغيظ وضيق وبكوا ونحن وانتم
لو انها وضعت على الجبال لذابت الهمم سكرات الموت لا تبعد علينا فبكوا ونكيركم
صايح القوم وبكاؤهم فوالله ما ظلمناه حتى وفاه وانقطعت مدته وضاد الى اليكم
فما بكاؤكم فوالله ما اخذناه الا بعد فناء رزقه وان جزعتم وان قلتم فقلت يا
عينيه ولنعد عليكم كرة بعد كرة حتى لا نترك ثم انصرف عني والروح معه ووضعها بين
حكيم ما نبات وهو على كل الآباء والامهات ثم انصرف عني وصعد بها ووضعها والصلوة
وحتى اخذ البنين والبنات والآباء وتركها في ثوب حرير والكبيرة والصغيرة
ملك آخر فاخذها منه وسألها عن الصغيرة والكبيرة وقراءة القرآن والزكوة
لديه الله عز وجل وسألها عن الحرام وقراءة القرآن والاوامر
والصيام وحج بيت الله الحرام والاوقات والاوامر
والصدقات والاوقات والاوامر
طاعة الوالدين
عن قبل الناس

اليوم ينهي بكسر الالف والنون وفتح ... ق
... العين ... ق
... ق

و
اكلهم مال
اليتيم ومن مظالم العباد
ومن التهجد بالليل والناس نيام ومن
تاكل ذلك ثم بعد ذلك دنت الروح الى الارض لاذن
تعالى عند ذلك الا في الغسل فخرجت عن اوتاري ولحقت في غسلي فنادته
الروح يا عبد الله رفقا بالبدن الضعيف فوالله ما خرجت من عرق الا وانقطع ولا من
عضوا الا وانفصل فوالله مع الغاسل ذلك القول لما غسلت بالماء الماء انه يجري
الناعل عشا على الارض ... ادرجت في الاكفان وكفني ... وحنطني بحنوط وهو الزاد الذي
حرجت به الى دار الاخرة ثم ... سلام ثم يبدي وعند ... والذي فقال احسن اهلك
العرا ثم ادرجني في كفني وكفن ... اهلي وولدي وجيراني ودعوا الله ثم جعلت على سرير
من الخشب والروح عند ذلك بين وجهي وكفني حتى اذا وصلوا بي الى المصلى ... فبري
بدليت فصلوا ... الطعام باسلمان يا عبد الله ... صليت في قبري
حملك الى ان تفصلوني الى الارض وخرج على التراب وحثي على التراب واذ ذو ... واضرني
القوم فرحب الروح الى واخذت في النعم فقلت بالبعث مع الراجعين لا تغفل ملكا
وبقي من العم كانا كاتبا ... من ات ... اهلا فقلا
الامينة ذلك وكلما تقوم بجميع ما خلق ... لا تقم
بعد ما انا لم يكتبوا اعمالهم على
القيمة ... يدي
فاذا

ثم
جرني ولحلم
اجلسني فقال اكتب عملك
فقلت لا احصيه فقال الا اني املي عليك
فقلت واين البياض فقال ورق فخذ ... جانبا من الكفن
فقلت واين ... صحيفتك فقلت واين القلم فقال بنانك
واذا هو ورق فقال ريقك ثم املى علي جميع ما فعلته في دار الدنيا فلم يترك من
فقلت ومن اين المداد قال ... الا احصيها او وجدوا ما عملوا حاضرا ولا يظلم ربك احدا ثم انه
اعمالي صغيرة ولا كبيرة ... وطوقه في عنقي ... في الدنيا جميعا الا ... الزنا طائل
اخذ الكتاب ... ثم قال او لم تسمع قول ربك وكل انسان الزمناه طائره في عنقه
فقلت بانته ... ونخرج له يوم القيمة كتابا يلقاه منشورا اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا
في عنقي ونخرج ... لو سمعها اهل الارض لماتوا جميعا
فيها الخاطب يوم القيمة ... منظر ... صاح صيحة ... انعقد من ... لساني واوصالي
ثم انصرف عني وانا ... ما تحركوه ... وما ... انا اقول وقطعت اعضائي فقلت له
عليه اثقال ... ثم قال اخرج عن ... وقطعت لساني وانطلق لساني وانا اشهد
اسودي ... فما انطقني ... ربي ... عني
اعبد الله ... وحده
ان لا اله الا الله وحده
لا شريك

له
والتعهد
ان محمدا عبده ورسوله الى
آخره وهذا اعتقادي وعليه الفناء في
معادي من ذلك قال لي الان الشاب عبد الله بالتلاوة
فنجوت حتى ومضى عني ثم قال لي بحكم وصاح بصيحة بالله اعظم
من الفضح الاوطاء ثم فاهبت عليك الآن بعثت ما اوانتكارا في ليلة اربعة ذلك الفجر
عن النوع والفتح والعجز الله تعالى حتى فتحت يا عبد الله يعني فان خرجت من
الدنيا واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
وان الموت حق وان البعث حق فقال يا عبد الله انت بالنعيم وبالجنة الى النار دائم نصحني
قال ثم نوم العمود من فتح قلبا الى الجنة نعتد داعي وبالجنة حلي الى النار ثم قال المعتقد
ابصرها انت صادق الدين الجنة والنعيم والنار الموت من اول الجحيم ثم شد باب النار
يتقارب الجنة مفتوحا عند داعي وبرحل على من نوح الجنة وبعضها اثم اوسع على العهد
ما النصر ومضى عني قال يا سلمان لم يا عبد الله عظيم جنتك الجنة عنه انه صلى بالله
شديد البر والصوم ما دخل بالجنة وصدق عينك لا افهم بها ما انا لك بعد ما
حدثني ما احدثني وما جرى لي يا سلمان يا عبد الله وما لا افهم
من شدة الاهوال فيا ابناء الدنيا اعوذ بالله حقا
من وقع السؤال ثم انقطع الكلام
فقال سلمان الى رحمه
ويكان

الكلام

معمر آمين
هلموا الى
واحملوا فيها وصلوا الى
منزلي فقال الحظوظ وقد رحمكم الله ثم رفع الى
السماء بطرفه وقال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله الى الثقلين امنت وكتابك
السماء بطرفه وقال اشهد ان يا من لا يخلف افضي الى رحمتك واترك دار كرامتك
صدقت وقال الثاني يا من ولقي ربه رضوان الله عليه هذا منقول من كتاب المنكرون
الرحم الراحمين فانا ثم ذلك قضى نحبه ولقي ربه رضوان الله عليه اعاده الله الى يوم الدين وافاض
المشتغلين وسلك المشتاقين بابا الملك والدين ادام الله بركته الى يوم الدين وعلى وجه
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة على محمد والروح والنفس والعقل وتوابعها
منهج الطالبين انت بسم الله الرحمن الرحيم وبعد فهذه رسالة في الروح والنفس والعقل ولطائف الاول
بيد على الطالبين وبعد **الفصل الاول** في الروح ومعرفته واجابات **الاول**
من الانصار والمهاجرين وهو يتوقف على الطوب والاخبار ورد في ان اول الاربع مراتب
ومن اتبع على تفصيل بتوقيف الاسماء والعقول المتصرف في الابدان وانواعها وكلاهما
الروح يطلق بالاشتراك على الحجة والقوة والروح والنفس والروح والامر واحد من شيخ
وذكر بالتفصيل الطيف الطيب الحسن الخلق والروح والنفس ثم ان الروح جبريل
روحانيا اذا كان حقيقة الارواح والاحياء بروح القدس ثم قال رسول الله
لا يحيى الانسان بالاجساد واجنة القدس ولكل روح
قال شيخنا ادام الله بروح القدس الروح
الروح يحمله الى سبعين الف
سبعين الف وجه وبكل وجه
سنوات

[illegible] الروح خلق من خلق الله تعالى [illegible]

[illegible] قال مجاهد الروح [illegible]

[illegible] قال ابن عباس [illegible] الروح [illegible]

[illegible] الروح خلق على صورة الانسان [illegible]

[illegible] الملائكة [illegible] الروح [illegible]

[illegible] السموات والارضين [illegible]

[illegible] الروح [illegible] الارواح [illegible]

[illegible] الابدان [illegible]

[illegible] قال النبي صلى الله عليه وسلم [illegible]

بيان الروح الحقيقي [illegible]

[illegible] اقوال [illegible]

[illegible] الروح [illegible] جسم [illegible]

[illegible] البدن [illegible]

[illegible] انه الدم [illegible]

[illegible] انه جسم لطيف [illegible]

[illegible] البدن [illegible]

[illegible] الارواح [illegible]

[illegible] البحث الثالث [illegible] ان الروح [illegible] جسم [illegible] البدن [illegible]

[illegible] ١ [illegible] ٢ [illegible] ٣ [illegible] ٤ [illegible] ٥ [illegible] الاجسام [illegible]

[illegible] الارواح [illegible]

اعلم [illegible]

[illegible]

وبعضها

وبعضها

[illegible] ٩ [illegible] ١٠ [illegible] ١١ [illegible] ١٢ [illegible] البدن [illegible] الروح [illegible]

البحث الرابع [illegible] ان الروح [illegible] ١ [illegible] ٢ الروح [illegible] ٣ الروح [illegible] ١ القوة [illegible]

[illegible]

٢

القوة المولدة للمثل في النوع

وغير ذلك من الغاذية وقوة اخرى المصورة

من القوتين ٣ قوة الادراك الآلات

[illegible]

[illegible]

البحث الرابع [illegible]

الثالث [illegible]

البحث الخامس [illegible]

الاول [illegible]

الثالث [illegible] الرابع [illegible]

البدن [illegible]

الثاني [illegible] الثالث [illegible]

البحث السادس في قدم الروح وحدوثه قد ذهب [illegible]

الاول ان الروح [illegible]

الثانية [illegible]

[illegible]

... الموت ... صلى الله عليه وآله ... [illegible]

... الروح والنفس ... [illegible]

... صلى الله عليه وآله ... ارواح ... [illegible]

[illegible]

[illegible] المعقول [illegible] الموجودات [illegible]

[illegible] العقل [illegible] الروح [illegible] النفس [illegible]

[illegible] العقل الاول [illegible] الافلاك [illegible]

[illegible] الصورة [illegible] العقل [illegible]

[illegible] الافلاك [illegible] العناصر [illegible] المواليد [illegible]

[illegible] الجمادات والنباتات [illegible] الحيوانات [illegible]

[illegible]

[illegible] الروح [illegible]

[illegible] العقل [illegible] الروح [illegible] العقل [illegible]

[illegible] الارواح [illegible] الاجسام [illegible]

الفرقة الاولى [illegible] على ان [illegible] انتقال الارواح [illegible]

الفرقة الثانية على انه لا يجوز انتقال [illegible] الابدان [illegible]

الفرقة الثالثة على انه يجوز [illegible]

الفرقة الرابعة على انه [illegible] الاول [illegible] الثاني [illegible] الثالث [illegible]

[illegible] الروح [illegible]

فقط
الاعادة ان اجيد
في اصحابهم عن الباقي وان اجيد في
جميعها لزم حصول الجسم الواحد في وقت واحد في مكانين
لكن معاد الارواح مع الاجساد حق وقالت الفلاسفة غير التناسخية ان الروح
ان حصل لها الكمال بعد الفناء ذو شيء في زمرة الروحانيين والنفوس الكاملة بعيد او لا يبقى في البرزخ
انما علماء الاسلام فقد اختلفوا اكثر فقال قوم الارواح تجتمع كلها بعد الفناء وقد قيل تحت عرش الرحمن الى ان يكون يوم القيامة
الله تعالى يخرج [illegible] من الارض كما [illegible] في الصور فيرجع كل واحد من الارواح الى الجسد
بامر الله تعالى وقال بعضهم فيهم من يموت في [illegible] يبعث يجتمع فيها ارواح اهل الجنة وروى عن امير المؤمنين علي
عليه السلام انه قال [illegible] الابرار [illegible] يبعث يجتمع فيها ارواح اهل النار وروينا في الخبر عن النبي صلى الله
عليه وآله ان ارواح الابرار تجتمع في [illegible] فيها وقال بعضهم ارواح المسلمين في جوف
طيور خضر في الجنة وارواح الكفار في جوف طيور سود في النار وسئل ابن مسعود عن قوله تعالى ولا تحسبن الذين
قتلوا في سبيل الله الآية فقال انه سئل عن رسول الله صلى الله عليه وآله عن معنى هذه الآية فقال صلى الله عليه وآله
ارواحهم في جوف طيور خضر لها قناديل معلقة تحت العرش تسرح من الجنة حيث شاءت ثم تأوي الى تلك القناديل فاطلع عليهم
اطلاعة فقال هل تشتهون شيئا فقالوا اي شيء نشتهي ونحن نسرح من الجنة حيث شئنا ففعل بهم ذلك ثلث
مرات فلما رأوا انهم لا يتركون من ان يسألوا قالوا يا رب نريد ان ترد ارواحنا
اجسادنا حتى نقتل في سبيلك مرة اخرى فلما رأى ان ليس لهم حاجة
تركوا وجاء في الحديث ان ارواح اهل الجنة
تجتمع عند سدرة المنتهى و
الا التنه

فقد
نحو الزقوم وغيرها
في سجن تحت ارواح الموتى [illegible] عليين وارواح
[illegible] الجحيم وقيل ان ارواح المؤمنين [illegible] تقبضها الملائكة
[illegible] ان ارواح [illegible] المؤمنين عند الله تعالى الا ان [illegible]
الكافرين [illegible] الا انهم [illegible] من الارض [illegible] ارواح الكافرين [illegible] ابواب السموات
بالعزة والاكرام [illegible] الارض [illegible] وبقيت الى يوم القيمة واما ارواح الكافرين [illegible]
عليين [illegible] ابواب [illegible] ان [illegible] الارواح يكون بعضها في البرزخ الدنيا وبعضها [illegible] الى العدم
عليها [illegible] وقيل علي القبر [illegible] ابواب [illegible] وقال ان الارواح [illegible] الصحيح وقال الرسول صلى الله عليه وآله [illegible]
قبره [illegible] انما [illegible] وقال المتكلمون ان ارواح المؤمنين [illegible] باقية بعد فنائها
عليه وآله [illegible] الى بعد الفناء [illegible] ان الروح [illegible] الاول [illegible] الروح [illegible] الثاني
[illegible] وبعضها [illegible] في بعض [illegible] الروح [illegible]
الذكر [illegible] الروح بعد الفناء [illegible]
ودليل [illegible] الثاني ان البدن [illegible] والروح [illegible]
ان البدن [illegible] والروح اقوى [illegible] المضمون الثالث في بيان حال الروح
البدن [illegible] وبيان النفس والوجود والعقل والفرق بينها
وبيان [illegible] والوجود والعقل [illegible]
في اثبات الاول في
الرؤيا

[illegible] وقتاده

وذهب جمهور [illegible] الى القول [illegible]

الى صحة الرؤيا وجوازه [illegible] من المعتزلة الى انقطاعه

[illegible] سوى كان ليوسف عليه السلام [illegible]

مطلقا [illegible] الانسان [illegible] الطبائع والاخلاط الاربعة [illegible] الاول [illegible]

العالمين [illegible] قوله تعالى في قصة ابراهيم عليه السلام اني ارى في المنام اني اذبحك الاية [illegible]

قوله تعالى في قصة يوسف عليه السلام اني رايت احد عشر كوكبا الاية [illegible]

وقوله صلى الله عليه وآله الرؤيا الصالحة جزء من ستة واربعين جزءا من النبوة [illegible]

في الحيوة الدنيا وفي الآخرة البشرى هي الرؤيا الصالحة [illegible]

صلى الله عليه وآله [illegible] الرؤيا [illegible] من الله [illegible] من الشيطان [illegible]

ذلك [illegible]

بعضهم [illegible]

وقول علي بن ابي طالب عليه السلام [illegible]

[illegible] الحسن البصري [illegible]

[illegible] الكلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

البحث الرابع في بيان الموت

[illegible]

[illegible]

البحث الخامس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جواب سؤال

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

الحمد لله [illegible] حق حمده والصلوة علی [illegible] محمد و آله

المعصومین اما بعد چون [illegible] افضل الفضلاء [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible] السلام علیه و علیهم اجمعین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

غسل نماید و اگر
بول بعد از غسل واقع شود
فقها را سه قول است اول آنکه غسل را از سر گیرد دوم
آنکه غسل را تمام کند و وضو سازد و قول ثالث که اصح اقوال است
اتمام غسل است بی وضو و معروف آنست که از آنک از باب جهت طهارت محل بول از آب
توقف نماید الا القضاء از توقف سخت که فقها از وصف در ما ... که در ازاله نجس معتبر است بیرون رود
و توقف در آب جهت طهارت محل عدم توقف بر وجهی است که باتفاق بغیر آن بانیت و تنین شد
کتبه الفقیر علی بن عبد العالی عامله الله بلطفه الخفی **المسئلة الثالثة** من الله سبحانه و تعالی کالذی هو بین دقایق
المسلمین بوجوده الشریف العالی متع الله الانام و الکافه فرمایند درین مسئله که چون در عضوی از اعضای
وضو یا غسل جراحتی پیدا شود و بر بالای آن جراحت پوست محکم شده رنگ خون از زیر آن
ظاهر شود و شستن بر طرف نشود و هر چند بالای آن مالند از خون دیده نشود و اگر پیدا شود نقل
از آن خونی که در زیر آنست و از آن ظاهر میشود واجب است بالای آن شستن ظاهر آن کافی است و اگر چنانچه بعد من
معلوم باشد که این پوست بزودی بر طرف خواهد شد و اگر برداشتن پوست از آن محل موجب عسر
الم و جراحت شود و بیماران واسطه جراحت در جوش شود برداشتن پوست از جهت ازاله
و تطهیر خونی که در زیر آنست جایز باشد یا نه بینوا توجروا وصلی الله علی محمد و آله
الجواب **الحمد لله وحده** واجب نیست ازاله خونی که در
زیر پوست اعضای طهارت بر وجهی که
در سوال مذکور است و
اکرم

آن

پوست بعد از
جراحت حاصل شده بتحقیق پیوسته که این
خون واضح عن باطن طهارت است و باجماع علمای دین و اخبار و احادیث و آثار از حضرت ائمه
شیخ شهید المرسلین ... تواتر اخبار و احادیث ... علیه و علیهم اجمعین از ارتکاب باطن از خون قطع نظر آن
معصومین صلوات الله علیه و سلامه علیهم ... و نماز نیست و اگر محلی که در محل باطن است از بیرون ... و معین طهارت
نیست و وجود شستن آن محل صحت طهارت و وارد اشیاء که طاهر است بجهة ملاقات آن محل نشود و اگر ...
از آن بر طرف شود و آن محل از غسل نماید و ازاله در عدم تعدی ... مذکوره که خون از زیر پوست می ماید
زیرا که زوال عین نجاست از باطن کافی است و واجب نیست تکلیف در صورت و شستن آن موجب الم و ضرر
آن محل غسل از باطن بشود و شستن ظاهر پوست بر آن واجب است و شکافتن پوست از بالای آن زاید و علم
و شستن بر طرف بشود و اول کافی است که در صورت مذکور از جراحت بیرون طاهر است و چون از آن جدا شد
باشد جایز نیست و از آن بعید است ... بیاید و چون خون از زیر پوست بیرون آید و از آن غسل بعد از آن
نماید که در وضو یا غسل ... در محل جراحت خون ظاهر شده باشد و وضو بکر ... خون
پوست بر بالای آن کافی است ... زیرا در عدم وجوب شکافتن پوست و در جمیع علمای اعلام
نماید یا وضو سازد ... زیرا که الم و ضرر است و جمیع علمای اعلام
از زیر آن نباید در عدم وجوب شکافتن پوست ... خون و پوست
موجب زیادتی الم و ضرر است ... خون و پوست بر
که چون محل جراحت ... بر
بالای آن ... شود

ودر

یمین

آن خون باشد

نجس و قطع آن لازم نیست و مقال آن

علیه افتاده وضو و غسل را نمی‌کند و صلوات اند و آن

که لکه‌ها نمایند شستن ظاهر نیز از شستن آن بسبب طول ایام جراحت

شود و اگر مکلف داند که در زیر پوست خون باحرکت بزودی این پوست زایل خواهد شد

کلی ظاهر آن کسی مع باشد لازم نیست از ان آن پوست اصلا و اگر بعد از این آن پوست بالای جراحت موجب الم و مشقت شود

کرده زیر آن ظاهر کرده و فتح واجب است و مع هذا اگر شکافتن پوست بالای جراحت موجب الم و شدت

و عادت چنان باشد که در روغن شود جایز نیست کندن و شکافتن آن پوست بر مسح کافی است و الله اعلم

عن علی بن عبد العالی **المسئلة الثالثة** عفی الله سبحانه و تعالی ظلال الافادة و الافاضة و الاجتهاد علی مفارق المؤمنین

الی یوم الدین چه فرمایند که در عضو طهارت پیدا شده باشد و خون ظاهر شده و بعد از آن نقصد

التی سامی باقی باشد بغیر التقام و مکلف در مقام آن بوده باشد که تحقیق نماید که در محل جراحت چون است

باشد و اما موضعی که در غسل کند و بعد از غسل آن جراحت را التیام دهد که تحقیق و شک بر سر آن و از خون

باقی باشد یا در این صورت غسل صحیح باشد یا نه تو او جراحت را صحیح بود و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین المعصومین

الجواب و بالله التوفیق اگر آن جراحت شستن آن زیاده شود و مضرت باشد و واجب نیست شستن

این است که مراحم است و نفخ است اگر در میان آن خون باشد و کم باشد شستن آن

و شستن ظاهر سبب است و اگر شستن آن مضرت باشد حال از دو

خالی نیست اگر معتقد از آن است که یک کم نه باشد

تطهیر نموده و در آن سبب

نیز نجس

کرده

کرده و در آن

و سبب

نفوذ نموده و از خون آنکه کرده و نیز

و دلایل و قواعد این دلالت دارد بر غسل صحیح

نابر علامات ظاهره و عدم انجسه بنا فات دارد بر آنکه باشد با طهارت

و اگر کلابت باشد آن بر عمل نجاست اصلی ای است زیرا که دلالت دارد بر غسل آن محل و حصول

طهارت بی مسح و به معلوم نیست و مطلقا دلیلی که دلالت کند بر وقوع طهارت و رفع حدث و در نجاست

اگر غسل از حیثیت نماید و طول زمانی که دو منافات دارد با او و چه بر وجه آن در غسل از نماز استحکام نماید و

غسل را اعاده باید کرد و اگر غسل تمام ترتیب بوضع الا بدیست چون آن محل جراحت سابق باشد

و در اعضای طاهر است و احتیاج باعاده غسل باشد و الله اعلم کتبه الفقیر علی بن عبد العالی حامدا مصلیا

اجتهاده لا زالت ادام الله تعالی ظلال الافاده علی صفحات المؤمنین

والصلوة والسلام **المسئلة الاخری** خدام حضرت حقیقت دستگاه مجتهدان و مقدار آن بمذهب حق امامیه اثنی عشریه علی صاحبها الصلوة

صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین ایشان و ما فی هذا الباب زیاده بر قول علما و مجتهدین و وصل الله علی محمد و آله المعصومین

و فیمن یکفی بعد و ما فی الرموز ارکان اجمعین انبیاء رسل المرسلین و این الامام الکاملین ایها المؤمنین و الائمة المعصومین

الجواب و بالله التوفیق اگر علما و مجتهدین این قوم چیست که کیفیت عبارت ازین نیز در دو ولایت خلق او

تو طهارت و نقل است و در محل شرعی است و در شرعی است و شرعی

و در مجتهد انتقال نیز شرعی انتقال شرعی

سخن در اینجا شرعی باب

بنه

درم شرعی خوانند

مثقال شرعی باشد که چهار مثقال

و نیم دانگ صیرفی باشد و نه رطل که یک صاع است

و صاعی پانصد و سی و شش مثقال است و ربعی مثقال صیرفی

و پانصد مثقال صیرفی که یک من است بوزن تبریز چنانکه یک صاع یک من و نصف من و عشر

عشر من باشد با وزن تبریز که عبارت از یک من و بیست و پنج درهم و پنج مثقال صیرفی باشد و چون کری

یکهزار و دویست رطل است و نه رطل یک صاع است کری عبارت از یکصد و سی و سه صاع و دو دانگ

صاعی باشد که بوزن تبریز یکصد و هفت من و دو من و سیر و نوزده مثقال و دو دانگ مثقال شرعی است

و از جهت احتیاط یکصد و هفت من بوزن تبریز باید تا مکلف بری الذمه شده از عهده وجه بیرون

آمده باشد والله اعلم بالصواب کتبه الفقیر الی الله تعالی علی بن عبد العالی **المسئلة الاولی** و اما حقیقت

دیه اطراف انسان خصوصاً انگشتان و ذکر سهام آن و تفاوت میان انگشتان مرد و زن و

دقایق و غوامض که در آن ابواب مذکور است تفصیل افاده فرمودن را تا که من بـ **المسئلة الثانیة**

صاحب شریعت غرّاء و ملت زهرا در این ابواب قواعد کلیه بیان فرموده اند باید هرگاه عضوی

که در آدمی یکی باشد مثل بینی و آلت دیت کامله باید داد و اگر دو باشد مثل چشم و گوش

و دست و پای از هر دو عضو دیه تمام باید برساند که آن نصف دیت

و از یکی عضوی که در بدن آدمی چهار است مثل اجفان

یعنی پلکهای چشم از هر یک ربع دیه باید

و از هر چهار دیه تمام داد و

در بعضی ...

باید داد بشد

نیم

دیه جمیع انگشتان

از هر یک عشر دیه باید داد و در آن تقسیم

از هر یک عشر دیه کامل و از عشر ده کامل دیه ... باید داد و الاداد

دو بند دارد و از هر بندی نصف عشر دیه باید داد و در انگشتان دیگر سه بند است از هر بندی ثلث عشر باید داد

و سه بند است و دیه ابهام بر دو بند انگشت است از هر بندی نصف عشر دیه است و دیه اطراف زن با مرد برابر

خود را هم در بند انگشت ... و در انگشتان دیگر سه بند است و دو ثلث است

است اما چون دیه اطراف زن به ثلث دیه رسد دیه اطراف زن نصف دیه اطراف مرد

حکم ... است ... و چون ثلث رسد ... باید داد و اگر دست ... قطع کند ... والله اعلم

بدان ... باشد ... و از ... باید داد و از انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم

... است و ... قطع باید ... از ... و اگر ... کافی

سلاک ... که ... است ... الفقیر الی الله تعالی علی بن عبد العالی

ثم ... اگر قطع ... زیرا که ... والله اعلم بالصواب کتبه الفقیر ... در ... غسل و وضوء و غسل

احتیاط ... از اعضای ... و ... واجب است **المسئلة الثالثة**

بقدر نصف ... **المسئلة الاولی** و اما ... یا آن ... از ... الطاهرین ...

باید غسل و وضو ... باشند ... واجب ...

و وضو ... اعضای ...

نیز ... وحده ... وجه ... از اعضای ...

نماید

صحت غسل و وضو است
و اگر آن محل نجس باشد از آن نجاست
از آنجا نشود و همچنان بر نجاست باقی باشد مادام که
نجس آن روغن و شمع غلیظ از آن تمام نشود و آب بر آنجا جاری نشود
ر وجهی که در طهارت تفصیل یافته و اما روغنی که بالای پوست نشسته اگر چه چیزی است
که مانع وصول آب ببدن نشد همچنان غسل و وضو صحیح است و اگر در بدن نجاستی باشد از آنجا نمود و
اگر مانع رسیدن آب ببدن نشد چنانکه اندک چربی در بدن باشد که متصل شده باشد و آب در زیر آن
نفوذ تواند کرد و در بدن المتعدد از روغن نماند که عرفا اطلاق جسم بر او توان نمود مانع صحت غسل و وضو نیست
و اگر نجاستی در بدن باشد از این میشود زیرا که مانع صحت غسل و وضو و طهارت محل و غیر نیست که آب به
نفوذ نیست تواند نمود بواسطه اتصال اجزای روغن بیکدیگر و اندکی اثری از روغن که دفع نمود از آب
شود اندک و مانع صحت غسل و وضو نیست بروایات صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد است
که در روغن مالیدن غسل رسیدن مثل از غسل که ضربت مادام که روغن مانع وصول آب ببدن نباشد
و اما باشد حرام و اگر در زیر ناخن چرک باشد و روغن نباشد و چیزی که اندر رسیدن پوست زیر ناخن مانع باشد واجب است
رفع آن چرک در روغن از زیر ناخن بوجهی که آب نفوذ نماید و زیر ناخن شسته شود تا غسل
وضو صحیح باشد و اگر در ناخن با رحمین وضو چرک یا روغنی شد از آن آب
واجب نیست و مسح ناخن و پوست و حوالی آن کافیست والله
اعلم کتبه الفقیر الی الله تعالی علی بن عبد
العالی المسئله الحسنه
اوصفه

و عده‌اش

و ... انکشف
علامات آن صفات از یکدیگر
منی است و آن صفات شود و اگر بیان فرمایند
طوبات منی از غیری که چیزی مثل آن خواهد بود و تشخیص آن بوجود آن المسئله واحده
موجب رفع شبهه در طهارت خواهد بود و در دست کسی از آن منی در حال انزال
آب غلیظ چسبنده سفید رنگ از رطوبات که بوی خمیر دهد و در وقت شهوت بیرون آید
بوی او و خمیر یا بوی طلع نخل دارد و بعد از آن قوت و سستی در بدن پیدا شود و تغییری در
دست کلام بر این که بیرون آید منی از جستن و دفق و شهوت و بعد از آن سستی بدن و آن بوی
اشخاص بر وفق آنچه بیرون آید و در بیرون آمدن صفات منی جستن بدار و جهت شهوت و غسل و از آن
اما بیرون آن که منی بود و بعضی از علامات مذکوره نباشد و بیرون آید اگر علامات منی ظاهر باشد و غسل بر او لازم شود
باید دانست که موجب غسل و وضو بیشتر علامات مذکوره باشد و بر آن جسم ظاهر باشد و علامات نباید
هر گاه آن آب و رطوبات و صفات و علامات منی باشد بدن و تر آن بر حیض بیدار و نماید و جامه ناپاک نشود و اگر روی
با غیر آن بر او روی صفات و علامات بر جامه و بدن او است شستن و غسل بر او لازم شود
منی لازم باشد و اگر علامات بر او نباشد و بعد از شستن نجاست نشود و بر طهارت لازم است تعیین آن شده
و اگر مکلف از او بیرون آمد و بر جامه او باشد و از جهت آنکه طهارت اصل است
بوده منی طاهر و ناپاک و ... بر طهارت اصل و از آن ... الفقیر الی الله
منی در جامه ... والله تعالی اعلم ... علی بن عبد العالی
اوصفه

بعضیات آن و ربما

که بخورند بدن حیوانات رجوع

حیوانی که آن نخورد و بجنگد و بوست نجس نشود و فیما

حکم الطهارات آن نمود و اما حیوانات مهوا و وجوه او [illegible]

الحوانه بدن حیوانات حیوه در آن حلول نکند و بوست حیوان نجس نشود و حرمت

بکی صوف یعنی پشم و گوسفند دوم شتر که آن موی بدن است سیم و بر یعنی نرم و موی حرکوش و گربه

در و باره و خشو و انجه از این مقولات از اصناف الطانی و خوده و غیر آن چهارم شاخ گاو و گوسفند

و اهو و دیگر حیوانات بجم پنج شم ششم استخوان هفتم ظلف یعنی ناخن خم و بر و پیلک و پارس و بیار جانور

الانک که نجس العین است و ناخن مرغ مثل مرغ شکاری از باز و شاهین و انجه در و بطوطی و طهارتی باشد

هشتم آب دهان و بیار چهار پایان نهم ظلف یعنی سم گاو و گوسفند و اهو و غیر آن از حیوانات مسلم

نهم دندان و بعضی از فقها اعاد بر آن افزوده اند که بفزیه آن خبر علیه است بایکه آن انکه اخوذ است از دو گفتند

که حیوه در و حلول نمی نماید و بوست حیوان نجس نشود و لکن لازم آن علافی رطوبات خبیثه است نظیر آن

وانا مت و بکلمه عتره و بان آن نمود و اوشان بوست تخم مرغ را و اصل آن تعقیم نجاست اند و گفته اند تخم مرغ

ماده حیوان دیگر است در تخم مرغ و جوز این مرغ بیت و بعضی دیگر از فقها گفته اند که بعد از آنکه

بوست حیوان نجس نشود و بوست تخم مرغ را دو غل آنکه ده ساخته اند و از بر آن چه

اگر ملاقی بیشتر باشد باکست و حسب احتیاط تخشی ورزد

و انجه از آن متعارف بدن بیشتر است و

متعارف است و ملاقات

نجس شد

و دیگر

اولی شتر و اولی گوسفند جز اولی شتر قدر

باکی شو و الاخرین

و الله اعلم بحسب القصیر الی الله تعالی مفصلا ذکر و ما

علی یعنی الله العالی المسئلة الثانیة حیثیت و در قرآن بجوت بحاست لکسر وجه

افاده و بایند که نجاسات حیثیت مقولات است و در وقت طهارت بیان آن تو جه و اصل الله

که طهارات اصل واز در معیت و کیفیت تطهیر از آن وجه کلیه به سبب علای اهل البیت علیهم السلام از ان و او

علی محمد و آله الطیبین المسئلة الثانیه عین نجاسات ماکول اللحم باشد و اجتناب از خوردن گوشت او عادی

گردیده است اول فضل و غایط حیوان که او را فضیل است باشد و از این جبت حیوان که از آن حیوانات و قطع باشد حالا ماده و مرد

باید که بول حیوان ماکول اللحم که از آن فضیل باشد نجس است مثل است اما وقتی آن از نکوه و مهوا و عیره

تغییر نیابد و ایشان که در حروف بدن حیوان فاسد بعضی از حیوانات ماکول اللحم ظاهر است و بعضی نجس است و دیگر

بدین عیب و صعب روان شود و از آن اول در بیان جاست جبت باید که ایکه اند بر و فاسد الطهارت باشد و دیگر ان باید و بخ

باید نجس شود و بعضی نشسته یا شد و بصورت تشریح باید که ایشان ماکول اللحم باشد و فرق بیان میان آدمی از غیر آن باشد

دیگر بخ نجاست جوان که او از نقضی باشد نجس است اما حیوان که در بدن حیوانی که او را ماند بعد از ذبح و گرفتن جون

خون تفضیل از حیوان که از صاحب تفضیل است اما حیوانی که از باکست و از غیر آدمی است ده بیان کرده و گفته اند

که طهارات زرد جاری که باشد و در آن حکم آدمی عیر آن از برای بیکن آدمی بعد از غیر او نجس شد و باز

اگر جبه ماکول اللحم باشد و در آن حکم آدمی و غیر آن را بر بیکن آب است از او غسل باید اول

نطهیر است یا بوجی از شتر است که سده و بر ابت گاو و ریسمانی

اب سه سده و دوم ابت گاو

انجه و دادن جز حیوانی

ده

وخوک و آنچه ازیشان تولد کند بوجه مذکور اگر جهات درو نفوذ کرده باشد نجس است دیگر از اقسام نجاسات

و شبه بهر دو داشته باشد و اطلاق یکی ازین دو اسم بران توان کرد و تابع اجزای سگ

نمود از هر دوی ایشان یا از یکی با حیوان دیگر [illegible] که اطلاق [illegible] نجس

تنقیص [illegible] و نیز [illegible] سگ و خوک [illegible]

بتمامه پاک است در فتاوی [illegible]

کجهات در وعفو

کافرست و کافرست که اقرار بشهادتین نکند و منکر آن باشد یا اقرار کند اما ملتزم ضروریات دین باشد

نیز [illegible] قسم اول از کفارست بر [illegible] و منافقان که اظهار اسلام می نمایند و کفر را

مخفی میدارند و مخالفان [illegible] از یهود و نصاری و مجوس و مانند ایشان و قسم ثانی از کفار که انکار

ضروریات دین [illegible] خارجی و ناصبی و غلات و مجسمه و [illegible] و اطفال کفار ذکور و اناث

تابع ابوین اند در نجاسات [illegible] ازیشان [illegible] از کفار [illegible] از بلوغ و دیوانه شود و بعد از بلوغ مجنون دیوانه باشد

در نجاسات و کفر حکم ابوین دارد و بعضی از علمای شیعه حکم بنجاسات [illegible] ضعیف است و [illegible]

[illegible] بعد از بلوغ چون اظهار اسلام نماید از و قبول است و طاهر است [illegible] بلوغ دران خلاف است و

اقوی طهارت [illegible] که اصل در [illegible] طهارت و مقتضی نجاست بیدا نشده و در

حدیث صحیح وارد است کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه [illegible] بیابند و در

بیع [illegible] وطفلی [illegible] مسلمانی [illegible] تابع کفارست

و نیز [illegible] است

وآنکه

و ربعد

در

بلاد اسلام هم باید

بلاد و دار الحرب [illegible] مسلمان

شود یا در دار الحرب [illegible] ایشان [illegible] طاهر است

باشد نشده و تواند بود که [illegible] از نجاسات [illegible] شده [illegible]

و ذبایح اهل اسلام [illegible] از نجاسات [illegible] شود [illegible]

روان باشد مثل خون [illegible] و عرق و غیر آن [illegible]

در نجاسات حکم [illegible] گویند و [illegible]

[illegible] نجاسات [illegible] دیگر [illegible] شود [illegible]

دوم [illegible] باشد با [illegible] نجاسات [illegible]

و دو انکه [illegible] اقسام نجاسات [illegible] نجاست ضعیف است [illegible] نجاست [illegible]

طاهر است [illegible] و قول [illegible] نجاست [illegible] بعلم [illegible]

و نیز [illegible] علما [illegible] نجاست [illegible] نجاست [illegible]

حرام شده باشد [illegible] و احتمال نجاست [illegible] نشده [illegible]

و چیزی که در اصل طاهر باشد [illegible] و احتمال نجاست [illegible] گواهی [illegible]

شهادت دو عدل [illegible] ملاقات [illegible] گواهی [illegible]

بواسطه آنکه [illegible] نجاست [illegible] گواهی [illegible]

النجاسه است [illegible]

فلان چیز [illegible] نجاست [illegible]

نیست و حکم نجاست [illegible]

نتوان

ازجنبه باب

باران و رعین بدین بشته

و قوت شیرینی که زمین را از سیاه زدیالی که جاری باشد

از زیاده دیگران آن زیاده از آنکه یابد شد ظاهر بسیار از تحقیق بعد از قوال

عین نجاست از وبر و بردن دران آبیکه از آنجا تحقیق طرفی باشد که بو یا طعم و لون بجز

نجس شده باشد یعنی لیسیدن و خوردن سگ باطراف زبان چیزی را و آن مثل آب و اشباه

آن از آنکه در نجاست مثل از شستن آب خاک طاهر را بر تمامی آن ظرف باید مالید و اگر آب کر

باشد و ماده منتشر باشد آن تحقیق راشد دباغه شده اگر جامه و بدن نجس شده باشد بعد از زوال

عین نجاست دو نوبت باید شست از بهر نجاست که باشد و در بهر شستنی بکجا آن شی را بفشارند

از آن قبیل غیر و غیر الارض و بعد از آن شسته شود بکجا و اغناف الحف الاز و صد اشواند شد مثل صابون

و برف و یخ و چیزی که ... سالات باشد و روغن و آب نجس و کاغذ و حبوبات و خرما و مویز

و مویها مثل انگور و مانند آن ... که خشک باشد و آب در و نفوذ بکند شیرجرة تطهیر آن ممکن است

ما آن که بر ... و کمی چمر ... و غیر آن ... دو بار و دیگ و ملک و مانند آن پاک نمیشود

بآب ... اگر ... آب ... بعضی از آن آب کر پاک میشود و مثل کاغذ

و بعضی مطلقا پاک نمیشود مثل ... نجس ... ظرفی باشد

مثل چرم ... و مثال آن ... و لوی ... یعنی

جو که ... باشد و از آنجا آب ... باشک

یا مانند آن ... باشد

خورده

نجو

زیرا که ممکن است

که ایشان اعتقاد بنجاست چیزی نموده

باشند که شرعا نجس نباشد تا تصریح بنجاست آن

نباشند و احتمال آن باشد که باعتقاد ایشان آن باشد که در ثبوت نجاست

ظن کافی است باشهادت عدلی واحد یعنی اگر در گواهی اجمال و احتمال باشد بوجهی که مذکور شد

تفصیل و تبیین مرتبه باید کرد و اگر اجمال و احتمال مندفع شود حکم بنجاست آن توان نمود و بهم و دفع گواهی

یکعدل اگر چه اعتقاد بسیار بر وی باشد بنجاست ثابت نمیشود و لیکن از مستحبات موکده است احتراز

دوری از چیزی که مظنه نجاست باشد مثل جامهای شخصی که اکثر اوقات شراب خورد و کند و قصابی کاسه

که نجاست او معلوم نباشد و از جهت جامه و در و دیوار آن اگر چه معلوم النجاسه نیست احتراز کردن

از مستحبات موکده است و اگر بالکلیه خبر دهد بطریق اجمال و احتمال نجاست آن چه ملک او است دور

نیست که تا رفع اجمال و احتمال نشود حکم بنجاست آن بکند و این اصح در دکانی ندیده اما چون در

گواهی دو عدل بر ثبوت نجاست عدم اجمال و احتمال شرط است کرد اخبار مالک نیز شرط نباشد دور

و بعضی از متاخرین فقها تصریح کرده اند باینکه پاک کننده بجز ده است از جمله آب

آب و زمین و آفتاب و آتش و استحاله و انقلاب و انتقال و نقص و اسلام

استنجا نمایند از غایطی که از مخرج گذشته باشد مثل خود و کلوخ و غیر آن

غیبت در آدمی مرد در غیر آدمی از حیوانات از جمله

غیر آدمی ظاهر میشود بزایل شدن عین نجاست

ازان ... آب اگر ... باشد

باردان

بوقف زبان
بامونخی مره دو بمخنی شستن و باشد
بعنف نوبت سیاه شست و اگر از دو نوع الکلب
مخنی شده و سیار اول بخاک پاک و دو نوبت دیگر بآب و شرط
نشست که خاک را بآب بیامیزند و اگر سر ظرف تنگ باشد که دست بآنجا نرسد
مخروج باید ساخت که بتمامی اندرون ظرف رسانند و اگر خاک یافت نشود اشنان و اردو دقاق
و مانند آن بدل خاک سازد و اگر ظرف مخنی شده باشد بغیر این نجاسات بسیار باید شست بر اصح اقوال
دیگر از مطهرات زمین است و زمین کف پا و زیر کفش و موزه و سر موزه و عصا و نعلین را
خواه از یبوست باشد و خواه از حجب و حجری بکی پا بخوض پا سازد و بآن تردد نماید اگر چه پاک باشد و کفش
وارد و زمین نیز از پاک سازد و شرط زمین که مطهر نجاست است آنست که پاک و خشک باشد و تا آنجا
در طهارت از زوال عین نجاست و زمین که از جمله عین نجاست است که بدفع آن طهارت نیابد و کفش
و غیر آن حاصل شود و زمین که پاک کنند و نجاست هم از آنست که خاک پاک باشد یا سنگ یا ریگ
یا زمین که بوده از آن حاصل شود و مانند آن و در این طهارت رفتن بر زمین شرط نیست و یا بر زمین باران
تا عین نجاست بر طرف شود کافی است و این چند که از علمای علت تردد دست و رسی را
شود طهارت داشته و از جمله مطهرات آفتاب است و آفتاب پاک میسازد
زمین و اجزای زمین را و بوریا و حصیر و درخت و علف
و هرچه از زمین بیرون و نما دایم و نقطع کرده
باشند و بر زمین
متصل

بشد

آفتاب ... مطهر
آفتاب بتابد و پس بزنند و منع
آنست در دیوار و تاب آفتاب بطهارت مع نجاست
آن که قرار بیند از آفتاب بطهارت از اکابر مسببا از دو
آنست علامت متحد از درخت در دو آفتاب نجاست از تعلق آنست که بالا است و ادراو
درخت کلمه از زمین برآید و درخت منقولات و متعارف از زمین منفصل است و از زمین جدا کرده اند آفتاب
و تا آن برشته شود درخت بعینه بی او دو میادام که بر زمین متصل است و زمین دیگر از که در دوستی بیا که نیز
زیرا که برای علامت و قت دوم از زمین بیرون و بیاده اند منقولات و اردو آفتاب و از پاک نشد از آن وجود
باشد و درخت و علف و بعد از آن حرم چون از زمین کلمه منقولات است که صاحب شرح ضوابط از آن است و نا
مطهر آنست و بعد از جدا کردن از زمین کاه و علف و غیر آن که از زمین از دو نمال آیت دو
اجزای زمین بیان از آن حاصل شد چون بیاره گاه و علف شود و صد از آن احوال زمین از دو آفتاب
آنست که آفتاب بساخت ... حاصل شود و جهد از آن است که بر اشد و جری که از آنست
که از معلوم نباشد طهارت زمین و قواب آن از نجاست بحرارت آفتاب به رطوبت شود و آفتاب
که این است و پاک کردن زمین و کرسی نجاست بتوسط آفتاب باشد و اگر طاهر و باطن او از نجاست خشک باشد آن
کاد باید شود و اگر بعد دو آنکه آب از آفتاب نشود و بر زبان باشد و در حالت استعمال باید
تا در جنگ نشود و اگر باشد و اگر باشد از اثر آن و ... آن جاری باشد و در حالت تر که آنجا است
ازجمله طهارت بیاد آمد و نماز بر بالای آن جاری باشد و در باب احادیث آفتاب ... عیبا از زیر حس
ازو تا گویی جنگ نشود باتفاق علمای اهل البیت علیهم السلام و در باب احادیث ... ازو سیاه و گیر حس
و آن نشود باتفاق علمای ماسلف و بعضی ... نگاست باشد مثل است و ... رادیا
در نه ... مقصد نمیعود و دانم و الصحبت باشد ...
رنجوراه از اعیان نجاست باشد مثل ... و عذر دیا
نجاست او و عارض بسبب بلند و باشد چون
... نبیند
بود

[illegible]

بدن نفس [illegible] محکم گردان از

و از انتقالات کفوات [illegible] از کفار [illegible] اسلام [illegible]

ادر اسلام [illegible] و بعضی [illegible]

و خواه [illegible] و [illegible] ضعیف است [illegible]

و بالا شود [illegible] و چون [illegible]

پاک می شود و [illegible] پاک می شود باتفاق علمای [illegible]

سگ [illegible] پاک [illegible]

و بعد از [illegible]

آب [illegible]

و آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

دوده و اگر [illegible]

نجس [illegible]

در طهارت آن [illegible] دو قولست [illegible]

و اگر [illegible]

آن قول ضعیف [illegible] و اقرب [illegible]

[illegible] است و مراد از [illegible]

کرم شود و علقه چون [illegible] شود و علقه نجس [illegible]

[illegible] طهارت [illegible] دو قولست قول قوی [illegible] طهارت است [illegible]

شراب [illegible] و انقلاب [illegible]

[illegible] باشد و خواه [illegible]

و مراد از انتقالات [illegible] شود و [illegible]

[illegible] طاهر شود [illegible]

[illegible]

کرده [illegible]

[illegible]

نجاست ... [illegible] ... پاک شود [illegible]

[illegible] ... والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

بسم الله ... [illegible]

پاک میشود چون ... [illegible] ... نجاست

[illegible] ... جسمی که پاک باشد و نجاست [illegible]

[illegible] ... و امثال آن ... [illegible]

[illegible] ... طهارت حاصل شود و [illegible]

[illegible] ... بطهارت ... [illegible]

[illegible] ... والله اعلم بالصواب [illegible]

المسئلة الاخرى [illegible]

[illegible]

ولا زور دینه ... کانفا ... ابن الربیع ...

جدا نمود ... و بگشند و ... جز نعمت فقرا که در دوا[ر] معارف و حقایق و دقایق
آگهی بسیار باشد و در شب مرد برا گویند که ... و ... نفس اماره او مبدل ... باشد
حمیده گشته باشد و در شب ... دارد و ... را گویند که از علما الهی بسیار ...
و دیر و خرابات عالم ... معارف ربانی را گویند و ... کسی را گویند که ...
و حرت باشد و ورد ... الهی برتافته و در سرای ... جاری کرده باشد و ...
... را گویند که از ... سالک برآید و از ... کرداند و ...
گویند که عارف ... عالم غیب و ادراک معارف ... الهی ...
... [illegible] ... باطن را گویند و ... عالم باطن ...
دیار و دلدار و محبوب ... حقیقی و ... را گویند که ... سالک ...
... [illegible] ... را گویند ...
... [illegible] ... را گویند ...

ولادت ... ۱۲۲۲ ... ذیقعده ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتی

الحمد لله على جزيل افضاله والصلوة على اشرف العالمين محمد وآله **وبعد**
فيقول الفقير الى غفران الله محمد المشتهر ببهاء الدين العاملي وفقه الله للعمل في يومه
محمد بن صادق الحسيني الكتابي
لغده قبل ان يخرج الامر من يده ان الباعث على تاليف هذه المقالة و
٨ ربيع الاول
تحرير هذه الرسالة ان رسول ملك الروم لما ورد بالرسالة الى هذه البلاد
١٣٣٨
ذكر في بعض الايام ان اعظم ما يشنع به علماء الروم على علمائكم بعد مسئلة الامامة
حكمهم بتحريم ذبايح اهل الكتاب مع ان القرآن المجيد ناطق بتحليلها في
آية لا مجال لتاويلها وهي قوله تعالى وطعام الذين اوتوا الكتاب حل
لكم فامرني السلطان الاعظم والخاقان الاعدل الاكرم اعظم ملوك
الارض شانا واعلاهم منزلة ومكانا وامضاهم سيفا وسنانا
واقواهم حجة وبرهانا صاحب النسب النبوي والحسب العلوي ابو المظفر شاه
عباس الحسيني الموسوي الصفوي لا برحت رقاب السلاطين خاضعة

على

على بابه وجباه الخواقين معفرة بتراب اعتابه ان اكتب رسالة قامعة
للجاجهم قاطعة لاحتجاجهم بحيث يرتفع تشنيعهم علينا ويندفع ما ينسبونه من
مخالفة الكتاب الينا فكتبت على سبيل الاستعجال ما سمح به قلم
الارتجال مع توزع البال بالحل والترحال وامر خلد الله ملكه بارسال هذه
الرسالة الى بلاد الروم مع رسولهم ليرتفع حجاب الاحتجاب في هذا الباب
وينقشع غبار عنادهم عند اولي الالباب ويظهر انا غير ناكبين عن النهج الصواب
ولا مخالفين لما نطق به الكتاب والله اسئل ان يجعلها خاتمة لمادة
جدالهم مادة لما اسسوه بنيان مقالهم انه يحق الحق وهو احكم الحاكمين و
لابد قبل الشروع في المقصود من نقل مذاهب مشاهير العلماء في هذه المسئلة
فاقول لا خلاف بين علماء الاسلام في تحريم ذبايح من عدا اليهود و
النصارى والمجوس من اصناف الكفار وانما الخلاف في هؤلاء
الاصناف الثلثة فالاشهر مذهب جمهور علماء الامامية كالشيخ المفيد محمد بن
النعمان والشيخ ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي والسيد المرتضى علم
الهدى وابي الصلاح وابن حمزة وابن ادريس والعلامة جمال الحق و

الدين والمحقق نجم الملة والدين وشيخنا الشهيد محمد بن مكي وسائر المتأخرين
عظم الله رضاهم الى ان ذبائحهم محرمة لا يجوز الاكل منها على حال من
الاحوال سواء ذكروا اسم الله عليها ام لا ووافقهم على ذلك الحنابلة وذهب
الحنفية والشافعية والمالكية الى اباحة ذبائح اهل الكتاب وان لم يذكروا
اسم الله عليها ووافقهم الشاذ من علماء الامامية كابن ابي عقيل وقال محمد بن
بابويه طاب ثراه وهو من قدماء علماء الامامية اذا سمعنا اليهودي
او النصراني او المجوسي يذكر اسم الله تعالى عند الذبح فان ذبيحته
تحل لنا والا فلا والحاقه المجوسي باليهودي والنصراني لان لهم شبهة كتاب
ثم اختلف علماء الامة في ذبيحة المسلم اذا ترك التسمية فذهب الحنابلة و
داود الاصفهاني الى تحريم اكلها سواء ترك التسمية عمدا او سهوا و
وافقهم صاحب الكشاف في ظاهر كلامه مع انه حنفي الفروع حيث
قال عند تفسير قوله تعالى ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وانه لفسق
وان الشياطين ليوحون الى اوليائهم ليجادلوكم وان اطعتموهم انكم
لمشركون وهذه عبارته ان من حق ذي البصيرة في دينه ان لا يأكل

مما لم

مما لم

مما لم يذكر اسم الله عليه كيف ما كان لما ترى في الآية من التشديد العظيم انتهى
كلامه وذهب الشافعية والمالكية الى اباحة اكلها مطلقا وذهب جماهير
الامامية الى التفصيل بانه ان تركها عمدا حرم اكلها وان تركها سهوا
لم يحرم وهو مذهب الحنفية فهذه هي المذاهب المشهورة **فصل**
احتج جمهور الامامية على تحريم ذبائح اهل الكتاب بقوله تعالى ولا
تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وانه لفسق واهل الكتاب لا يذكرون
اسم الله على ذبائحهم فتكون محرمة بنص الكتاب ولو فرض ان النصراني
تلفظ باسم الله سبحانه عند الذبح فانما يقصد الاله الذي يعتقد انه
ابو المسيح وكذا اليهودي انما يعني الاله الذي عزير ابنه ووجود هذا اللفظ
في الحقيقة كعدمه واما تأويل قوله تعالى مما لم يذكر اسم الله عليه بالميتة فظاهر
البعد والابعد منه تأويله بما ذكر اسم غير الله عليه وقوله سبحانه في هذه الآية
ان الشياطين ليوحون الى اوليائهم ليجادلوكم وان اطعتموهم انكم لمشركون
لا يدل على التأويل الاول لما سنذكره وقوله جل شانه وانه لفسق
لا يدل على التأويل الثاني لاحتمال عود الضمير الى الاكل اعني المصدر المدلول

عليه بالفعل لا الى الموصول ومع قيام الاحتمال يسقط الاستدلال ووصفه
سبحانه تعالى الفسق في آية اخرى بما اهل لغير الله لا يدل على ذلك كما
ستسمعه على ان ارتكاب هذا التاويل لا يشفي العليل لما نقل ان النصارى
يذكرون اسم المسيح عند الذبح واحتج الامامية ايضا بالروايات عن الائمة
اهل البيت عليهم السلام كما رواه محمد بن مسلم في الصحيح عن الامام
محمد بن على الباقر عليه السلام قال سألته عن نصارى العرب اتوكل ذبائحهم
فقال كان على عليه السلم ينهى عن ذبائحهم وعن صيدهم وعن مناكحهم
وكما رواه اسمعيل بن جابر عن الامام ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق
عليهما السلم انه قال عند جريان ذكر اهل الكتاب لا تاكلوا ذبائحهم
وكما رواه الحلبي في الصحيح انه سئل عليه السلام عن ذبائح نصارى
العرب هل توكل فقال كان على عليه السلم ينهاهم عن اكل ذبائحهم و
صيدهم وقال لا يذبح لك يهودي ولا نصراني اضحيتك وكما رواه
ابو بصير في الصحيح عنه عليه السلم قال لا يذبح اضحيتك يهودي ولا نصراني
ولا مجوسي وكما رواه سماعة بن مهران عن الامام موسى الكاظم عليه السلم

عن النصارى

في الموثق

قال

قال سألته عن ذبيحة اليهودي والنصراني قال لا تقربنها وكما رواه زكريا بن
آدم عن الامام علي بن موسى الرضا عليه السلم انه قال اني انهاك عن ذبيحة
كل من كان على خلاف الدين الذي انت عليه واصحابك الا عند الضرورة
والروايات عنهم عليهم السلام بذلك كثيرة كما تضمنه كتاب تهذيب
الاخبار وكتاب الكافي وغيرهما من كتب الحديث والروايات
المنافية لها وان كان بعضها جيد السند الا انها لا تصلح لمعارضتها لان
هذه عندنا معتضدة بالشهرة المقاربة للاجماع **فصل** احتج الحنفية
والشافعية والمالكية على اباحة ذبائح اليهود والنصارى بوجوه الاول
ان الاصل في الاشياء الحل حتى يثبت التحريم الثاني قوله تعالى وطعام
الذين اوتوا الكتاب حل لكم وطعامكم حل لهم والطعام يشمل اللحم وغيره
ولهذا فسره اهل اللغة كالجوهري وغيره بما يوكل وحمله في الآية على الحبوب
والفواكه ونحوها مما لا يحتاج الى التذكية يدفعه الاضافة الى اهل الكتاب
اذ حبوب جميع اصناف الكفار وفواكههم حلال فالتخصيص باهل
الكتاب لا وجه له فالآية ناطقة بجواز اكل ذبائحهم واما الثالث منها

في الصحيح

وتعضد موافقة لمذهب العامة فتحمل
على التقية جمعا بين الاخبار

ولم يثبت

ويدل قوله تعالى ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه فيمكن دفعه بوجهين الاول
ان يحمل الموصول على الميتة كما رواه ابن ابي حاتم عن ابن عباس ويدل عليه ايضا
قوله تعالى في هذه الآية وان الشياطين ليوحون الى اوليائهم ليجادلوكم فقد
روي في تفسيرها ان الكفار كانوا يقولون للمسلمين انكم تزعمون انكم تعبدون
الله فما قتل الله احق ان تأكلوه مما تقتلونه انتم ووجه التأييد انهم ارادوا
بما قتل الله ما مات حتف انفه فينبغي حمل الموصول في صدر الآية على
ذلك ليستلائم اجزاء الكلام ويخرج عن التنافر والوجه الثاني ان يقول
الصلة بما ذكر اسم غير الله عليه بدلالة قوله تعالى وانه لفسق اي وان ما لم
يذكر اسم الله عليه لفسق فانه سبحانه وصف الفسق بما ذكر اسم غير الله
عليه حيث قال جل شانه قل لا اجد فيما اوحي الي محرما على طاعم يطعمه
الا ان يكون ميتة او دما مسفوحا او لحم خنزير فانه رجس او
فسقا اهل لغير الله به فوصف الفسق بما اهل لغير الله به في هذه الآية
قرينة ظاهرة على ان المراد به في تلك الآية هذا المعنى لا غير والواو في قوله
سبحانه وانه لفسق واو الحال اي لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه حال كونه

فسقا

الحتف الموت ومات حتف انفه اذا مات على فراشه من غير قتل ولا ضرب ولا غرق ولا حرق وخص الانف لانه اراد ان روحه تخرج من انفه بتتابع نفسه ق

الثاني ٢

فسقا اي اهل به لغير الله ولا يستقيم كونها للعطف لما يلزم من عطف الخبر
على الانشاء والثالث ما روي متواترا ان النبي صلى الله عليه وآله اكل من
الذراع المسموم الذي اهدته اليه اليهودية وكان عرض السم يعاوده في بعض
الاوقات الى ان مات صلى الله عليه وآله من ذلك السم واكله من ذلك اللحم
يدل على حل ذبيحة اليهود ولا قائل بالفصل واحتج الحنابلة على تحريم ذبيحة المسلم اذا
ترك التسمية سواء تركها عمدا او سهوا بظاهر آية ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه
واحتج المالكية والشافعية على اباحتها مطلقا بظاهر قوله صلى الله عليه وآله
ذبيحة المسلم حلال وان لم يذكر اسم الله عليه وهذا الحديث لم يثبت عند الائمة
وحمله الحنفية على حالة النسيان لا العمد واورد الشافعية عليهم انه على هذا التقدير
يلزم كون اهل الاسلام اسوء حالا من اليهود والنصارى لان المسلم التارك
للتسمية عمدا لا يجوز اكل ذبيحته واليهودي والنصراني التارك لها يجوز اكل
ذبيحته فاجابوا بان هذا الايراد ليس بشيء فان الامور التعبدية لا مجال
للبحث فيها فصل والجواب عما احتجوا به اما عن اصالة الحل فبان الاصل انما يتمسك
به اذا بقي على حاله ولم يرتفع حكمه بشيء من الدلائل وقد قدمنا دلالة الآية الكريمة

الذراع بالكسر من طرف المرفق الى طرف الاصبع الوسطى ق

صلى الله عليه وآله

واحاديث الائمة اهل البيت عليهم السلم على ما قلنا ه واما عما هو عمدتهم وهو
الاستدلال باية وطعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم فانه لاريب
ان ظاهرها ينافي ظاهر آية ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه ولكن رفع
التنافي بينهما ليس منحصرا فيما ذكرتم التيم كلامكم فان رفعه بما قلنا تخصيص الطعام
فيهما بما عدا اللحوم اولى واحسن من حملكم وتاويلكم البعيد وتخصيص الطعام
بالبر والتمر ونحوهما شايع وفي حديث ابي سعيد الخدري كنا نخرج صدقة
الفطر على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله صاعا من طعام او صاعا من
شعير قال ابن الاثير في النهاية قيل المراد به البر وقيل التمر وهو اشبه لان
البر كان عندهم قليلا لا يتسع لاخراج زكوة الفطر ثم نقل عن الخليل انه قال
ان الغالب في كلام العرب ان الطعام هو البر خاصة انتهى ونقل الجوهري
ان تخصيص الطعام بالبر لغة وفي القاموس الطعام البر او ما يوكل انتهى وقد روى
اصحابنا عن الائمة اهل البيت عليهم السلم ان المراد بالطعام في هذه الآية الحبوب وما
شابهها ولعل وجه تخصيص اهل الكتاب بالذكر ان السوال انما وقع عن طعامهم
وان اختلاط المسلمين بهم كان اكثر من الاختلاط ببقية اصناف الكفار فبين سبحانه

حال

حال طعامهم لانه كان اهم واما رواية ابن ابي حاتم مما تفردتم انتم بنقله ومتى لم تثبت
عند كثير من محدثيكم فكيف عندنا ولا دلالة في قوله تعالى وان الشياطين
ليوحون الى اوليائهم الآية على ان المراد مما لم يذكر اسم الله عليه الميتة فقط
لانه يشمل فردين ما مات حتف انفه وما ذبح من دون ذكر اسم الله
والكفار خصوا الجدال بالفرد الاول لان تلبيسهم على المسلمين واظهارهم
الباطل في صورة الحق انما يتمشى فيه فحكى سبحانه جدالهم فيما جادلوا فيه دون
ما لم يجادلوا فيه وذلك لا يوجب انحصار الكلام بوجه من الوجوه
كما لا يخفى وكذا لا دلالة في قوله تعالى وانه لفسق على انه ما لم يذكر اسم الله عليه
بما ذكر اسم غير الله عليه فان استعمال الفسق في الآية في غير معناه الحقيقي و
اخراجه عن معناه المصدري لوجود الصارف فيها عن حمله عليه لا يدل على
انه في آية اخرى ايضا محمول على غير معناه الحقيقي والحال انه لا صارف عن حمله
فيها على معناه الحقيقي والواو في قوله تعالى وانه لفسق لا يتعين كونها للحال كما لا
يتعين عود الضمير الى الموصول لاحتمال جعل الواو اعتراضية واحتمال عود الضمير
الى المصدر المدلول عليه بالفعل كما في الكشاف وغيره والواو الاعتراضية كما تقع في

انشاء الكلام تقع في آخره ايضا كما قالوه في قول النبي صلى الله عليه وآله
انا سيد اولاد آدم ولا فخر صرح بذلك في المطول وغيره وايضا
فاحتمال كونها للعطف قائم واما قولكم يلزم عطف الخبر على الانشاء
فجوابه انه من قبيل عطف القصة على القصة فلا يحتاج فيه الى تناسب
الجملتين في الخبرية والانشائية كما صرح به المحققون من علماء المعاني
قال صاحب الكشاف عند تفسير قوله تعالى ومن الناس من يقول (سورة البقرة)
آمنا بالله وباليوم الآخر وقصة المنافقين عن آخرها معطوفة على قصة
الذين كفروا كما تعطف الجملة على الجملة انتهى وقال صاحب الكشف اراد
انه ليس من باب عطف جملة على جملة ليطلب مناسبة الثانية مع السابقة
بل من باب ضم جمل مسوقة لغرض الى آخر مسوقة لآخر وقال صاحب الكشاف
ايضا عند تفسير قوله تعالى وبشر الذين آمنوا وعملوا الصالحات ان لهم (سورة البقرة)
جنات تجري من تحتها الانهار فان قلت علام عطف هذا الامر ولم يسبق
امر ولا نهي يصح عطفه عليه قلت ليس الذي اعتمد بالعطف هو جملة وصف
ثواب المؤمنين فهي معطوفة على جملة وصف عقاب الكافرين كما تقول

الامر من يطلب منه كونه ... او نهي يعطف عليه حتى لزم المعتمد بالعطف م

زيد

زيد يعاقب بالقيد والارهاق وبشر عمرا بالعفو والاطلاق انتهى و
قال السيد في شرح المفتاح بعد ما قرر انه لا يشترط في عطف القصة
على القصة الى تناسب الجملتين في الخبرية والانشائية اوصى بالمحافظة
على هذه المسئلة حيث قال فعليك بذلك على ذكر منك فانه ينجيك
من تكلفات باردة في مواضع شتى انتهى هذا وقد يقال في ابطال
كون الواو هنا للحال ان التاكيد بان واللام غير مناسب للجملة الحالية
لان الحال بمعنى الظرف كما نص عليه النحاة فالمعنى والله اعلم لا تاكلوا مما
لم يذكر اسم الله عليه اذا كان فسقا فليس المقام ح مقام التاكيد
اذ ليس الغرض النهي عنه في وقت كون الحكم بكونه فسقا مؤكدا كما هو مقتضى
رجوع النفي والاخذ الى القيد في نحو ما جاء زيد ماشيا ولا تضرب
عمرا راكبا ولهذا لم يجعلوا جملة وانه لقسم لو تعلمون عظيم بعد قوله جل شانه
فلا اقسم بمواقع النجوم حالية وانما حكموا بانها معترضة بين القسم وجوابه لئلا يلزم
ما قلنا ههنا وعندي في هذا الكلام نظر اذ لا مانع من تقييد النهي عن اكل ما لم يذكر اسم
الله عليه بوقت الحكم المؤكد بكون الاكل فسقا والجملة الحالية قد يؤكد بلفظ ان

والاحراق ظ

كما ذكره نجم الائمة الشيخ الرضي رضي الله عنه ومثل له بقولنا القيته ولكن عليه
جبة وشي وعد رحمه الله من ذلك في بحث الحروف المشبهة بالفعل
قوله تعالى وما ارسلنا قبلك من المرسلين الا انهم لياكلون الطعام الخ
وظني ان وجه التاكيد في ما بين الجملتين ان كلا منهما كلام برئسه ملقى
الى المؤمنين فهو رايج عندهم متقبل لديهم كما ذكره صاحب الكشاف عند
قوله تعالى واذا لقوا الذين امنوا قالوا امنا الاية واما ما قيل من ان وجه
التاكيد في الاية التي نحن فيها هو ان الكفار منكرون كون اكل ما لم يذكر اسم
الله عليه فسقا فليس بشيء لان المخاطب بالاية الكريمة المؤمنون لا ينكرون كون وهم
اكل الميتة فسقا والمنكر لذلك هم الكفار وهم غير المخاطبين بها
وتاكيد الكلام الملقى الى غير المنكرين لمجرد كون غير المخاطبين به منكرين
له اختراع لا يعرفه علماء المعاني والجواب عما روي من اكله صلى الله
عليه واله من اللحم الذي اهدته اليه اليهودية بان الرواية لم يثبت عندنا صحتها
فضلا من تواترها وعلى تقدير صحتها فاحتمال علمه صلى الله عليه واله بشر
تلك اليهودية ذلك اللحم من جزار مسلم اما باخبار احد من الصحابة او بالهام

ولحم

قائم والتقريب لا يتم بدون بيان انتفائه واما ما اختاره ابن بابويه رحمه الله
من اباحة ذبيحة اليهود والنصارى والمجوس اذا سمعنا منهم التسمية
عند الذبح فقد استدل عليه ببعض الروايات الصحيحة الصريحة كما رواه زرارة عن ابي عبد الله عليه السلام
في الصحيح عن اخيه حمران قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول في ذبيحة
الناصب واليهودي والنصراني لا تاكل ذبيحته حتى تسمعه يذكر اسم الله قلت
المجوسي قال نعم اذا سمعته يذكر اسم الله اما سمعت قول الله تعالى ولا
تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه واحتج ايضا بقوله سبحانه فكلوا مما ذكر اسم
الله عليه ان كنتم باياته مؤمنين وهذا قد ذكر اسم الله عليه وليس في الاية
الكريمة تقييد الذاكر بكونه مسلما فيدخل الاصناف الثلثة واما غيرهم
من الكفار فهم خارجون باجماع المسلمين على تحريم ذبايحهم ولولا ان
قوله هذا قول نادر مخالف للشهرة وللروايات المشهورة المتظافرة
المعتضدة بعمل جماهير علمائنا المحمولة عندهم على اطلاقها لكان العمل بغيره
بعيد عن الصواب ويحصل الجمع بين الروايات المتخالفة في هذا الباب
من دون حاجة الى حمل شيء منها على التقية والله اعلم بحقايق الامور هذا ما جرى

بقلم الارتجال مع ضيق المجال وتوزع البال بالحل والترحال والله سبحانه اعلم
بحقايق الاحوال م م م بسم الله الرحمن الرحيم وفقنا الله تعالى واياك
يا اخي لطاعته وسلك بنا سبل مرضاته واوقفنا على خلال الخير لنعملها
وعلى خصال السوء لنجتنبها واعاننا على حسن توفيقه فانه ولي ذلك اول
ما اوصيك به تقوى الله تعالى فيما تاتي وتذر فانها وصية رب العالمين
الى الاولين والاخرين قال تعالى في محكم كتابه الكريم ولقد وصينا الذين
من قبلكم واياكم ان اتقوا الله وهذه الوصية اجمع كلام الخير واوجزه ومن
ثم خصها بالذكر وعمها بالنظر الى الموصى له من خلقه من الاولين والاخرين
فلو كان من خصال الخير خصلة اصلح للعبد واجمع للخير لكانت بعنايته ورأفته
بخلقه تقتضي ذكرها دونها او معها وقد مدح الله تعالى في كتابه التقوى و
وصفها بصفات ورتب عليها فوايد كثيرة منها غفران الذنب و
اصلاح العمل قال الله تعالى يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا
يصلح لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم ومنها النجاة من النار ثم ننجي الذين اتقوا
ومنها الخلود في الجنة اعدت للمتقين ومنها التاييد ان الله مع

المتقين

المتقين ومنها الحفظ والتحصين من الاعداء وان تصبروا وتتقوا لا
يضركم كيدهم شيئا ومنها وهي اجلها خصلة وارفعها قدرا واعظمها خطرا
وجلالة محبة الله تعالى اياه ان الله يحب المتقين ومنها الاكرمية عنده تعالى
على من سواه ان اكرمكم عند الله اتقيكم ومنها النجاة من الشدايد وكفاية
المهم في دار الدنيا وهي من اعظم اسباب التفرغ لعبادته ومن يتق
الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب ومن يتوكل على الله
فهو حسبه ان الله بالغ امره الى غير ذلك من فوايدها والمراد با
لتقوى امتثال اوامر الله تعالى واجتناب نواهيه ومن ثم كانت
هذه الخصلة جامعة لجميع خلال الخير وسئل عليه السلم عن تفسيرها
فقال لا يفقدك الله حيث امرك ولا يراك حيث نهاك فعليك يا اخي
وفقك الله تعالى لمراعات هذه الوصية الجامعة والتحلي بحليتها واغتنام
عمرك القصير الذي هو متجر الدار الاخرة وسبب السعادة الابدية والكرامة السرمدية
وما اعظم هذا الربح واوفق راس المال واعظم الحسرة والندامة على تقدير
التقصير في المعاملة والاكتساب في وقته اذا عاين المقصر درجات

السابقين ومنازل الواصلين وثمرة اعمال المجتهدين وقد فات الوقت
ولم يمكن الاستدراك واعلم انك اذا تاملت قدر السعادة الموبدة التي
لا نهاية لها التي تحصل ثمرتها من حين الشروع في تزكية النفس وتخليصها
من حين فراقها للبدن في البرزخ الى ابد الآبدين وان سبب حصولها هو
في هذا العمر الذي غاية الطمع في زيادته والتمني لطوله لا يبلغ مائة سنة لا يصفوا
منها للعمل وان اجتهدت الا قليل للاضطرار الى صرف شطره في النوم
والراحة وجانب كثير من الشطر الآخر في ضرورات بقاء الانساني والفاضل
من ذلك على تقدير ضبطه التام وسلامته عن الآفات وخلوصه عن
شوائب النقص ومعارضة المعاصي هي ثمن هذه السعادة الابدية التي لا نهاية
لها باتفاق اهل الملل ومرجعها الى بقاء بلا فناء ولذة بلا عناء وسرور
بلا كدر وغنى بلا فقر وكمال بلا نقصان وعز بلا ذل وبالجملة كلما يتصور ان
يكون مطلوب طالب ومرغوب راغب على وجه لا يتصرم الاحقاب
ولا يفنى بفناء الآباد بل لو قدرنا ان الدنيا من عنان السماء الى تخوم الارض
مملوة باللذة وقدرنا طائرا ياكل منها في كل مائة الف سنة واضعاف ذلك

حبة واحدة لفنيت الذر ولم ينقص من ابد الآباد شيء فجدير ان تغتنم تحصيل ذلك
وتشمر عن ساق الجد فيه في هذه الايام اليسيرة التي لا يمكن حصوله في غيرها
وكل نفس من الانفاس يمكن تحصيل كنز من كنوزه فما اجدر بهذا احثاً على
طلبه وقبح الفتور عنه بعد اعتقاد وجوده الذي لا يسوغ لمكلف الغفلة
عن اعتقاده ولا يتم الايمان به بدون اعتقاده لانه مما قد تظافرت
به الآيات واتفقت عليه الانبياء والرسل واجتمعت عليه الامم على اختلاف
اديانها وتباين مذاهبها فقد رايت ورايتنا من جد اهل الدنيا وتعبهم وتحملهم
للمكاره وتركهم للملاذ في الحال رجاء لحصول فائدة في المستقبل تزيد
على ما يفوتهم في الحال زيادة قليلة محدودة مشوبة بالكدورات في زمان
حصولها منتهية الى امد قليل بغير طمع طامع في بقائها ولا رجاء جاهل ولا
عاقل في دوامها هذا على تقدير سلامتها عن سوء العاقبة ومنغصة العقاب
وغاية الخسران وهو اعز من كبريت الاحمر فكيف لا يسمح العاقل بترك
لذة في الحال للتوصل الى هذه المزايا التي هي غير مقدرة ولا محدودة
ولا آخر لها اما التقاعد عن تحصيل هذه السعادة والقصور عن تهيئة اسبابها

الا الضعف الايمان باليوم الآخر والا فالعقل الناقص قاض بالتشمير لسلوك
سبيل السعادة فضلا عن الكامل واعلم ان ضبط العمر في تحصيل السعادة
لا يتم الا بمراعاة النفس كل يوم ومحاسبتها ثم مراقبتها ثم معاقبتها على تقدير
التقصير او الفتور كما هو اللازم مع معاملي الدنيا القليل خطرها التي لا يضر زوال
ما زال منها ولا فوات ما فات كما ان التاجر يستعين بشريكه فيسلم اليه المال
حتى يتجر ثم يحاسبه ويراقبه ويعاقبه ان قصر ويعاتبه ان غبن فكذلك العقل
هو التاجر في طريق الآخرة ومطلبه وربحه تزكية النفس بتخليتها عن خصال الذميمة
وتحليتها بالخلال الحميدة فبذلك فلاحها قال الله تعالى قد افلح من
زكيها وقد خاب من دسيها والعقل يستعين بالنفس في هذه التجارة
اذ يستعملها فيما يزكيها كما يستعين التاجر بشريكه وغلامه الذي يتجر في ماله وكما ان
الشريك يصير خصما منازعا يجاذبه في الربح فيحتاج الى ان يشارطه اولا ويراقبه
او ينازعه
ثانيا ويحاسبه ثالثا ويعاتبه او يعاقبه رابعا فكذلك العقل يحتاج الى مشارطة
النفس اولا فيوظف عليها الوظائف ويشترط عليها الشروط ويرشدها
الى طريق الفلاح ثم لا يغفل عن مراقبتها فانه من عدم مراقبتها لم ير الا الخيانة

الدس الاخفاء ودس الشيء تحت الشيء … دسها اي … وقد خاب من دسها اي … البخيل … مع الصالحين … خابت نفس دسها …

وتضيع

[illegible]

وتضييع رأس المال كالعبد الخائن اذا انفرد بالمال ثم بعد الفراغ ينبغي ان يحاسبها
ويطالبها بالوفاء بما شرط عليها فان هذه تجارة ربحها الفردوس الاعلى و
بلوغ سدرة المنتهى مع الانبياء والشهداء وخسارتها والعياذ بالله
من عذاب جهنم مع الفراعنة والاشقياء اذ ليس في ملك الدار الآخرة
او النار والجنة اعدت للمتقين كما ان النار اعدت للمقصرين فتدقيق
الحساب في هذا مع النفس اهم كثيرا من تدقيقه في ارباح الدنيا لانها
محتقرة بالاضافة الى نعيم العقبى ثم كيف ما كانت فمصيرها الى التصرم والانقضاء
ولا خير في خير لا يدوم بل شر لا يدوم خير من خير لا يدوم لان الشر الذي
لا يدوم اذا انقطع بقي الفرح بانقطاعه دائما وقد انقضى والخير الذي لا يدوم
يبقى الاسف على انقطاعه دائما وقد انقضى الخير ولذلك قيل اشد الغم
عندي في سرور تيقن عنه صاحبه انتقالا فحتم على كل ذي حزم آمن بالله
واليوم الآخر ان لا يغفل عن محاسبة نفسه والتضييق عليها في حركاتها و
سكناتها وخطراتها فان كل نفس من انفاس العمر جوهرة نفيسة
لا عوض لها يمكن ان يشترى بها كنز من الكنوز لا يتناهى نعيمه ابد الآباد فانقضاء

هذه الانفاس ضايعة او مصروفة الى ما يجلب الهلاك خسران عظيم هايل لا
تسمح به نفس عاقل فاذا اصبح العبد وفرغ من فريضة الصبح ينبغي
ان يفرغ قلبه ساعة لمشارطة النفس كما ان التاجر عند تسليم البضاعة الى
الشريك العامل يفرغ المجلس لمشارطته فيقول يا نفس ما لي بضاعة الا
العمر ومهما فني فقد فني راس المال ووقع الياس عن التجارة و
طلب الربح وهذا اليوم الجديد قد امهلني الله فيه وانسانى اجلي وانعم علي
به ولو توفاني لكنت اتمنى ان يرجعني الى الدنيا يوما حتى اعمل فيه صالحا و
احسبي انك توفيت ثم رددت فاياك ثم اياك ان تضيعي هذا اليوم
فان كل نفس من الانفاس هو جوهرة لا قيمة لها واعلمي يا نفس ان
اليوم والليلة اربع وعشرون ساعة وقد ورد في الخبر انه ينشر للعبد
بكل يوم اربع وعشرون خزانة مصفوفة فيراها مملوءة من حسناته التي عملها
في تلك الساعة فيناله من الفرح والاستبشار بمشاهدة تلك الانوار
التي هي وسيلة عند الملك الجبار ما لو وزع على اهل النار لادهشهم ذلك الفرح
عن الاحساس بالم النار ويفتح له خزانة اخرى سوداء مظلمة يفوح نتنها ويغشي

ظلامها وهي الساعة التي عصى الله فيها فيناله من الهول والفزع ما لو قسم
على اهل الجنة لتنغص عليهم نعيمها ويفتح له خزانة اخرى فارغة ليس ما يسره ولا
ما يسوءه وهي الساعة التي نام فيها او غفل او اشتغل من مباحات الدنيا
فيتحسر على خلوها وينال من غبن ذلك ما ينال القادر على الربح الكثير اذا
اهمله وتساهل فيه حتى فاته وناهيك به حسرة وغبنا وهكذا تعرض عليه
خزاين اوقاته طول عمره فيقول لنفسه اجتهدي اليوم في ان تعمري خزانتك
ولا تدعيها فارغة عن كنوزك هي اسباب ملكك ولا تميلين الى
الكسل والدعة والاستراحة فيفوت من درجات عليين ما يدركه
غيرك وتبقى عندك حسرة لا تفارقك وان دخلت الجنة فالم الغبن
والحسرة لا تطاق وان كان دون الم النار وقد قال بعض الكاملين هب ان
المسيء عفي عنه اليس قد فاته ثواب المحسنين اشار به الى الغبن والحسرة
قال تعالى يوم يجمعكم ليوم الجمع ذلك يوم التغابن فهذا وما جرى
مجراه اول مقام المرابطة مع النفس وهي المحاسبة قبل العمل واما محاسبتها
بعده فليكن في آخر النهار ساعة تطالب فيها النفس وتحاسبها

على جميع حركاتها وسكناتها كما يفعل التاجر في الدنيا مع الشريك في آخر كل
يوم او شهر او سنة خوفا ان يفوته منها ما لو فاته لكانت الخيرة في فوته
ولو حصل له خير لا يبقى الا اياما قليلة وكيف لا يحاسب العاقل نفسه فيما يتعلق
به خطر الشقاوة او السعادة ابد الآباد قال الله تعالى يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله
ولتنظر نفس ما قدمت لغد وهي اشارة الى المحاسبة على ما مضى
من الاعمال وقال صلى الله عليه وآله حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا
وجاءه صلى الله عليه وآله رجل فقال يا رسول الله اوصني فقال استوصيت
قال نعم قال اذا هممت بامر فتدبر عاقبته فان كان رشدا فامضه
وان كان غيا فانته عنه وقال صلى الله عليه وآله ينبغي للعاقل اربع
ساعات ساعة يحاسب فيها نفسه الحديث ولما كانت محاسبة
الشريك عبارة عن النظر في رأس المال او في الربح او الخسران ليتبين
له الزيادة من النقصان فكذلك رأس مال العبد في دينه الفرائض و
ربحه النوافل والفضائل وخسرانه المعاصي وموسم هذه التجارة جملة
النهار ومعاملة نفسه الامارة بالسوء فليحاسبها على الفرائض اولا

فان اداها على وجهها شكر الله تعالى ورغبها في مثلها وان فوتها طالبها
بالقضاء وان اداها ناقصة كلفها الجبران بالنوافل وان ارتكبت معصية
عاقبها وعذبها واستوفى منها ما يتدارك به كما يصنع التاجر بشريكه وكما انه
يفتش في حساب الدنيا عن الدرهم والقيراط حتى لا يغبن في شيء منها
فاولى ان يتقي غبن النفس ومكرها فانها خداعة مكارة فليطالبها اولا
بتصحيح الجواب عن جميع ما يتكلم به طول نهارها وليتكلف نفسه في الخلوة
ما لا يتولاه غيره بها في صعيد القيمة على رؤوس الاشهاد وبفضحه منهم
وكما يكره ان يظهر عيبه لاصحابه وجيرانه فيترك النقص لاجلهم فاولى ان يفعل
ما يظهر عليه في مشهد تجمع فيه الانبياء والرسل والاشقياء والاتباع من
الاولين والآخرين فضلا عن الجيران والمعارف من اهل البلد
وغيره وكذا العقل في تفقد حركاته وسكناته من جميع العمر في جميع
الاعضاء الظاهرة والباطنة وقد نقل عن بعض الاكابر وكان محاسبا
لنفسه فحسب يوما واذا هو ابن ستين سنة فحسب ايامها فاذا هي احد و
عشرون الف يوم وخمسمائة يوم فصرخ وقال يا ويلتى القى الملك باحد

وعشرين الف ذنب كيف وفي كل يوم ثم خر مغشيا عليه فاذا هو
ميت فسمعوا قائلا يا لها ركضة الى الفردوس فهكذا ينبغي المحاسبة
على الانفاس وعلى عمل القلب والجوارح في كل ساعة ومن تساهل
في حفظ المعاصي فالملكان يحفظان عليه احصاه الله ونسوه واعلم
انك قد عرفت ان التقوى شطران الاكتساب والاجتناب فالاول
فعل الطاعات والثاني ترك المعاصي وهذا الشطر هو الاشد و
رعايته اولى لان الطاعة يقدر عليها كل احد وترك المعاصي لا يقدر
عليها الا الصديقون ولذلك قال رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم المهاجر من هجر السوء والمجاهد من جاهد هواه وكان عليه السلام
اذا رجع من الجهاد يقول رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاكبر يعني
جهاد النفس وايضا فان شطر الاجتناب يزكو مع حصول ما يحصل معه
من شطر الاكتساب وان قل ولا يزكو ما يحصل من شطر الاكتساب
مع ما يفوت من شطر الاجتناب وان كثر ولذلك قال عليه السلام
يكفي من الدعاء مع البر ما يكفي الطعام من الملح وقال صلى الله عليه وآله

في جواب من قال له ان شجرنا في الجنة لكثير قال نعم ولكن اياكم ان ترسلوا
عليها نيرانا فتحرقوها وقال صلى الله عليه وآله الحسد يأكل الحسنات
كما تأكل النار الحطب الى غير ذلك من الآثار الواردة بذلك فان ظفرت
بالشطرين جميعا فقد حصلت على التقوى حقا وان اقتصرت على الاول
كنت مغرورا او مثلك في ذلك كمثل من زرع زرعا فنبت ونبت
معه حشيش يفسده فامر بتنقيته من اصله فاخذ يجز راسه ويترك اصله
فلا يزال ينبت ويقوى اصله حتى يفسده او كمريض ظهر به الجرب وقد
امر بالطلاء وشرب الدواء فالطلاء ليزيل ما على ظاهره والدواء ليقلع
مادته من باطنه فقنع بالطلاء وترك الدواء وبقي يتناول ما يزيد في المادة
فلا يزال يطلي الظاهر والجرب دائم يتفجر من المادة في الباطن او
كمن بنى دارا واحكمها ولكن في داخلها حشرات ساكنة من الحيات
والعقارب والجرذ وغيرها فاخذ في فرشها وسترها بالفرش الحسنة
والستور الفاخرة ولا تزال الحشرات تظهر من باطنها فتقطع الفرش و
تخرق الستور وتصل الى بدنه باللسع ولو عقل لكان همه اولا دفع

بهذه المؤذيات قبل الاشتغال بغيرها ليحفظ ما ضيعه فيها ويسلم
هو من اذاها وتبعها بل اتى بتبه من لسع الحيات فى دار الدنيا الذى
يقضى المه فى مدة يسيرة ولو بالموت الذى هو اقرب اليه من
لمح البصر و من لسع حيات المعاصى التى يبقى المها فى نار جهنم نعوذ
بالله تعالى منها ونسأله العفو والرحمة ثم القول فى قسم الاكتساب
موكول الى كتب العبادات وان افتقر مع ذلك الى وظايف
قلبية ودقايق علمية وعملية لم يدونها كثير من الفقهاء وانما يفتح بها على
من اخذ التوفيق بزمام قلبه الى الهداية الى الصراط المستقيم واما شطر
الاجتناب فمنه ما يتعلق بالقلب فاما الجوارح التى يتعلق بها المعصية
فهى السبعة التى هى بمقدار ابواب جهنم فمن حفظها حرس من تلك
الابواب ان شاء الله وهى العين و الاذن و اللسان و البطن و الفرج
واليد والرجل فاما العين فانما خلقت لك لتهتدى بها فى الظلمات
وتستعين بها على قضاء الحاجات وتنظر بها الى ملكوت الارض
والسموات وتعتبر بما فيهما من الآيات والنظر فى كتاب الله و سنة

نبيه صلى الله عليه وآله ومطالعة كتب الحكمة للاستيقاظ فاحفظها ان تنظر بها
الى غير محرم او الى مسلم بعين الاحتقار او تطلع بها الى عيب مسلم بل كل
فضول مستغنى عنه فان الله تعالى يسئل عن فضول النظر كما يسئل
عن فضول الكلام واما الاذن فاحفظها ان تصغى بها الى بدعة او فحش
او غيبة او خوض فى الباطل او ذكر مساوى الناس فانها انما خلقت لك
لتسمع بها كلام الله تعالى وسنة رسوله وحكمة اوليائه وتتوصل
باستفادة العلم بها الى الملك المقيم والنعيم الدائم واما اللسان فانه
خلق لتذكر الله وتلاوة كتابه العزيز وارشاد خلق الله اليه واظهار
ما فى الضمير من الحاجات للدين والدنيا فاذا استعملت فى غير ما خلق له
فقد كفرت بنعمة الله وهى اغلب الاعضاء على سائر لانه منطلق بالطبع و
لا مؤنة عليه فى الحركة ومع ذلك فجنايته عظيمة بالغيبة والكذب وتزكية
النفس ومذمة الخلق والمماراة وغير ذلك من آفاته ولا يكب الناس على
مناخرهم فى النار الا حصايد السنتهم فاستظهر عليه بغاية قوتك حتى لا
يكبك فى جهنم ففى الحديث ان الرجل ليتكلم بالكلمة فيهوى بها فى جهنم سبعين خريفا

وروي ان رجلا قتل شهيدا في المعركة فقال قائل هنيئا له الجنة فقال صلى الله عليه
وآله ما يدريك لعله كان يتكلم فيما لا يعنيه ويبخل بما لا يغنيه واما البطن فيكفيه
ترك الشره والحرص على ان يقتصر من الحلال على ما دون الشبع فان الشبع
يقسي القلب ويفسد الذهن ويبطل الحفظ ويثقل الاعضاء على العبادة ويقوي
الشهوات وينصر جنود الشيطان والشبع من الحلال مبدأ كل
شر وبهذا تستقيد باقي جوارحك فطاعاتها ومعاصيها لا تخفى واما ما يتعلق
بالقلب فهو كثير وطرق تطهيره من رذائلها طويلة وسبل العلاج فيها
غامضة وقد اندرس علمه وعمله وانمحى اثره والمورع المتقي في زماننا
من راعى السلامة من المحرمات الظاهرة المدونة في كتب الفقه
واهملوا تفقد قلوبهم ليمحوا عنها الصفات المذمومة عند الله تعالى من
الكبر والحسد والبغضاء والرياء وطلب الرياسة والعلاء وسوء الخلق
مع القرناء وارادة السوء للاقران والخلطاء حتى ان كثيرا لا يعدون ذلك
من المعاصي مع انها راسها كما اشار اليه صلى الله عليه وآله بقوله ادنى الرياء
الشرك وقوله لا يدخل الجنة من في قلبه مثقال ذرة من كبر وقوله صلى الله عليه وآله وسلم

الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب وقوله حب المال والشرف ينبتان
النفاق كما ينبت الماء البقل الى غير ذلك من الاخبار الواردة في هذا الباب
وقد قال صلى الله عليه وآله وسلم ان الله لا ينظر الى صوركم ولا الى اموالكم
وانما ينظر الى قلوبكم واعمالكم فهذا اجماع امر التقوى التي اوصانا الله تعالى
بها على وجه الاجمال وتفاصيلها تحتاج الى مجلدات ولنتبع وصية الله
تعالى لعباده بوصية النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام ورواها الشيخ
في الصحيح عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان من وصية النبي صلى الله عليه وآله
لعلي عليه السلام يا علي اوصيك في نفسك بخصال فاحفظها ثم قال اللهم اعنه
اما الاولى فالصدق لا تخرجن من فيك كذبة ابدا والثانية الورع لا تجترئ
على خيانة ابدا والثالثة الخوف من الله كأنك تراه والرابعة كثرة البكاء يبنى
لك بكل دمعة الف بيت في الجنة والخامسة بذلك مالك ودمك دون دينك
والسادسة الاخذ بسنتي في صلاتي وصيامي وصدقتي اما الصلاة فالخمسون
ركعة واما الصوم فثلثة في كل شهر خميس في اوله واربعاء في وسطه وخميس في
آخره واما الصدقة فجهدك حتى يقال اسرفت ولم تسرف وعليك

بصلوة الليل وعليك بصلوة الليل وعليك بصلوة الليل وعليك
بصلوة الزوال وعليك بصلوة الزوال وعليك بصلوة الزوال و
عليك بتلاوة القرآن على كل حال وعليك برفع يديك في صلواتك
وتقليبهما وعليك بالسواك عند كل وضوء وعليك بمحاسن الاخلاق
فارتكبها ومساوي الاخلاق فاجتنبها فان لم تفعل فلا تلومن الا نفسك
ولامير المؤمنين عليه السلام وصية جليلة لولده الحسن مذكورة في نهج البلاغة
وغيره فينبغي مراجعتها فانها مشتملة على حكم ومواعظ كثيرة وقال عنوان
البصري للصادق جعفر بن محمد عليه السلام اوصني فقال لما اوصيك
بتسعة اشياء فانها وصيتي لمن يريد الطريق الى الله تعالى والله اسأل
ان يوفقك لاستعماله وثلاثة منها في رياضة النفس وثلاثة منها في الحلم
وثلاثة في العلم فاحفظها واياك والتهاون بها قال عنوان ففرغت
قلبي له قال فاما اللواتي في الرياضة فاياك ان تأكل ما لا تشتهيه فانه يورث
الحماقة والبله ولا تأكل الا عند الجوع واذا اكلت فكل حلالا وسم الله و
اذكر حديث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما ملأ آدمي وعاء شرا

جبر [illegible] بنو تميم [illegible]
الناقد روى عن [illegible] صلى الله عليه وآله [illegible]
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا رايتم الناس اماتوا الصلوة واضاعوا الامانة
[illegible] واستحلوا الكذب [illegible] واتبعوا الشهوات وباعوا الدين بالدنيا
واكلوا الربا واستحلوا [illegible] ويكون العلم ضعيفا والكذب صدقا [illegible] الصادق [illegible]
وقطعت الارحام [illegible] وكان الامين [illegible] والوزراء [illegible]
وموت الفجأة [illegible] والولد غيظا وكانت الامراء [illegible]
وكان المطر قيظا [illegible] وقلوبهم انتن من الجيفة [illegible]
القراء فسقة [illegible] وضربت [illegible] وعطلت الحدود [illegible] الرجال بالرجال
وظهر [illegible] وطولت المنابر [illegible] في التجارة [illegible]
زخرفت المساجد وطولت المنارة [illegible] وكان زعيم القوم ارذلهم [illegible] اصوات المزامير
الا [illegible] وتشبه النساء بالرجال والرجال بالنساء [illegible]
والنساء بالرجال [illegible] واتخذ القرآن مزامير
اباه وجفا امه [illegible] واتخذ الظلم فخرا [illegible]
المساجد [illegible] وعلو [illegible]

المعازف المطاهر كالعود والطنبور الواحد المعزف [illegible] والمعازف الملاعب بها

الرحم
قرقارة فقهوا عنه
ذلك بكاء وخفاء وسخاء وقد قاد
بآيات ان في ذلك لعبرة لاولي الالباب فصل
في من ... توقيع صاحب الزمان عليه السلام روى الكليني
عن محمد بن يعقوب قال سألت محمد بن عثمان العمري ان يوصل لي كتابا قد سألت فيه عن م
سائل اشكلت علي فورد التوقيع بخط صاحب الزمان اما ما سألت عنه ارشدك الله وثبتك
من امر المنكرين لي من اهل بيتنا وبني عمنا فاعلم انه ليس بين الله عز وجل وبين احد قرابة ومن انكرني فليس
مني وسبيله سبيل ابن نوح واما سبيل عمي جعفر وولده فسبيل اخوة يوسف واما الفقاع فشربه حرام ولا
اموالكم فلا نقبلها الا لتطهروا فمن شاء فليصل ومن شاء فليقطع فما آتاني الله خير مما آتاكم واما ظهور الفرج فانه
الى الله تعالى ذكره وكذب الوقاتون واما قول من زعم ان الحسين عليه السلام لم يقتل فكفر وتكذيب وضلال واما الحوادث
الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم وانا حجة الله واما محمد بن عثمان العمري فانه ثقتي وكتابه
كتابي واما محمد بن علي بن مهزيار فسيصلح الله قلبه ويزيل عنه شكه واما ما وصلتنا به فلا قبول عندنا الا لما طاب وطهر
واما محمد بن شاذان بن نعيم فانه رجل من شيعتنا اهل البيت واما ابو الخطاب محمد بن ابي زينب الاجدع فملعون واصحابه
ملعونون واما المتلبسون باموالنا فمن استحل منها شيئا فاكله فانما ياكل النيران واما الخمس فقد ابيح
لشيعتنا خاصة وجعلوا منه في حل الى وقت ظهور امرنا لتطيب ولادتهم ولا تخبث
واما ندامة قوم شكوا في دين الله على ما وصلونا به فقد اقلنا من استقال
ولا حاجة لنا في صلة الشاكين واما علة ما وقع
في الغيبة فان الله عز
وجل

قال يا ايها الذين آمنوا لا تسألوا عن اشياء ان تبد لكم تسؤكم
انه لم يكن احد من آبائي الا وقد وقعت في عنقه بيعة لطاغية زمانه وانى اخرج حين اخرج ولا بيعة لاحد من الطواغيت في عنقي
واما وجه الانتفاع بي في غيبتي فكالانتفاع بالشمس اذا غيبها عن الابصار السحاب واني لامان لاهل
الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء فاغلقوا ابواب السؤال عما لا يعنيكم ولا تتكلفوا علم ما قد كفيتم واكثروا
الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجكم والسلام عليك يا اسحاق بن يعقوب وعلى من اتبع الهدى [illegible] روى ان النبي
... صلى الله عليه وآله ...
وذكر اولاده ... وفاطمة ...
كلثوم وفاطمة وكان ... امير المؤمنين عليه السلام ...
وذلك ... ولدت ... زوجها امير المؤمنين ...
النبي صلى الله عليه وآله ... قال يا احمد لولاك لما خلقت السموات والارض وقال اذا ...
[illegible] روى ان ... على العرش ...
لولاك ولولا ... الله صلى الله عليه وآله ...
... السموات والارض ...

[illegible]

فانهم يعني انما قتل الحسين عليه السلام

كرت الشمس وبكاه ما حمرة اطرافها وروي ان هذه

الحمرة التي ترى في الشفق لم تكن قبل قتل الحسين عليه السلام وروي عن ابن سيرين

عن سعيد القاصي قال ان قاتل الحسين عليه السلام ... وقال عليه السلام قاتل الحسين

بن علي عليه السلام في تابوت من نار عليه نصف عذاب اهل الدنيا وقد شدت يداه ورجلاه بسلاسل من نار

منكس في النار حتى يقع في قعر جهنم وله ريح يتعوذ اهل النار الى ربهم من شدة نتنه كلما نضجت جلودهم بدل الله عز وجل

الجلود حتى يذوق العذاب الاليم ويسقى من حميم جهنم فالويل لهم من عذاب الله وقال صلى الله عليه واله ان موسى بن

عمران سأل ربه رفع يديه وقال يا رب ان اخي هارون مات فاغفر له فاوحى الله اليه يا موسى لو سألتني في

الاولين والاخرين لاجبتك الا قاتل الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام فاني انتقم منه

الفصل الثالث يتضمن ذكر وكلاء القائم ومن شاهده

القائم بعده وذلك ... وروى الثقات عن محمد بن ابي عبد الله الكوفي ان وكلاء

العمري وابنه وحاجز والبلالي والعطار ومن الكوفة العاصمي ومن الاهواز محمد بن ابراهيم بن مهزيار ومن اهل قم احمد بن اسحاق ومن همدان محمد بن صالح ومن الري البسامي والاسدي

ومن اذربيجان القاسم بن العلاء ومن نيسابور محمد بن شاذان

عليه السلام ممن رآه من غير الوكلاء من بغداد ابو القاسم بن ابي حليس وابو عبد الله الكندي وابو عبد الله الجنيدي وهارون القزاز والنيلي وابو القاسم بن

دبيس وابو عبد الله بن فروخ ومسرور الطباخ

مولى ابي الحسن واحمد ومحمد ابنا الحسن

واسحاق الكاتب من بني نوبخت وصاحب الفراء وصاحب

الصرة المختومة ومن همدان محمد بن كشمرد وجعفر بن

حمدان ومحمد بن هارون بن عمران ومن الدينور حسن بن هارون واحمد اخوه وابو الحسن ومن اصفهان ابن

بادشاله ومن الصيمرة زيدان ومن قم الحسن بن النضر ومحمد بن محمد وعلي بن محمد بن اسحاق وابوه والحسن بن

يعقوب ومن الري القاسم بن موسى وابنه وابو محمد بن هارون وصاحب الحصاة وعلي بن محمد ومحمد بن محمد الكليني وابو جعفر الرفاء ومن قزوين مرداس وعلي بن احمد

ومن فارس المحروح ومن مرو صاحب الالف دينار وصاحب المال والرقعة البيضاء وابو ثابت

ومن نيسابور محمد بن شعيب بن صالح ومن اليمن الفضل بن يزيد والحسن ابنه والجعفري وابن الاعجمي والشمشاطي ومن مصر صاحب المولودين وصاحب المال بمكة وابو رجاء ومن نصيبين ابو محمد بن الوجناء ومن الاهواز الحصيني

الفصل الرابع

يتضمن ... النص على القائم ... عن ابي جعفر الثاني عليه السلام قال

اقبل امير المؤمنين ومعه الحسن بن علي وهو متكئ على يد سلمان فدخل المسجد الحرام فجلس اذ اقبل رجل حسن الهيئة واللباس فسلم على

امير المؤمنين فرد عليه السلام فجلس ثم قال يا امير المؤمنين اسألك عن ثلاث مسائل ان اخبرتني بهن علمت ان القوم ركبوا من امرك ما قضي عليهم

وان ليسوا بمأمونين في دنياهم وآخرتهم وان تكن الاخرى علمت انك وهم شرع سواء فقال له امير المؤمنين سلني عما بدا لك

قال اخبرني عن الرجل اذا نام اين تذهب روحه وعن الرجل كيف يذكر وينسى وعن الرجل كيف يشبه ولده

الاعمام والاخوال فالتفت امير المؤمنين الى الحسن فقال يا ابا محمد اجبه

فقال الحسن عليه السلام

اما ما سألت عنه من امر الانسان اذا

نام اين تذهب روحه فان روحه متعلقة بالريح والريح متعلقة

بالهواء الى وقت ما يتحرك صاحبها لليقظة فان اذن الله عز وجل

برد تلك الروح على صاحبها جذبت تلك الروح الريح وجذبت تلك الريح الهواء

فرجعت الروح فاسكنت في بدن صاحبها فان لم ياذن الله عز وجل برد تلك الروح على صاحبها

جذبت الهواء الريح وجذبت الريح الروح فلم ترد على صاحبها الى وقت ما يبعث واما ما ذكرت

من الذكر والنسيان فان قلب الرجل في حق وعلى الحق طبق فان صلى عند ذلك على محمد وآل محمد

صلوة تامة انكشف ذلك الطبق عن ذلك الحق فاضاء القلب وذكر الرجل ما كان نسي وان هو لم يصل

على محمد وآل محمد انطبق ذلك الطبق على ذلك الحق فاظلم القلب ونسي الرجل ما كان قد ذكره واما ما ذكرت

من امر المولود والذي يشبه اعمامه واخواله فان الرجل اذا اتى اهله فجامعها بقلب ساكن وعروق هادئة

وبدن غير مضطرب فاسكنت تلك النطفة في جوف الرحم خرج الولد يشبه اباه وامه وان اتاها بقلب غير

ساكن وعروق غير هادئة وبدن مضطرب اضطربت تلك النطفة فوقعت في حال اضطرابها على بعض العروق فان

وقعت على عرق من عروق الاعمام اشبه الولد اعمامه وان وقعت على عرق من عروق الاخوال

اشبه الرجل اخواله فقال الرجل اشهد ان لا اله الا الله ولم ازل اشهد بها

واشهد ان محمدا رسول الله ولم ازل اشهد بها واشهد انك وصي

رسول الله والقائم بحجته واشار بيده الى امير المؤمنين

بعد سيد الاوصياء وانت [illegible]

بحجته

[illegible]

يا امير المؤمنين ... فقال امير المؤمنين يا ابا محمد اتبعه فانظر اين يقصد ...

... هو الخضر عليه السلام

[illegible]

ولم يسم ... [illegible]

عبد المطلب ...

وظلوا بعد في شعبهم
فبقوا ثلاث سنين وكانوا لا يخرجون
الا في الموسم وابو طالب يقوم بامره ونفسه في النبي صلى الله عليه
وفي المسلمين حتى سمع الجهد فاطلع الله عز وجل نبيه على ان الارضة
قد اكلت من صحيفتهم ما كان فيها من جور وظلم وبقي ذكر الله عز وجل فخبره بذلك فخبر ابا
طالب فخرج ابو طالب واخوته الى قريش وقد صورت الحال وقال ان كان ابن اخي صادقا فارجعوا
عن سوء رايكم وان كان كاذبا دفعته اليكم فقتلتموه وارضوا بذلك وقالوا انصفتنا فارسلوا الى الصحيفة
فاذا هي كما قال رسول الله صلى الله عليه وآله فزادوا وبهتوا وانصرفوا وفي سنة عشر مات ابو طالب
وماتت خديجة بعده بثلاثة ايام فاشتدت المشركون على رسول الله صلى الله عليه وآله فخرج الى الطايف
واقام بها شهرا وعاد الى مكة وكان صلى الله عليه وآله يقف في القبائل فيقول يا بني فلان انى رسول الله
اليكم وفي هذه السنة تزوج رسول الله بعايشة وبسودة وفي سنة احدى عشر خرج في الموسم ووقف
على القبائل فلقي رهطا من الخزرج فدعاهم الى الاسلام وتلى عليهم القرآن العزيز فاجابوه وكانوا ستة
وفي سنة اثنى عشر كان الاسرى او قيل المعراج والاصح الاسراء لقوله تعالى سبحان الذي اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الى
المسجد الاقصى ليلة واختلفوا في التاريخ فقال في ربيع الاول وقال في رجب وقال في شهر رمضان
قدم عليه في الموسم اثنى عشر من الانصار فعلمهم بالعقبة وبعث معهم مصعب
عمير ليقرئهم القرآن وتزوج عليه السلم بام سلمة وفي اول سنة
اربع عشر كانت الهجرة الى المدينة ومنها [illegible] وكان الصحابة
[illegible]

المشركون ليبيتوا عليهم
الى المدينة وعلمت قريش [illegible] فاجتمعوا في دار الندوة واتفقوا على قتله
عن ابن عباس رض قال [illegible] رسول الله [illegible] فاجتمعوا في دار الندوة واستخلف امير المؤمنين على فراشه
الايمان ليكون [illegible] صلى الله عليه وآله فهبط جبرئيل عليه السلم وامره بالهجرة [illegible] ولحق بالغار وذلك في غرة ربيع الاول
على قتل رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] في موضعه فقضى [illegible] ولحق بالغار [illegible]
عليه السلم على فراشه [illegible] وكان الدليل عبد الله بن اريقط [illegible]
وليست ثلاث ليال [illegible] ومضى [illegible] في ربيع الاول فابتنى مسجدا وبناه [illegible] علي بن ابي طالب عليه السلم
النبي صلى الله عليه وآله [illegible] ودخل المدينة [illegible] على ابي ايوب [illegible]
بعد صلى الله عليه وآله [illegible] فنزل على ابي ايوب [illegible] امير المؤمنين [illegible]
النجار ثم قام بها [illegible] المهاجرين والانصار واستخلص لنفسه بالاخاء امير المؤمنين عليه السلام [illegible] وما زال [illegible]
بين الصحابة بين المهاجرين والانصار وعقد [illegible] رمضان [illegible] يوم [illegible] وكان يقرأ
وتعلم بلال للاذان [illegible] وحولت القبلة [illegible] الشعبان وقت صلوة الظهر
الى الهجرة [illegible]
[illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] امير المؤمنين عليه السلام
وتزوج امير المؤمنين [illegible]
فاطمة عليها السلام

صلى
الله عليه وآله
في السنة التاسعة تتابعت الوفود
على رسول الله صلى الله عليه وآله والإقرار على أنفسهم أن الإسلام حق
فلذا سميت عام الوفود وفيها كانت غزاة تبوك [illegible]
بعث علي بن أبي طالب عليه السلام ورد أبا بكر وقرأ سورة البراءة [illegible] حجة الوداع
صلى الله عليه وآله [illegible] الغدير [illegible]
[illegible] عليه السلام [illegible] علي بن أبي طالب [illegible] والخندق [illegible]
وتوفي رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]
وفيه توفي
ودفع الناس [illegible] عليه السلام [illegible] الفرس [illegible] العراق
وبايع الناس أبا بكر [illegible]
[illegible]
المصطفى [illegible]
[illegible] عمر بن الخطاب [illegible]
إلى المدينة [illegible] علي بن أبي طالب [illegible]
[illegible] الإسلام [illegible]
[illegible] فقال [illegible]
والأنصار

في
السنة الثالثة
تزوج صلى الله عليه وآله حفصة بنت
عمر في شعبان وزينب بنت خزيمة في رمضان
وولد الحسن عليه السلام وكانت غزاة أحد في شعبان وقتل حمزة
وحملت فاطمة بالحسين عليه السلام وكان بين ولادة الحسن وعلوقها بالحسين خمسين
يوما وفي السنة الرابعة كانت غزاة بني النضير وولد الحسين عليه السلام لستة شهور ولم يعش مولود قط
لستة شهور سواه وفي السنة الخامسة كانت غزاة ذات الجندل والخندق وبني قريظة وتزوج
أم سلمة وأم حبيبة وكان حديث الإفك وتزوج رسول الله زينب بنت جحش وفي السنة السادسة
كانت غزاة الحديبية وبني المصطلق وأرسل رسول الله صلى الله عليه وآله الرسل إلى الملوك مثل المقوقس
وقيصر وكسرى والنجاشي والشام واتخذ الخاتم وكتب عليه محمد رسول الله لأنهم قالوا إن الملوك لا يقرؤون
كتابا إلا مختوما وفي السنة السابعة سمت رسول الله صلى الله عليه وآله زينب بنت الحارث زوجة سلام بن
مشكم اليهودية في شاة أهدتها له وكتب النجاشي بخطبة أم حبيبة وفيها أهدى المقوقس مارية القبطية و
الدلدل وفتحت خيبر وقدم جعفر بن أبي طالب من الحبشة وتزوج رسول الله أم حبيبة وميمونة وصفية
وفي السنة الثامنة ملكت بوران بنت كسرى مملكة الفرس وقال رسول الله صلى الله
عليه وآله لن يفلح قوم ملكتهم امرأة وأسلم عمرو بن العاص وخالد بن الوليد
وفتحت مكة وكانت غزاة حنين والطائف وولد
إبراهيم عليه السلام من مارية القبطية وتوفيت
زينب بنت رسول
الله

صلى الله

فيه وبنا ضغا لك
لهم يا فا رسول الله فقال الصلوة ثم
قد ورمن سبوا وقد قلت في العقب فيع ذلك عن
الخطاب فقال سبق اليها علي بن ابي طالب ونقض علي في الفي
الاعاجم فتوهوا بنا الى فادة فقال يا ابا الحسن ما ذا الذي ارغبك عن رايتنا فاعلم
الخبر الذي رواه عن رسول الله صلى الله عليه وآله وما عوذ من الفرس ورغبهم في الاسلام فقال عمر
وهبت ووهبت الله لك يا ابا الحسن وما يخصني وسائر المسلمين فقال عليه السلام اللهم اشهد علي
وقبولي وعتقي لهم فرغب جماعة من قريش والمهاجرين والانصار في بنات الملوك بين
امير المؤمنين نجيره ومن ولا فضر ومن فانار اكثر ان الحسن الى شاه زنان بنت يزدجرد من ملوك الاكاسرة
كلمت سكينة ونبات الفرس فجرت وخوطبت من وراء حجاب بحضور الجماعة الذي تقدم ذكرهم فقيل
يا كريمة قومها من خطابك ومن انت راغبة بالبعض سكتت فقال عليه السلام تكلمها واره ما تختصها
وزوجها فقال عمر الا عرفت في يدة الاكون فيهما يا ابا الحسن ثم اعيد القول عليها في التخير فقالت من بعد
عن النور الساطع والشهاب اللامع الحسين عليه السلام ان كنت مخيرة فقال لها امير المؤمنين ثم الخير في الاخر فنظر
من يكون وليك قالت انت يا ابا الحسن ثم قال امير المؤمنين يحضرها ثم الثمان وكان
كبرا القوم في المجلس اخطب يا حذيفة فخطب وزوجها من الحسين عليه السلام
والبغية ودوى انه قال صلى الله عليه وآله انه من اهل البيت
فاطمة قال علي عليه السلام رسول الله يا بنت
قال لا انها فاطمة سيد
شيعتها

عن انساب

الانبياء
عن
الله وسلمن ولسندها
صلى الله عليه وآله اللهم بحب عم ترعود
صلى الله عليه وآله وآل رسول الله النبي اعلمو فصل الحمد بن نطر الى
بالسنة سولان قال صلى الله عليه وآله وباركه ونبايعة الانبياء الاحاديث التي رواها الاولاد علي [illegible]
فلذا كام لحضر فان العضب عليه وهبة ودلائله فاسبل الله تعالى روي ان الملائكة سمر الاول ان ابر اهيم بن اسحاق وعدا جوزع
نعمين بعض ما جاء في خاتم وجهاده فاسبل الله تعالى للساسين دار بحوزه وان ابليس اللعين في صورة
كجوما جرا الى المدينة فلما علم المشركون بكم ارتاد قد صارت على الله عليه وآله قايم الى دار بجزه فاوجعوا
الى المدينة جميع روسا قريش ليتظروا ما يضعوا بالنبي صلى الله عليه وآله فاجتمعوا اليه عددهم من بطلاعه
شيخ نجدي فقال قد بلغني اجتماعكم لما ان تكلمو في امر محمد فاجيب ان احضركم مجلسكم
معكم واجتمعوا الى دار الندوة فقال التجري دارى كان انجع لكم الى قوله في امر محمد ووافق جوابي منهم وقالوا
ومثراه وتر بصوا به ريب المنون فقال الشيخ النجدي بسئس الراي ان تحبوه يلاده وتحمل انفسكم وسائقال لعلهم
ثم فقال ابو جهل قالوا صدقت فقال الشيخ النجدي ان كان فائدة ركبتم تعودوا ان الى ان حيث تاخذ عليهم
بالاكراه على يديه فقد قوم فقال الشيخ النجدي بس الراي الكلام وقالوا لله الا ان لسانه وانتقاله العلو ب ان فقالوا اصدق الشيخ
فنخره اليك ويقيم على شمعهم وله من غيرة الاعدكم وكلكم قال ابو جهل الا ان ترون بعيدكم من لا وكم وتقبل اشرافهم فقالوا اصدق كل بطن
والله ان تعلمهم وتحفيهم من ابكي عنكم على ان لا يحوزه وجيوان تاخذوا من
فقال ابو جهل الا يرن مسئلة وامر ايد فقط افاذا علوه ذوق الدم
وتبين بلاد وساع بها ذا ترجل واحد من قريش
ومثابر ورابتين كما
وان

[illegible marginal notes]

كان ... [illegible]

بعده وافقه السلوان والتحقق ... [illegible]

صلى الله عليه وآله ... وطلب ... [illegible]

عداوة ... [illegible]

لم يكن ... [illegible]

فان ... [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم ... [illegible]

... الطعام ... [illegible]

[illegible marginal notes]

ولا يقدرون بجوابهم

... [illegible] يخوضون بالفتن

... فقال لهم ابليس لعنه الله ... الرأي

وصدق فيما اشار به وهو اجود ... ولا تعدلوا عنه فتفرقوا على ذلك

ابو جهل مجمعون على قتل النبي صلى الله عليه وآله فاخبر الله تعالى بذلك واوحى ان

بايت في مضجعه الذي كان يبيت فيه واذن الله تعالى في الهجرة فامر علي النبي ... وما قدروا عليه

... [illegible] رسول الله ... [illegible]

... [illegible]

رسول الله صلى الله عليه وآله ... [illegible]

وودع النبي صلى الله عليه وآله ... لنفسه وقضى دينه و

اجمع

... [illegible] (margin note)

بسم الله

در خواص این کلمات ... که گویند ...

عقرب را ضرر ... نرسد ... در ...

گر ... عقرب ... این کلمات ... نوشته ...

بسم الله الرحمن الرحیم

یقول العبد الضعیف المفتقر الی عفو ربه ... [illegible]

الذی ... [illegible]

یقول الشیخ ... [illegible]

[illegible]

سحودر هو هوب

مطوق میم کلمه

ومايد این کلمات پنج مرتبه نوشته شود

که ... [illegible]

در حاشیه:

ازان شخص ... [illegible] ... ابن عقرب ... این کلمات ... نوشته شود در آب ... [illegible] ... در ... مولانا صدر الدین ... [illegible] ... این کلمات ... کردم

نافع

[illegible]

فائدة

[illegible]

الشیخ

[illegible]

ودر ... [illegible]

... الشیخ العالم

نافع

الباب الخامس في المتفرقات

بسم الله الرحمن الرحيم بعد عرض العبودية والاخلاص لدى مولانا وسندنا وشيخنا و

قدوتنا الشيخ العلامة الفهامة والامام العلامة قدوة المحققين عمدة المدققين مولانا بهاء الملة والحق والدين ادام

الله تعالى ظلال افاداته والعلماء الذين ... ان الحاجة الداعية الى عرض ... ان يسأل من كرمه العميم تحقيقا و

تدقيقا ... عليها شيء من الاشكالات ... والاراداة ... الاول

قيل ان بعض اهل الخلاف ان كلام الله القرآن ...

افضل من النبي والائمة عليهم الصلوة والسلام ...

[illegible]

وهو

بعد ذلک ایضا

اولی بالامامة والاحق بالامر فیهم

ان یکونا اماما بین عباده وهو باطل ولا یکونا امامین مع وجوده

افضل الاستحقاق لجواز ان یکون اعلم ومتقضی فی الدلیل کون کل واحد من ائمتنا

علیهم السلم حجة للامام السابق وصحح الشیخ الطوسی رحمه الله فی تلخیص کتاب الشافی فقال انما

من هو معصوم من القبائح والاخلال بالواجبات فلا یحتاج الی رئیس یکون لطفا فی ترک القبائح وفعل

الواجبات وان کان لا یمتنع ان یحتاج الیه فی وجوه اخر من اخذ معالم الدین عنه وغیر ذلک کما نقول فی

امیر المؤمنین مع النبی والحسن والحسین علیهم السلم وکل موصل للامامة مع الامام الذی قبله فلا یمتنع

ان یکون فی الائمة من لیس بامام ولا ماموم فیکون خلاف الاجماع انتهی ومع هذا یکون کل سابق من ائمتنا

علیهم السلم افضل من الاحق لانه مقتضی الافضلیة ام ... تساوون فی الفضیلة ... بکمال الفضائل

واختصاص ... الافضلیة بامیر المؤمنین علیه السلم مع فاطمة علیها ... بعض الاخبار ... ان یکون ... وصح الدلیل

وانتهاء صحة الفقه الصغری وکذا الکبری فلما ثبت ان امیر المؤمنین علیه السلم افضل من غیره وثبت ان کل

من کان افضل یجب تقدیمه ثبت بهذا الدلیل امامة امیر المؤمنین علیه السلم ... وعلی الاول ... فضیلة

متابعی الی یوم القیمة ... الاستصحاب ... ویمکن ان ... ان ... افضلیة

هو الامامة ... ویمکن ان ... الاعلم ... فان ... یستحق

الامامة لکونه افضل لانه ... بالافضلیة لکونه اماما ... بالامامة

ان ینتقض ... ان ... اماما ... ایضا

الفضل ام یجب التوقف

فی ذلک

لتمام

بتمام

الدین بالافضلیة

حال استحقاق الامامة والاحق بعده موقوف علی ثبوت الافضلیة ...

وجواز استجماع ... الاوصاف ... بعد الامام ... الامام ... فاسد

بالادلة ... فضائل ... صلی الله علیه وآله ... علیه السلم ...

وسنده قوله صلی الله علیه وآله ... صاحب الامر علیه السلم ... افضلیته علیه السلم علی ... من غیرهم ...

افضلهم اعلمهم ... الاستدلال ... الدلیل العقلی ... افضلهم ...

ان معجزته ... وکلاهما ... فالدلیل ... افضل ... ان ... اعلم ...

والثالث ... بان ... افضلهم ... من ... ان ...

الاخبار ان ... اعلم ... افضلهم ... قال حدثنا ... سنان ... عن ... الامام ...

الافضل یکون اعلم ... قال حدثنا محمد بن علی ماجیلویه قال حدثنا ... علیه السلم ... رسول الله صلی الله علیه وآله ...

قال وحدثنا محمد بن علی ماجیلویه ... الحسن بن علی ... الحسین علیه السلم ... قال ... الفضل ...

عن ابیه ... عن ابی ... الحسن ... الحسین ... وعلیهم ... ان ...

فاعلمنی ... ومن ... التعطیل ...

عند الله سواء انتهی ... وفی الفضل ... الدلیل العقلی ...

عشر علیهم السلم فی الفضل ...

الحق ...

بالطعن فیها بالضعف

والسند

صلی الله

فائدة

هو ظاهر في تحصيل

... ان يقطع او يكونا احادا او

يفيد القطع فلا يعمل بها في اصول العقايد او يكونا متواترة

معارضة لدليل العقل فيؤول لما قررنا من وجوب العمل بالعقل ويأول

النقل المعارض له ... اذ لولا ذلك لكان اما ان يعمل بهما معا فيجتمع النقيضان

او يهملا معا فيرتفع او يعمل بالنقل دون العقل فيرتفعان ايضا لتوقف النقل على العقل والعقل باطل

... فلا يعمل ... من الدليلين ... وتحقيق العقل في زمان الحياة وتخصيص ... بعد الموت

البتي ... الثالثة ... الشهور من اصحابنا رضي الله عنهم وجوب عصمة

النبي والامام عن كل معصية كبيرة وصغيرة عمدا وسهوا وعلى كل حال ...

[illegible]

في العبادة وغيرها

ممنوع خصوصا مع عدم الكثرة ...

المبلغ فلان القوة ... بعد افادة ...

ليس ... ما جاز ... ان يكون ... معصوما ...

او ... بعد الاسلام

المتعمد ... والبلاغ ... بالضرورة ...

باجماعنا واجماعهم ...

[illegible]

فاما
بالاجماع فلا يقول
الامام من الاحكام ولا يكون مثل ذلك
دليل الاثم جهة فلا يجوز غير التوبة وفيها ولا اذا تقدم من
المنسي بيان في شي من الاشياء التي فانه يجوز منه الايتين على حال الاخرى
لما يجيء ذلك النبي او ذا اقصة المصلي الا ترى ان ما روي ان عمر بن الخطاب رضي الله عنه لكان اذا
بالمغلب ايه الضعف واما النسيان والسهو فانه يجوز وقد سها عليه فانه يجوز عن الله تعالى فاما سواه فقد
جوز واعلم ان السهو او السهو عنه ما يجوز ذلك الى الافعال بالعقل وكيف لا يكون كذلك وقد جوزوا
عليهم النوم والاغماء وهما من قبيل السهو فهذا ظن منه فاسد وبعض الظن اثم انتهى وهو صحيح في تجويز السهو على
الانبياء والائمة الا ترى ذوي عن الله تعالى ويعني في الافعال البدنية والدنيوية وظاهره دعوى اجماع عليه فان صحيح
الفاضل فيجوز واما ما في الايات الباقي ذكرهم وهو جمع معروف بالالف واللام فيفيد العموم وقال ابن بابويه
في الفقيه في باب السهو في الصلوة وروى الحسن بن محبوب عن الرباطي عن سعيد الاعرج قال سمعت ابا عبد الله
عليه السلام يقول ان الله تبارك وتعالى انام رسول الله صلى الله عليه وآله عن صلوة الفجر حتى طلعت الشمس ثم
قام فبدأ فصلى الركعتين اللتين قبل الفجر ثم صلى الفجر واسهاه في صلوته فسلم في ركعتين ثم وصف ما قاله ذو الشمالين وانما
فعل ذلك رحمة لهذه الامة لئلا يعير الرجل المسلم اذا هو نام عن صلوته او سهى فيها فيقال قد اصاب
ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله ان الغلاة
والمفوضة لعنهم الله ينكرون سهو النبي صلى الله عليه وآله ويقولون
لو جاز ان يسهو عليه السلام في الصلوة جاز
ان يسهو في التبليغ لان
الصلوة

قال
عليه

عليه كما ان التبليغ
فريضة وفي ايرادنا وذلك كما لا يجب علينا ان نبلغ وقد بلغ التبليغ والدين
الاحوال التي تشترك فيها على النبي صلى الله عليه وآله وسلم كما ليس كل من سواه
ما يقع على غيره وهو متعبد بالصلوة كغيره ممن ليس بنبي وليس كل من سواه
بنبي كهو فالحالة التي اختص بها هي النبوة والتبليغ من شرائطها ولا يجوز ان يقع في التبليغ ما يقع عليه
الصلوة في الانباء عبادة مخصوصة والصلوة عبادة مشتركة وبها تثبت العبودية وبإثبات النوم له عن خدمته ربه عز وجل من غير
ارادة له وقصد منه اليه نفي الربوبية عنه لان الذي لا تأخذه سنة ولا نوم هو الله الحي القيوم وليس سهو النبي صلى الله عليه وآله
وآله كسهونا لان سهوه من الله عز وجل وانما اسهاه ليعلم انه بشر مخلوق فلا يتخذ ربا معبودا دونه وليعلم الناس
كلهم السهو في سهوه والذي يجري هذا وان الاصل الرجل والاخبار ولا تنكره ولا يقولوا ان اسهاه عليهم اجمعين سلطانا على الذين
يتولونه والذين هم به مشركون وعلى من تبعه من الغاوين ويقول الرافعون لسهو النبي صلى الله عليه وآله
لم يكن في الصحابة من يقال له ذو اليدين وانه لا اصل للرجل ولا للخبر وكذبوا وان الرجل معروف وهو ابو
محمد بن عمير بن عبد عمرو المعروف بذي اليدين وقد نقل عنه المخالف والموافق وقد اخرجت عنه اخبارا في كتاب
وصف قتال القاسطين بصفين وكان شيخنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رحمه الله يقول اول درجة
الغلو نفي السهو عن النبي صلى الله عليه وآله ولو جاز ان ترد الاخبار الواردة في هذا المعنى لجاز ان ترد
جميع الاخبار وفي ردها ابطال الدين والشريعة وانا احتسب الاجر في تصنيف
كتاب منفرد في اثبات سهو النبي صلى الله عليه وآله والرد على
منكريه ان شاء الله تعالى انتهى كلامه اعلى الله مقامه
عبد الله عليه السلام عن رجل
فانه

الى السهو في التبليغ قبل النبي صلى الله عليه وآله
سجدتا السهو والسجود في
لا يخلو السهو في

ن
الصلوة فقد ارشد
طامع التي اوعنه عنه وبها فان الفيصل
[illegible] منه النبي فقد كلامه اصح او فاق كلام الغير
رحمه الله كانه جعل سهو النبي صلى الله عليه وآله الى الله سبحانه وجعل سهونا
من الشيطان لعنه الله والوقوع غير ظاهر فان الله تعالى اسند سهو النبي صلى الله عليه وآله
الى الشيطان حيث قال وما انسانيه الا الشيطان الاية وظاهر الطبرسي خصوصا على القول بان الخطاب للنبي
والمراد وغيره استناد السهو مطلقا الى الله تعالى من غير فرق بين النبي وغيره فانه قال وبين الله على [illegible] افعال
كيف اضاف النسيان الى الشيطان وهو فعل الله تعالى والجواب انما اضافه الى الشيطان لانه اجرى
العادة بفعل النسيان عند الاعراض عن الفكر وتراكم الخواطر الردية والوساوس الفاسدة من الشيطان فجاز
اضافته اليه النسيان الا لما حصل عنده [illegible] كما كان [illegible] من النبي غيره في [illegible] فاذ بعضه الموت [illegible]
فكان كالسبب في النسي والامام [illegible] والله تعالى [illegible] الى ال [illegible] الفعال **الرابعة** قد ثبت بالدليل عصمة النبي
والامام عليهما السلام [illegible] عصمته [illegible] الا عليهما السلام [illegible] جارية الصلوة
عصمة [illegible] على عدم عصمة [illegible] الى [illegible] والامام [illegible] الدليل عليه [illegible]
على الانبياء عليهم السلام [illegible] الاستدلال على العدم ان [illegible] فاقول [illegible]
انه [illegible] ليس على الامامة [illegible] والنفي [illegible] البحث [illegible]
بل [illegible] الا [illegible]
عند الاكثر

[illegible]

من ذكره
الائمة على عصمة الائمة
وعنه ان الائمة على عصمة الائمة عليهم السلام [illegible] في النبي والامام
العقت على عصمته فاظهر عليها السلام والعدم والضابطة ان العصمة من الصفات
على العدم الا ان عدم الدليل دليل العدم والضابطة [illegible] الدواعي على فعلها فعدم النقل دليل العدم
النقيصة والموجب [illegible] والامام [illegible] سوال عن الامكان
والضابطة اذا قامت الشهادة [illegible] بالسوال [illegible]
عصمة ولا الخطور وذلك [illegible] العصمة [illegible] على المنع [illegible] الامكان [illegible]
وما دليل [illegible] المانع دليل [illegible] عدم [illegible] الدواعي [illegible]
وجود [illegible] الاستدلال على [illegible] عصمة النبي والامام [illegible]
الامام الى [illegible] العصمة [illegible]
في الامام [illegible] الشهادة [illegible]
الدواعي على [illegible] السعادة [illegible] السلام [illegible]
الطاقة [illegible] الامام [illegible] العدالة [illegible]
بما [illegible] العصمة [illegible] العدالة [illegible]
الرد على [illegible] العصمة [illegible]
ولا عدالة [illegible] المعصوم
قوله

فيه

امكان العصمة

خارج [illegible] باب التفضيل [illegible]

ولكن تخصيص العلم [illegible] ان العصمة لا [illegible]

العلم بما في [illegible] الظاهر [illegible]

الباطن بوجوب [illegible] معصوم [illegible]

عالم بما في [illegible] مع امكان كونه [illegible] في النفس [illegible]

من صاحبها ما دام على العدالة **الثالثة** [illegible] خروج المهدي [illegible]

بكون [illegible] عليهم اجمعين [illegible] **السادسة** ان افضل [illegible]

بقوله تعالى [illegible] العلامة رحمه الله [illegible] الانبياء [illegible] عيسى عليه السلام [illegible]

ويشكل [illegible] صلوات الله [illegible] امير المؤمنين عليه السلام

على استدلال الصحابة بالآية لافضلية [illegible] على ان [illegible] النبي صلى الله عليه وآله [illegible]

على صلوات الله عليهما [illegible] بالاجماع [illegible] امير المؤمنين [illegible]

العصمة [illegible] الافضلية [illegible]

عليه السلام على الانبياء [illegible] بالحق [illegible]

العلامة [illegible]

الامة [illegible]

علماء امتي كانبياء بني اسرائيل [illegible]

الائمة عليهم السلام افضل من [illegible] الانبياء المتقدمين

افضل من الانبياء [illegible] والوحي [illegible]

في العصمة [illegible] الانبياء [illegible]

اولا فلان التشبيه لا يقتضي [illegible] الانبياء عليهم السلام [illegible] الائمة [illegible]

انما العصمة [illegible] الانبياء [illegible] ائمتنا عليهم السلام [illegible] افضل [illegible]

الانبياء بني اسرائيل [illegible] الرسل [illegible]

المرسلين والحديث [illegible] افضل [illegible] التبليغ [illegible]

واستدل ايضا بقوله [illegible] الائمة افضل [illegible] الانبياء المتقدمين [illegible] اصول الكلام [illegible]

ثوابا [illegible] افضل [illegible] الاسلام

قال الله [illegible] جبرئيل [illegible]

واما الائمة [illegible] التبليغ [illegible] الاديان [illegible]

[illegible]

[illegible]

بضعف [illegible] ودا وكلمهم [illegible] فروعه

والفضلاء الذين افضلهم [illegible] والذين [illegible] المدينة [illegible] استفادهم وكتب [illegible] شيخنا

مقصود [illegible] على ابي الحسن [illegible] اخبارهم آله واصحابه [illegible] الكلام والالتي والامدي

[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible] الكلام [illegible] والسياده

وادعيا لمولاه [illegible] السابل [illegible] والحليل [illegible]

الحيد وقدس الله [illegible] والفضل والافضال [illegible] الافضل وتحمدنا

افضل الصلوة واشرف السلم [illegible] الاجل الافضل [illegible]

واشرف [illegible] الحليل [illegible] والاعيان [illegible] ذين الدين

ونرجحه [illegible] وافاده [illegible] والعالي [illegible] وكان

[illegible] العالم [illegible] الاطاهر [illegible] بعد

[illegible] الاوحد [illegible] الاسباب

[illegible] الاستفادة [illegible] السؤال [illegible] الجواب

والذين [illegible] الاجابه

[illegible] الاجابه

[illegible] الائمة [illegible]

كما انه [illegible] الله تعالى [illegible]

يتعلق الاسلام فهو افضل من سائر الاديان كما تقدم

[illegible] افضل واكمل [illegible] فهو افضلهم وهو المطلوب انتهى [illegible]

ان افضل الائمة [illegible] الاديان في جبرئيل [illegible]

[illegible] سيد المرسلين [illegible] فان الاديان [illegible]

[illegible] الاله واختصاص [illegible] افضل من جبرئيل [illegible]

[illegible] المرسلين الذي هو افضل من جبرئيل عليه السلام [illegible]

افضل من امام [illegible] وجه دلالتها على ان ائمتنا افضل [illegible]

كما ان الصادق من علمائنا [illegible] وامير المؤمنين عليه السلام افضل الائمة [illegible]

فان وجه دلالتها على السؤال عن الائمة [illegible] افضلية [illegible]

والله تعالى اعلم بحقيقة الحال والمقال [illegible]

وتقرر الخطاب على [illegible]

او [illegible] استغفر [illegible]

[illegible] الله تعالى [illegible]

[illegible] بالتكليف [illegible]

بيده [illegible]

[illegible]

والسوايس

[illegible] ... اتقوا الله ... [illegible]

[illegible] ... ان محمدا ... [illegible] ... الحسن والحسين عليهما السلام ... [illegible]

[illegible]

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

الحمد لله ... والصلوة ... [illegible]

اما بعد ... الفاضل الكامل ... [illegible]

[illegible] ... ادام الله فضله ... [illegible]

[illegible] ... **السؤال الاول** ... قول النصارى ... [illegible]

[illegible] ... **الجواب** ... [illegible]

[illegible]

لايحصل فيهما قوى الشهوة والغضب [illegible]

بصورة البشر واهبطا الى الارض وامرهما ان يحكما بين الناس بالحق ونهيا عن الشرك والقتل بغير حق والزنا

وشرب الخمر [illegible] امرأة [illegible] تسمى [illegible] [illegible] عن نفسها [illegible] الشرك وقتل النفس بغير حق [illegible]

[illegible] الزهرة [illegible] الاسم الاعظم [illegible]

ان الناس [illegible] من عذاب الدنيا وعذاب الآخرة [illegible]

[illegible] ما [illegible] الآخرة [illegible] من [illegible] عن ابن عباس رضي الله عنه [illegible]

[illegible] من كل المعاصي [illegible]

[illegible] بين التوبة والعذاب [illegible] ان الله تعالى [illegible]

[illegible] بيدهما [illegible]

نسخه

سبحانه بصورة [illegible] الشهوة [illegible]

البشر وركب فيهما قوى الشهوة والغضب واما الثاني [illegible]

وجعلهما كسائر بني آدم [illegible] والعذاب وان كان [illegible] الاصلح [illegible]

فلان التخيير بين التوبة والعذاب [illegible] على مذهب [illegible]

مطلقا غير واجب عندنا ايضا فانا لا نوجب [illegible]

غير واجب بل اوجب عليه سبحانه [illegible]

[illegible] ما اوجب عليه [illegible]

تفسير البيضاوي [illegible] فلان التعليم [illegible]

واما الثالث فلان [illegible]

على ما يدل [illegible] البيضاوي [illegible]

[illegible]

[illegible] العناية والتوفيق [illegible]

والمرتبة العالية [illegible]

[illegible] ادناس [illegible]

[illegible]

بالكلية المذكورة

الروح والقلب فانهما من العالم الارواح

اهبطا الى العالم السفلى ركب فيهما الشهوة فافتتنا بزهرة الحياة

الدنيا ووقعا فى شرك الشهوة فزنيا بامرأة العطارة وزينا بعض الدنيا الدنية

وعبدا الصنم السواد وقتلا النفس ... فانهما من التعلم الباقى فاستحقا اليم النكال وفظيع العقاب

وانو هذه القصة كما رواه علماء العامة عن ابن عباس فقد رواه علماؤنا ايضا عن الامام ابى جعفر محمد

الباقر عليه السلام وذكرها الشيخ الجليل ابو على الطبرسى فى مجمع البيان لكن بين ما رواه العامة وما رواه اصحابنا اختلاف

يسير فان الروايات التى رواها اصحابنا ليس فيها انهما ... فى وقت تعذيبهما ... كفى

ان التعليم كان قبل التعذيب وكذلك ليس فيها ان ... تعلقت منهما الاسم الاعظم وصعدت به كيف

الى السماء فالحاصل ان هذه القصة مروية من طرقنا وطرق العامة وليست من حكايات اليهود ... يظهر

كلام الفاضل الدوانى فى شرح العقائد العضدية حيث قال ان هذه القصة ليس فى كتاب المعتمد والذى ... سبب ورود

ما يدل على صحة ... انه استدل على ... كاذب بان ... المراد من الصعود الى السماء ما تعلقه

من الملكين اذ الحق ان ... الاسم الاعظم ومع ذلك ... مع علمها غير معقول ولا يخفى ان ... انما ... يوجب ان

جل اسمه ... الاسم الاعظم بعد ارتكاب الكبائر العظيمة واستحقاقها العقوبة ... ان ...

بهذه خوف القضاء السؤال الثانى عن قول صاحب مجمع البيان رحمه الله ...

تعالى حكاية عن ابراهيم عليه السلام ربنا انى اسكنت من ذريتى

بواد غير ذى زرع عند بيتك المحرم ... فى قوله

كيف ...

عليهم السلام بعيد والجواب

السلام قد كان قبل ذلك فانما

ان البيت قد كان قبل هذه الحكايات الجواب ان ... عليهم

خربه طم جرهم واسمعيل ... بالطوفان قوم عاد وقد جرت بين اسمعيل عليه السلام

ابراهيم ... اسكان اسمعيل ... عليه السلام ... احكام ... الكلام

المقدمة ... ان الذى ... بالكعبة ... قبل زمان ابراهيم عليه السلام ...

يقال انما كان ... الكلام ... قبل ...

بيان ان يكون ... ان ... الروايات ... الاشكال ... الكلام

فى صورة ... ان ... بعض الروايات ... ان ... قلت

توجب الاشكال ... البيت ... البيت ... الطبرسى ... الجواب ...

اشد ... الكلام ... البيت ... عليه السلام ... اسمعيل ...

ليحتاج الى التكلف ... كان ... الكلام ... عليه السلام ... كان ...

عن ابراهيم عليه السلام ... ان ذلك ... ابراهيم عليه السلام ... ثم توقف ...

سبب ... عليه السلام ... موضع البيت ... من ... الكلام ... الابد

ان ... من ... الكلام ... اسمعيل عليه السلام

قال ذلك ...

الذي
فهو والرواية
الطارق وبعده ورد ومنه في الخبر المعتبر
من انه الهدى [illegible] سلام الله عليهم [illegible] الى الاثر
ذلك الفرقة فانه [illegible] كتاب [illegible] ذلك [illegible] ولا بعد ان يكون
من ذلك الاشكال الجواب [illegible] وتقريره انه قد روى عن الاسلام عليه السلام
فالحكاية عن الصادق عليه السلام ان في السماء السادسة [illegible] وهو البيت المعمور يعرف [illegible]
يسمون [illegible] وان الله [illegible] ابراهيم عليه السلام ان [illegible] الكعبة [illegible] ان يكون [illegible]
[illegible] النجوم [illegible] على [illegible] من زوال [illegible] الفلك [illegible] غير فاتح [illegible]
[illegible] في كل [illegible] على ان يكون الفلك [illegible] السماء كما
في الان [illegible] الى الان [illegible] الافلاك الى فوق [illegible] قال الله تعالى
عن افلاطون وغيره ان يكون [illegible] الى فوق وما ورد في القرآن [illegible] قوله تعالى اذا
السماء انفطرت واذا الكواكب انتثرت وقوله [illegible] فاي حيث يكون

السؤال الثالث قوله تعالى في [illegible] الافلاك [illegible] لهم مغفرة ورزق كريم [illegible] المغفرة
معقبة بالموافاة [illegible] مع دخول [illegible] في ضمن الجميع [illegible] والمغفرة [illegible]

الجواب قد نص بعض اصحابنا [illegible] الاية الكريمة على اطلاقها وقال في الجواب عن هذا
الاشكال انه قد وردت عن الائمة سلام الله عليهم [illegible]
نزول هذه الاية اعني قوله تعالى الخبيثات
للخبيثين والخبيثون للخبيثات
والطيبات

للطيبين
والطيبون للطيبات اولئك مبرؤن مما يقولون لهم مغفرة
اولئك مبرؤن [illegible] تعالى [illegible] الازواج ان [illegible] الزنا [illegible] فيها
ورزق كريم [illegible] ان [illegible] قوله تعالى [illegible] الطيبات [illegible] العفايف [illegible] عن [illegible]
ثم انه [illegible] ذلك [illegible] الخبيثات الزانيات [illegible] كانت من الطيبات [illegible] العفيفين والعفيفات [illegible]
وهذا يدل على ان المراد [illegible] ان عائشة [illegible] الحكم [illegible] العفايف ان [illegible]
جميع [illegible] العفايف [illegible] ان [illegible] الكريم [illegible]
والطيبات [illegible] الجواب [illegible] المغفرة
فالوعد [illegible] والرزق الكريم [illegible] الاية [illegible]
سبب [illegible] في الاية [illegible] عليه [illegible]
في الاخرة [illegible] الرجال [illegible] المغفرة [illegible]
فلان [illegible] الطيبين من الرجال [illegible] الخبيث [illegible]
اي الطيبات [illegible] عليه السلام [illegible] الرزق الكريم [illegible]
[illegible] المؤمنين عليه السلام [illegible] الرزق الكريم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

من الايات التي

وصوفيها المؤمنون بتكفير السيئات

ودخول الجنات والاكتساب

الى وقت الوفاة

[illegible]

[illegible]

الاخبار وان لم [illegible] سببا للاقدام [illegible]

[illegible] الغرض [illegible] العلة الغائية [illegible]

[illegible]

[illegible]

قال الحارث فلما اراد الانصراف [illegible]

[illegible]

فهو الرزق [illegible] القدر [illegible]

سمت الاول فيما صار فيه درجة الطالع [illegible]

المسمى الافق الشرقي [illegible]

معرفة درجة المستقبل فتضع درجة الطالع على الافق

الشرقي فارتفاع المقنطرة التي تقع عليها درجة الشمس

او مري الكواكب ذلك الوقت نهارا او ليلا

هو الارتفاع فارصده [illegible]

[illegible] فضع درجة الشمس على خط وسط السماء فارتفاع

المقنطرة المماسة لها غاية ارتفاع الشمس ذلك

اليوم وما بين درجة الشمس ومدار [illegible]

فان [illegible]

[illegible] او [illegible] على الافق

[illegible] غاية ارتفاع الكواكب [illegible]

ان كانت بين القطب [illegible]

[illegible]

[illegible] غاية ارتفاع

الشمس [illegible]

[illegible]

او [illegible] ان كان [illegible]

[illegible] العرض [illegible]

[illegible]

الفرسخ او البريد وهنا في بين العلامتين

الدائر الماضي من الليل او النهار منه ساعة

معوجة الساعات المستوية الماضية او الباقية

من الليل او النهار فخذ لكل خمسة عشر جزءا

من الدائر ساعة ولكل جزء من الخمسة عشر

اربع دقائق فالمجتمع ساعات والدقائق

الماضية او الباقية من الليل او النهار ساعة

معوجة جميع ساعات الليل او النهار المستوية

ضع درجة الشمس على الافق الشرقي وعلم المرى ثم

بسم الله الرحمن الرحيم اعلم ان واحدا من

حجة الاسلام زين الدين ابي حامد محمد بن محمد الغزالي

[illegible]

وعن ضالي وما تقول في الايمان [illegible]

بني الاسلام على خمس شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة وصوم رمضان وحج البيت من استطاع اليه سبيلا الايمان قول باللسان وتصديق بالجنان وعمل بالاركان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وحرمت على نفسك [illegible]

[illegible]

كالولد ان تشرفوا [illegible]

[illegible] ابناء الوالد [illegible] فى وقتها

[illegible] قال [illegible] حسن [illegible] لقد تفرقت [illegible]

[illegible] والعبادة [illegible]

ينادى بالاسحار [illegible] والعبادة [illegible] ابناء الوالد [illegible]

ابناء الوالد [illegible] العلم [illegible] القول [illegible] وان كانت [illegible]

الى بالقول والفعل [illegible] النفس [illegible] الشهوة [illegible]

ان يكون [illegible] الطريق [illegible] المطلق [illegible] القلب [illegible] اللذة [illegible]

الصوفية [illegible] الانسان [illegible] المطلق [illegible] المعرفة [illegible] الذوق

والترهات [illegible] الحلاوة [illegible] المعرفة [illegible] اللذة [illegible]

جوابه [illegible] والقول [illegible] الصحيح [illegible] اللذة [illegible]

[illegible] المعرفة

[illegible] ان انكرت من الهجر المعنوى

[illegible] الى ان [illegible]

[illegible] كما قال تعالى اولئك كالانعام بل هم اضل فقال [illegible]

[illegible] وروى ان الحسن البصرى رحمه الله [illegible]

[illegible] يا ابا سعيد فقال ذكرت [illegible]

[illegible] عبد الله بن عمر عند رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible] صوت الديك وصوت الذى يقرا القرآن وصوت المستغفرين بالاسحار [illegible]

وقال سفيان الثورى ان الله تعالى خلق ريحا تحت [illegible]

[illegible] والاستغفار [illegible]

[illegible]

يستقيم وصف

بالقول والكتابة اما الولد بعض

سالك من هذا الفن واما البعض الذي يختم [illegible]

الجواب فقد ذكرنا في احياء العلوم وغيره وهذا نهاية [illegible]

فنقول اهل الاسلام اعتقادا صحيحا لا يكون فيه بدعة والثاني توبة نصوحا لا يرجع بعده الى الزلة

والثالث استرضاء الخصوم حتى لا يبقى لاحد عليك حق والرابع تحصيل علم الشريعة قدر ما تؤدي به اوامر

الله تعالى ثم من علم الآخرة ما يكون فيه النجاة حتى ان الشبلي رحمه الله خدم اربعمائة استاذ وقال قرأت اربعة

الاف حديث ثم اخترت منها حديثا واحدا عملت به وخليت سواه لاني تاملت فوجدت خلاصي ونجاتي فيه

وكان علم الاولين والآخرين كله مندرجا فيه فاكتفيت به وذلك ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال

لبعض اصحابه اعمل لدنياك بقدر مقامك فيها واعمل لآخرتك بقدر بقائك فيها واعمل لله بقدر حاجتك

اليه واعمل للنار بقدر صبرك عليها ايها الولد اذا علمت بهذا الحديث لا حاجة لك الى العلم الكثير

وتأمل في حكاية اخرى وهي ان حاتم الاصم كان من اصحاب الشقيق البلخي رحمه الله تعالى فسأله يوما وقال صحبتني

منذ ثلثين سنة ما حصلت قال حصلت ثماني فوائد من العلوم وهي تكفيني لاني ارجو خلاصي ونجاتي فيها

فقال شقيق لماذا قال حاتم الفائدة الاولى اني نظرت الى الخلق فرايت لكل منهم محبوبا ومعشوقا يحبه

ويعشقه وبعض ذلك المحبوب يصاحبه الى مرض الموت وبعضه يصاحبه

الى شفير القبر ثم يرجع كله ويتركه فريدا وحيدا ولا يدخل معه

في قبره منهم احد فتفكرت وقلت افضل

محبوب المرء ما يدخل معه

في قبره

ويرنه

[illegible]

الا الاعمال الصالحة فاخذتها محبوبا لي

ليكون لي سراجا في قبري ويؤنسني فيه ولا يتركني فريدا

الفائدة الثانية اني رايت الخلق يقتدون باهوائهم ويبادرون الى مرادات انفسهم فتاملت قوله تعالى واما من خاف مقام ربه ونهى النفس عن الهوى فان

الجنة هي المأوى وتيقنت ان القرآن حق صادق فبادرت الى خلاف نفسي وتشمرت لمجاهدتها وما متعتها بهواها حتى ارتاضت لطاعة الله

تعالى وانقادت والفائدة الثالثة اني رايت كل واحد من الناس يسعى في جمع حطام الدنيا ثم يمسكها قابضا

يده عليها فتاملت في قوله تعالى ما عندكم ينفد وما عند الله باق فبذلت محصولي من الدنيا لوجه

الله تعالى ففرقته بين المساكين ليكون ذخرا لي عند الله تعالى والفائدة الرابعة اني رايت بعض الخلق ظن ان شرفه وعزه

في كثرة الاقوام والعشائر فاغتر بهم وزعم آخرون انه في ثروة الاموال وكثرة الاولاد فافتخروا بها وحسب بعضهم

ان العز والشرف في غصب اموال الناس وظلمهم وسفك دمائهم واعتقدت طائفة انه في اتلاف المال واسرافه وتبذيره فتاملت في

قوله تعالى ان اكرمكم عند الله اتقاكم فاخترت التقوى واعتقدت ان القرآن حق صادق وظنهم وحسبانهم كلها باطل زائل

والفائدة الخامسة اني رايت الناس يذم بعضهم بعضا ويغتاب بعضهم بعضا فوجدت ذلك من الحسد في المال والجاه والعلم فتاملت في قوله تعالى نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا فعلمت ان القسمة كانت من الله تعالى في الازل فما حسدت احدا ورضيت بقسمة الله تعالى

والفائدة السادسة اني رايت الناس يعادي بعضهم بعضا لغرض وسبب فتاملت قوله تعالى ان الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدوا فعلمت انه لا يجوز عداوة غير الشيطان والفائدة السابعة اني رايت كل احد يسعى بجد

ويجتهد

يسعى في
طلب القوت
والمعاش بحيث تقع به في شبهة
وحرام بذله وتنقص قدره فتاملت في قوله تعالى وما
من دابة في الارض الا على الله رزقها فعلمت ان رزقي على الله وقد
ضمنه فاشتغلت بعبادته وقطعت طمعي عمن سواه والفائدة الثامنة اني رايت كل
واحد معتمدا الى شيء مخلوق بعضهم الى الدينار والدرهم وبعضهم الى المال والملك وبعضهم الى الحرفة والصناعة وبعضهم
الى مخلوق مثله فتاملت في قوله تعالى ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا
فتوكلت على الله فهو حسبي ونعم الوكيل فقال شقيق وفقك الله تعالى اني قد نظرت التورية والانجيل و
الزبور والفرقان فوجدت الكتب الاربعة يدورون على هذه الفوائد الثمانية فمن عمل بها كان عاملا بهذه الكتب الاربعة
ايها الولد قد علمت من هاتين الحكايتين انك لا تحتاج الى تكثير العلم والان ابين لك ما يجب على سالك
سبيل الحق علم انه ينبغي للسالك شيخ مرشد مربي ليخرج الاخلاق السيئة منه ويجعل مكانها خلقا حسنا ومعنى التربية يشبه
فعل الفلاح الذي يقلع الشوك ويخرج النباتات الاجنبية من الزرع ليحسن نباته ويكمل ريعه فلابد للسالك من شيخ
يربيه ويرشده الى سبيل الله تعالى وشرط الشيخ الذي يصلح نائبا لرسول الله صلى الله عليه وسلم ان يكون عالما
لا كل عالم يصلح له وابين لك بعض علاماته على سبيل الاجمال حتى لا يدعي كل احد انه مرشد فنقول
من يعرض عن حب الدنيا وحب الجاه وقد كان تابعا لشخص بصير يتسلسل متابعته
الى سيد المرسلين صلى الله عليه وسلم وكان محسنا رياضة نفسه
من قلة الاكل والشرب والقول والنوم وكثرة
الصلوة والصدقة والصوم
وكان

بمتابعته

بمتابعته
الشيخ البصير جاعلا محاسن
الاخلاق له سيرة كالصبر والشكر والتوكل
واليقين والسخاوة والقناعة وطمانينة النفس والحلم والتواضع
والعلم والصدق والحياء والوفاء والسكون والتاني وامثالها فهو نور
من انوار النبي صلى الله عليه وسلم يصلح للاقتداء به ولكن وجود مثله نادر اعز من الكبريت الاحمر و
من ساعدته السعادة فوجد شيخا كما ذكرنا وقبله الشيخ ينبغي ان يحترمه ظاهرا وباطنا اما احترام الظاهر فهو ان لا يجادله
ولا يشتغل بالاحتجاج معه في كل مسئلة وان علم خطاه ولا يلقي بين يديه سجادته الا وقت اداء الصلوة فاذا فرغ يرفعها
ولا يكثر نوافل صلوته بحضرته ويعمل ما يامره الشيخ بقدر وسعه واما احترام الباطن فهو ان كل ما يسمع ويقبل منه في الظاهر
لا ينكره في الباطن لا فعلا ولا قولا لئلا يتسم بالنفاق وان لم يستطع يترك صحبته الى ان يوافق باطنه ظاهره ويحترز عن
مجالسة صاحب السوء ليقصر ولاية الشياطين من الجن والانس عن صحن قلبه فيصفى عن لوث الشيطنة وعلى كل حال
يختار الفقر على الغنى ثم اعلم ان التصوف خصلتان الاستقامة والسكون عن الخلق فمن استقام واحسن خلقه بالناس
وعاملهم بالحلم فهو صوفي والاستقامة ان تفدي حظ نفسك لنفسك وحسن الخلق بالناس ان لا تحمل
الناس على مراد نفسك بل تحمل نفسك على مرادهم ما لم يخالفوا الشرع ثم انك سالتني عن العبودية وهي ثلثة اشياء
احدها محافظة امر الشرع وثانيها الرضا بالقضاء والقدر وقسمة الله تعالى وثالثها ترك
رضاء نفسك في طلب رضاء الله تعالى وسالتني عن التوكل وهو ان تستحكم
اعتقادك بالله تعالى فيما وعد يعني تعتقد ان ما قدر لك
سيصل اليك لا محالة وان اجتهد من في
العالم على صرفه عنك
وما

ترك الا بعض

الروان ما قدر على جميع العالم ومتى

عن الاخلاص وهو ان يكون اعمالك كلها لله تعالى لا يرتاح

قلبك بمحامد الناس ولا تبالي بمذمتهم واعلم ان الريا يتولد من تعظيم

الخلق وعلاجه ان تراهم مسخرين تحت القدرة وتحسبهم كالجمادات في عدم قدرة

ايصال الراحة والشقوة لتتخلص من مراياتهم ومتى تحسبهم ذوى قدرة وارادة لن يبعد عنك الريا ايها الولد

بالله ان تسير ترى العجايب في كل منزل وان تبذل روحك فان راس هذا الامر بذل الروح كما قال

ذو النون المصرى لاحد من تلامذته ان قدرت على بذل الروح فتعال والا فلا تشتغل بترهات

الصوفية ايها الولد اني انصحك بثمانية اشيا اقبلها مني لئلا يكون علمك خصما عليك يوم القيمة تعمل منها

اربعة وتدع اربعة اما اللواتي تدع فاحدها ان لا تناظر احدا في مسئلة ما استطعت لان فيها آفات كثيرة فاثمها

اكبر من نفعها اذ هي منبع كل خلق ذميم كالريا والحسد والكبر والحقد والعداوة والمباهات وغيرها نعم لو وقع مسئلة

بين شخص او قوم وكان ارادتك فيها ان تظهر الحق ولا يضيع جاز البحث لكن لتلك الارادة علامتان

احديهما ان لا تفرق بين ان يكشف الحق على لسانك او على غيرك والثاني ان يكون البحث في

الخلا احب اليك من ان يكون في الملا واسمع اني اذكر لك هنا فائدة اعلم

ان السوال عن المشكلات عرض مرض القلب الى الطبيب والجواب سعى

لاصلاح مرضه واعلم ان الجاهلين المرضى قلوبهم والعلماء الاطباء

والعالم الناقص لا يحسن المعالجة والعالم

الكامل لا يعالج كل مريض

بل

يعالج

والباقي لا يقبل العلاج م

يعالج من يرجو فيه قبول

المعالجة والاصلاح واذا كانت العلة مزمنة او عقيما

العلة لا يقبل العلاج فلا تشتغل فيه على اربعة انواع احدها يقبل العلاج

وفيه تضييع العمر اعلم ان مرض الجهل على ... واعتراضه عن حسد وبغض فكلما اجبته باحسن الجواب

الذى لا يقبل احدها ان يكون سواله واعتراضه عن حسد ... فالطريق ان لا تشتغل بجوابه كل العداوة قد ترجى ازالتها

وافصحه واوضحه لا يزيد ذلك الا بغضا وعداوة وحسدا فاعرض عنه ... الا عداوة من عاداك عن حسد

الاعداوة من عاداك عن حسد فاعرض عنه وتركه مع مرضه ... والثاني ان يكون علته من الحماقة وهو

ايضا لا يقبل العلاج كما قال عيسى عليه السلام اني ما عجزت عن احياء الموتى وقد عجزت عن معالجة الاحمق وذلك

رجل يشتغل بطلب العلم زمنا قليلا ويتعلم شيئا من العلوم العقلية والشرعية فيسئل ويعترض من حماقته

على العالم الكبير الذى مضى عمره في العلوم ... فاذا لم يعلم ان كلامه يحمل على قصور فهمه وكان سواله للاستفادة لكن يكون بليدا

ان يكون مسترشدا وكلما لا يفهم من كلام الاكابر ... قال النبي عليه السلام نحن معاشر الانبيا امرنا ان نكلم الناس

لا يدرك الحقايق فلا ينبغي الاشتغال بجوابه ايضا كما قال ... على قدر عقولهم فاما الذي يقبل العلاج فهو ان يكون مسترشدا عاقلا فهما لا يكون مغلوب

الحسد والغضب والشهوة والجاه والمال ويكون طالب الطريق المستقيم

ولم يكن سواله واعتراضه عن حسد وتعنت وامتحان

يقبل العلاج فيجوز ان تشتغل بجواب سواله

بل يجب عليك اجابته

والثالث

قال

ثم جوابه ان يحذر
وتحذر من ان تكون واعظا ومذكرا
لان آفته كثيرة الا ان تعمل بما تقول اولا ثم تعظ به
فتفكر فيما قيل لعيسى عليه السلام يا ابن مريم عظ نفسك فان اتعظت فعظ
الناس والا فاستحي من ربك وان ابتليت بهذا العمل احترز عن الخصلتين الاولى عن
التكلف في الكلام بالعبارات والاشارات والطامات والابيات والاشعار لان الله تعالى يبغض
المتكلفين والتكلف المجاوز عن الحد يدل على خراب الباطن وغفلة القلب ومعنى التذكير ان العبد يذكر نار الاخرة و
تقصير نفسه في خدمة المولى ويتفكر في عمره الماضي الذي افناه فيما لا يعنيه ويتفكر فيما بين يديه من العقبات من سلامة
الايمان في الخاتمة وكيفية حاله في قبض ملك الموت عليه السلام وهل يقدر على جواب منكر ونكير ويهتم بحاله في
القيامة ومواقفها وهل يعبر عن الصراط سالما ام يقع في الهاوية ويستمر ذكر هذه الاشياء في قلبه فيزعجه عن قراره فغليان هذه النيران و
نوحة هذه المصائب يسمى تذكيرا واعلام الخلق واطلاعهم على هذه الاشياء وتنبيههم على تقصيرهم وتفريطهم
وتبصيرهم بعيوب انفسهم لتمس حرارة هذه النيران اهل المجلس وتجزعهم تلك المصائب ليتداركوا العمر الماضي
بقدر الطاقة ويتحسروا على الايام الخالية في غير طاعة الله تعالى هذه الجملة على هذا الطريق يسمى وعظا كما لو رايت ان
السيل قد هجم على دار احد وكان هو مع اهله فيها فتقول الحذر الحذر فروا من السيل وهل يشتهي
قلبك في هذه الحالة ان تخبر صاحب الدار خبرك بتكلف العبارات
والنكت والاشارات فلا تشتهي البتة فكذا حال الواعظ
فينبغي ان يجتنب عنها الخصلة الثانية ان
لا يكون همتك في وعظك
ان

نيغز

ينعر الخلق في مجلسك
ويظهروا الوجد ويشقوا الثياب
ليقال نعم المجلس هذا لان كله ميل الى الدنيا وهو يتولد
من الغفلة بل ينبغي ان يكون عزمك وهمتك ان تدعو الناس
من الدنيا الى الاخرة ومن المعصية الى الطاعة ومن الحرص الى الزهد ومن البخل الى السخاء و
من الغرور الى التقوى وتحبب اليهم الاخرة وتبغض عليهم الدنيا وتعلمهم علم العبادة والزهد لان الغالب
في طباعهم الزيغ عن نهج الشرع والسعي فيما لا يرضى الله تعالى به والاستشعار بالاخلاق الردية فالق في
قلوبهم الرعب وروعهم وحذرهم عما يستقبلون من المخاوف ولعل صفات باطنهم تتغير ومعاملة ظاهرهم
تتبدل ويظهروا الحرص والرغبة في الطاعة والرجوع عن المعصية وهذا طريق الوعظ والنصيحة وكل وعظ لا يكون هكذا فهو
وبال على من قال ويسمع بل قيل انه غول وشيطان يذهب بالخلق عن الطريق ويهلكهم فيجب عليهم ان يفروا
منه لان ما يفسد هذا القائل من دينهم لا يستطيع بمثله الشيطان ومن كانت له يد وقدرة يجب عليه ان
ينزله عن منابر المسلمين ويمنعه عما باشر فانه من جملة الامر بالمعروف والنهي عن المنكر والثالث مما تدع
ان لا تخالط الامراء والسلاطين ولا تراهم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]